



Ketabton.com

وحيده ارجوان ستاره معروف

سينماي هند



ختم قرآن عظیم الشان در مسجد ارگ ریاست جمهوری خاتمه یافت

ختم قرآن عظیم الشان ضمن نماز تراویح بود شب ۳ میزان خاتمه یافت. که به اشتراک بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بامامت قاری محمد عمر شیب ۲۷ سنبله در مسجد ارگ ریاست جمهوری شروع شده بعضی از جنرال ها و صاحب منصبان ارشد داشتند.

اردوی جمهوری، رئیس مقام عالی تمیز و یکده دیگر از علماء، رئیس دفتر جمهوری و بنادوال کابل در ختم قرآن کریم اشتراک داشتند.

رئیس دولت و صدراعظم وزیر داخله ترکیه را پذیرفتند

بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت نه صبح روز ۳۰ سنبله بنیاد ملی و غوزهان اسیتلرک وزیر داخله ترکیه را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بنیاد ملی اسیتلرک در این موقع پیام بنیاد ملی بخیرگی کوروتلرک رئیس جمهور ترکیه را به بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمود. در این پیام رئیس جمهور ترکیه مراتب تشکر و امتنان خود، حکومت و مردم ترکیه را از موقف الفا نستان روی وضع قبرس به بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمود و برای سعادت و ترقیات روز افزون کشور و مردم افغانستان تمنیات نیک ابراز کرده است.

هنگام ملاقات بنیاد ملی فیض محمد وزیر داخله بنیاد ملی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنیاد ملی محمد اکبر رئیس دفتر جمهوری و بنیاد ملی فاروق شاهین باش سفیر کبیر ترکیه در کابل حاضر بودند.



بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه وزیر داخله ترکیه را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

تیلگرام های تبریکیه مخابر شده است رئیس جمهور موریتانیا تلگرامی

عنوانی بنیاد ملی، رئیس دولت و صدراعظم مخابر نه نموده است

بنیاد ملی مختار السداده رئیس جمهور موریتانیا هنگامیکه طیاره اش شب ۲۶ سنبله صدراعظم تمنیات نیک خویش را برای سعادت از فضای افغانستان عبور میکرد طی تلگرامی و موفقیت های مزید شخص ایشان و حکومت و مردم افغانستان ابراز نمود.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی عربستان سعودی عنوانی اعلیحضرت ملک فیصل پادشاه آن کشور به ریاضی مخابر شده است. بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم طی این تیلگرام تمنیات نیک خود، حکومت و مردم جمهوری افغانستان را برای سعادت و موفقیت های مزید اعلیحضرت فیصل، حکومت و مردم دوست و برادر عربستان سعودی ابراز نموده اند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی کشور مکسیکو عنوانی بنیاد ملی ایچو ویرالوا وزیر رئیس جمهور آن کشور به شهر مکسیکو مخابر گردیده است.

نسبت تجاوز یک هلیکوپتر بر قلمرو فضایی کشور ما

پاکستان رسماً معذرت خواسته است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که اخیراً حکومت پاکستان معذرت خود را نسبت به تجاوز یک هلیکوپتر نظامی آن کشور بر قلمرو فضایی افغانستان رسماً به وزارت امور خارجه اطلاع داده است که تحت غور مقامات مربوطه دولت جمهوری افغانستان میباشد.

وزیر داخله تر کیه بامعاون صدارت عظمی ملاقات کرد

وزیر تجارت بکابل مراجعت کرد

ښاغلی اکوژهان اسپلرک وزیر داخله تر کیه ساعت ۱۰ صبح روز ۲۹ سنبله یادکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در قصر صدارت ملاقات نمود.

هنگام این ملاقات ښاغلی فاروق شاهینباش سفیر کبیر ترکیه در کابل نیز حاضر بود. همچنان وزیر داخله تر کیه ساعت ۱۰ و نیم قبل از ظهر با ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در حالیکه بعضی

ازادکین آن وزارت و سفیر کبیر ترکیه حاضر بودند ملاقات نمود و روی موضوعات طرف علاقه صحبت کردند.

پس از آن وزیر داخله به افتخار ښاغلی اوکوزهان اسپلرک وزیر داخله ترکیه و خانمش میرمن اسپلرک که برای یک بازدید رسمی از افغانستان ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر روز ۲۸ سنبله وارد کابل گردیده بود. بقیه در صفحه ۵

ښاغلی محمد خان جلال وزیر تجارت بعد از سفر رسمی به کشورهای بلقاریا و الجزایر صبح روز ۳۰ سنبله به کابل مراجعت کرد.

وزیر تجارت بعد از دعوت حکومت جمهوری مردم بلقاریا و به نمایندگی از حکومت جمهوری افغانستان ترسی امین سالگره جشن جمهوریت آن کشور اشتراک کرده و در مدت اقامتش از نمایشگاه بلودیف که به شمول افغانستان محصولات صنعتی و زراعتی یکمده کشورهای جهان در آن به نمایش گذاشته شده بود دیدن کرده است.

ښاغلی جلال بعد از دعوت وزیر تجارت الجزایر به آن کشور مسافرت نمود.

وی گفت که در بلقاریا با صدراعظم وزیر تجارت خارجی و وزیر جنگلات آن کشور و در الجزایر با ښاغلی هواری بومدین رئیس دولت و وزیر تجارت و مقامات امور تنظیم فعالیت های اقتصادی آن کشور ملاقات کرده و درباره توسعه روابط اقتصادی و تجاری افغانستان با کشور مذکور مذاکراتی انجام داده است.

وزیر تجارت از مهمان نوازی ای که در بلقاریا و الجزایر از وی بعمل آمد اظهار امتنان کرد. ښاغلی جلال که در راه مراجعت به وطن در زنیو نیز توقف مختصر نموده و با امر عمومی مرکز انکشاف تجارت بین المللی ملاقات و در اطراف پروگرام انکشاف صادرات افغانستان و استفاده مزید از همکاری های آن موسسه مذاکره و تبادل افکار نموده است.



وزیر داخله ترکیه هنگام ملاقات یادکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در قصر صدارت.

وصول اگریمان



مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد اگریمان دوکتور علی احمد که بعیت سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در توکیو از حکومت جاپان مطالبه شده بود. اخیرا مواصلت نموده است.

صدور اگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از جانب ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اگریمان ښاغلی علی ارشد بعیت سفیر کبیر جدید پاکستان در کابل که از طرف حکومت آن کشور مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است.

افغانستان می خواهد که پاکستان حق تعیین سر نوشت مردمان پشتون و بلوچ را به رسمیت بشناسد

مصاحبه ښاغلی وحید عید الله معین سیاسی ښاغلی لیویس ساینمز نماینده روزنامه واشنگتن پست:

مورخ ۱۳۰۳/۲۸

بعمل آمد که اکثریت مردم بان مقامه نمودند افغانستان همیشه عقیده راسخ داشته و دارد که باید حق تعیین سر نوشت باین مردم داده شود مبارزه ملی علیه مظالم پاکستان در بلوچستان جریان دارد و عدم استقرار سیاسی در پشتونستان نیز آغاز یافته است.

توقع مردم و حکومت افغانستان از پاکستان اینست قبل از آنکه بسیار دیر شده باشد با رهبران ملی پشتون و بلوچ که بصورت غیر دموکراتیک و غیر عادلانه تحت فشار قرارداد و به زندان انداخته شده اند مذاکره نماید.

سر- آیا این توقع مردم و حکومت افغانستان مداخله در امور داخلی پاکستان نیست؟ ج- خیر، زیرا طوریکه گفتیم این مردم یعنی پشتون ها و بلوچها در اثر فعالیت های شوم استعماری جبراً اشغال و هیچگاه قسمتی از هند برتانوی یا پاکستان را تشکیل نداده اند. بلکه در یک وضع خاص قرار داشتند مردم افغانستان نمیتواند در برابر آیتشده بقیه در صفحه ۷

های این بانک البته قدری وقت خواهد گرفت. سر- لطفا بصورت مختصر روابط خود را با پاکستان شرح دهید؟ ج- یقین دارم که به تاریخچه یگانه اختلاف سیاسی که بین افغانستان و پاکستان موجود است وارد هستید. آنچه افغانستان می خواهد که پاکستان حقوق حقه مردم پشتون و بلوچ را برای تعیین سر نوشت آینده شان توسط خود شان برسمیت بشناسد.

افغانستان قبل از تاسیس دولت پاکستان و بعد از آن کوشیده است تا حق تعیین سر نوشت باین مردم داده شود متأسفانه با تمام مساعی که افغانستان تا حال بخرج داده پاکستان حاضر نشده اینکار را انجام دهد. مردم پشتون و بلوچ و سر زمین آنها هرگز جز پاکستان نبوده و نیست.

این مردم و سر زمین آنها در اثر فشار استعمار اشغال گردید، بعد از آنکه وضع در نیم قاره فرق کرد باز هم تحت فشار و دسیسه همان استعمار تنها یک ریفراندم مصنوعی

نمایند و واشنگتن پوست، در کنفرانس سران دول و حکومت کشور های اسلامی که در ماه فبروری گذشته در لاهور انعقاد یافت ښاغلی بومدین رئیس دولت الجزایر طی نطق خود اظهار نمود ترتیبی اتخاذ گردد که سرمایه کشور های دارای نفت در کشور های فاقد آن مورد استفاده قرار گیرد، آیا مساعدت های که افغانستان از بعضی کشور های مسلمان و نفت دار گرفته با اساس آن اظهارات ښاغلی بومدین است؟

ښاغلی وحید عبدالله: خیر این مساعدت هادر اثر مذاکرات دوستانه و موافقات دوجانبه بین افغانستان و دول مذکور صورت گرفته است. سر- چگونه میتوان یقین داشت که این قسمتی از سیاست عمومی کشور های دارای نفت نیست؟

ج- شاید باشد ممکن اطلاع داشته باشید که یک بانک اسلامی نیز تاسیس می گردد تا به کشور های محتاج اسلامی معاونت نماید و اساس آن نیز گذاشته شده ولی آغاز فعالیت

تأمین حق زن یکی از اهداف عالی نظام جمهوری

مامیباشد

سال ۱۹۷۵ بهیت سال بین المللی زنان تعین گردیده تحت شعار مساوات الکتشاف و صلح ساز طرف کشور های عضو موسسه ملل متحد تجلیل میگردد .

به منظور سپهگیری فعاله موسسات اطلاعاتی و کلتوری در تجلیل این سال ۳ ساعت بعد از ظهر روز ۲۳ سنبله مجلسی تحت ریاست یو هاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور تشکیل شده بود .

یوهاند نوین در آغاز گفت که موضوع تأمین حقوق زن در تمام ساحات زندگی جامعه یکی از اهداف عالی نظام مرفی جمهوری مامیباشد .

وزیر اطلاعات و کلتور از نهیست نسوان در کشور یاد کرده گفت بار اول به توجه و تدبیر شاعلی محمد داؤد رئیس دولت نسوان در کشور به میان آمده و سعی شده که زنان هم دوش مردان مشغول خدمات اجتماعی و ملی گردند این نهیست خوشبختانه تطبیق و عملی شد .

موصوف گفت اکنون که موسسه جهانی ملل متحد بهیت یک موضوع مهم و حیاتی متوجه تأمین حقوق زنان در جوامع و برقراری علائق موافق به عدالت انسانی بین زن و مرد میگردد سپهگیری خاص تمام مراجع و موسسات علاقه مند کشور درین زمینه ضروری می باشد . وزارت اطلاعات و کلتور بهیت مرجع پیشبرد خدمات اطلاعاتی و کلتوری در کشور آرزو مند است به همکاری موسسات مربوط خویش پروگرام جامعی در زمینه وضع نماید تا بتواند بهتر در تجلیل ازین سال بهیت سال زنان سپه بگیرد .

یوهاند نوین بوجود یک سلسله رواجهای منفی در جامعه ما اشاره کرده گفت که باید بهی صورت بارینه کن ساختن رسم و رواج های

باطل حق زن در جامعه بدون وجود تبعیض تأمین گردد .

وزیر اطلاعات و کلتور ضمن توضیح هدف تشکیل مجلس دیروزی درین وزارت گفت که وزارت اطلاعات و کلتور می خواهد با جلب و گرفتن نظریات صائب و جامع اهل نظر از جمله زنان منور فعالیت های موسسات مربوط نشرانی و کلتوری خود را طوری تنظیم بخشد که سال ۱۹۷۵ یعنی سال زنان بهتر و موثر تر در کشور تجلیل شده بتواند و در ساحه تأمین حقوق زن موافق به عدالت انسانی خدمات ارزنده انجام یابد .

وزیر اطلاعات و کلتور در اخیر گفت اکنون که بناسی از تصویب مورخه ۱۶ می ۱۹۷۶ شورای اقتصادی واجتماعی ملل متحد سال ۱۹۷۵ بهیت سال بین المللی زنان تعین شده است افغانستان نیز بهیت یک عضو فعال و وفادار آن برای سپهگیری در تجلیل ازین سال سپه فعال خواهد گرفت .

متعاضب آن حاضرین هر کدام در مورد سپهگیری دوایر ، موسسات و زنان منور در زمینه ابراز نظر کردند و همکاری خود را در مورد ابراز داشتند .

درین مجلس رئیس انجمن رهنمای خانواده بعضی از مدیران لیسه های دختران مرکز ، نمایندگان وزارت معارف پوهنتون کابل و برمنو تولته و عدده از اراکین و روسای موسسات نشرانی اشتراک داشتند .

در پایان مجلس من فیصله نامه شورای اقتصادی واجتماعی ملل متحد در مورد تجلیل سال بین المللی زنان که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور تهیه شده بود بحضور توضیح گردید تادر مجلس آینده نظریات خود را در سپهگیری موسسات علاقه مند از جمله وزارت اطلاعات و کلتور برای تجلیل ازین سال ابراز دارند .

بقیه در صفحه ۶۲



گروهی از مجلسی که تحت ریاست یوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور به منظور تنظیم پروگرام تجلیل از سال بین المللی زنان در تالار آژور وزارت تریب شده بود .

پلانیهای شهری اکثر ولایات به غرض تطبیق ارسال گردیده است

یک قسمت این پلان ها تکمیل و به منظور تطبیق به محلات مربوط سپرده شده است .

منبع افزود گرچه قسمتی از این پلانیها قبلا تهیه و ترتیب گردیده بود اما به منصفه تطبیق گذاشته نشده است اکثرین باتوجه دولت جمهوری

کدر هر رشته مبدول گردیده تصمیم جیدی اتخاذ شده است تا برای تطبیق پلان های شهری ولایات اقدامات صورت بگیرد .

منبع علاوه کرد پلان جدید مراکز ولایات پروان ، بلخ ، کندز ، بدخشان ، تالقان ، جوزجان ، بغلان ، فراه ، بادغیس ، پکتیا ، هرات ، کندهار ،

از جمله ولایات متذکره پلانیهای شهری بعضی از ولسوالی های ولایات بلخ ، بدخشان و غزنی نیز تهیه و به مراجع مربوط ارسال شده است .

منبع گفت در پلان های جدید شهری ولایات احتیاجات اهالی و ضرورت منطقه از لحاظ فرهنگ کلتور و حفظ الصحه محیطی در نظر گرفته شده است .

یک منبع ریاست عالی اوقاف و زارت عدلیه گفت در درجه اول در هفتاد و هفت مسجد در درجه دوم در چهل و هفت مسجد در درجه سوم ماه مبارک در سی و نه مسجد ختم های قرآن مجید ضمن نماز تراویح صورت میگردد .

برای مبلوعات مزید شهریان کابل فهرست ختم های قرآن پاک در مساجد نصب گردیده و از طریق رادیو نشر و در روز نامه ها بحال میرسد قرار یک خبر دیگر .

خبری مامورین دوایر دولتی در ماه مبارک رمضان از ساعت ۸ صبح آغاز و تا ساعت دوی تنظیم میگردد .

پلانیهای شهری اکثر ولایات کشور از طریق اربیت شهری سازی تکمیل و به غرض تطبیق به ولایات مربوط فرستاده شده است .

همچنان هیات های سیار اربیت شهری سازی به منظور رهنمایی و خطاندازی پلانیهای تفصیلی مراکز و بعضی از ولسوالی ها ولایات مورد نظر اعزام شده اند .

یک منبع اربیت شهری سازی وزارت فواید عامه ضمن ارائه این مطلب به خبر نگار باختر گفت به منظور تطبیق پلانیهای شهری در مراکز ولایات و بعضی از ولسوالی های مربوط اخیر یک سلسله اقدامات رویدست گرفته شده و ضمنا

یک منبع اربیت شهری سازی وزارت فواید عامه ضمن ارائه این مطلب به خبر نگار باختر گفت به منظور تطبیق پلانیهای شهری در مراکز ولایات و بعضی از ولسوالی های مربوط اخیر یک سلسله اقدامات رویدست گرفته شده و ضمنا

لذا نظریه حکم مذکور شب سه شنبه رئیس تمیز دولت جمهوری افغانستان حکم نمود که روز سه شنبه مصادف به روز اول ماه مبارک رمضان در کشور می باشد .

امسال در ماه مبارک رمضان در یک صد و شصت و چهار مسجد جامع و نواحی شهر کابل ختم های قرآن عظیم الشان صورت میگردد .

روز سه شنبه ۲۶ سنبله مصادف با روز اول ماه مبارک رمضان ۱۳۹۴ هجری قمری بود . مولوی عبدالصیر رئیس مقام عالی تمیز ساعت دوم شب سه شنبه اطلاع داد که هلال ماه مبارک صیام در کشورهای اسلامی عربستان سعودی و کویت دیده شده و رئیس تمیز آنجاها شرعا حکم نموده که روز سه شنبه روز اول ماه مبارک رمضان می باشد .

ملاقات با وزیر اطلاعات و کلتور

هیات متخصصین آلمانی که به مقصد تدویر سیمینار فلم رنگه و تهیه یک فلم رنگه توریستیک از شهر کابل با افغانستان آمده است روز ۲۵ سنبله به یوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ملاقات نمود و بهیرون پروگرام کار خود به وزیر اطلاعات و کلتور توضیحات دادند .

یک منبع افغان فلم گفت این سیمینار از طرف کویت استیتوت به همکاری افغان فلم دایر شده و در آن تمام اعضای فنی و مسلکی آن شامل شده اند .

منبع علاوه کرد که در جریان سیمینار علاوه از آنکه متخصصین موصوف درباره ساختمان و تهیه فلم رنگه کنفرانس هایی میدهند یک فلم رنگه مستند از شهر کابل را توسط پرسونل افغان فلم عملاتیبه مینماید .

در هنگام ملاقات هیات سه عضوی متخصصین آلمانی با وزیر اطلاعات و کلتور امر کویت استیتوت جمهوری اتحدی آلمان نیز حاضر بودند .

سه شنبه روز اول ماه رمضان اعلام شد

روز سه شنبه ۲۶ سنبله مصادف با روز اول ماه مبارک رمضان ۱۳۹۴ هجری قمری بود . مولوی عبدالصیر رئیس مقام عالی تمیز ساعت دوم شب سه شنبه اطلاع داد که هلال ماه مبارک صیام در کشورهای اسلامی عربستان سعودی و کویت دیده شده و رئیس تمیز آنجاها شرعا حکم نموده که روز سه شنبه روز اول ماه مبارک رمضان می باشد .

يك تور بين دستگاہ توليد برق پر ژوه آبياري غور بند

بكار انداخته شد

وزير داخله تر كيه ..

بقیه صفحه ۳



ښاغلی فیض محمد وزیر داخله درمیدان هوایی بین المللی کابل از ښاغلی اسبیلترک وزیر داخله ترکیه استقبال نمودند.

قرار یخیر دیگر به افتخار وزیر داخله ترکیه و خانوش شب سینه دوتی از طرف ښاغلی فاروق شاهین باش سفیر کبیرا کشور در کابل ترتیب شده بود که در آن ښاغلی فیض محمد وزیر داخله، ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بعضی از مامورین عالیترتبه آنوزارت و اراکین وزارت داخله و عده افسرهای کبیر دول متحابه مقیم کابل اشتراک ورزیده بودند.

پس از انسجام یک مسافرت رسمی و دوستانه به افغانستان صبح روز ۳۰ سنبله از کابل عزیمت کردند. ښاغلی فیض محمد وزیر داخله ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی و دوکتور محبوب رفیق متصدی ریاست تشریفات وزارت امور خارجه بعضی دیگر از مامورین آنوزارت و سفیر کبیر ترکیه در کابل بامهمانان ترکیه وداع کردند.

خواهد شد. امور ساختمانی پروژه آبیاری غور بند تاکنون نود و پنج فیصد پیشرفته است. امر پروژه گفت با اكمال پروژه آبیاری غور بند در قول لچ و دره تنگ اضافه از چهار هزار جریب زمین بابر و کم آب تحت آبیاری می آید. وی افزود در پیلوی آبیاری اراضی یک دستگاه تولید برق نیز شامل پروژه بوده یک توربین آن به ظرفیت دوصد کیلووات برق اخیراً طور امتحانی بکار انداخته شده و دو توربین دیگر آن به قوه چهارصد کیلووات در آینده نصب و بعد از تمديد شبکه برای مردم غور بند توزیع

هیات افغانستان تحت ریاست معین سیاسی وزارت امور خارجه در جلسات مجمع عمومی م.م. اشتراک میکند

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که هیات جمهوری افغانستان تحت ریاست ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد اشتراک میکند. ښاغلی عبدالرحمن پژواک سفیر کبیر افغانستان در دهلې جدید بحث مشاوره هیات افغانی در جلسات مذکور سهم میگیرد. اعضای هیات افغانی در افغانستان عبارتند از: دوکتور سعد الله غوثی، ښاغلی عبدالقویوم منصور

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که هیات جمهوری افغانستان تحت ریاست ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد اشتراک میکند. ښاغلی عبدالرحمن پژواک سفیر کبیر افغانستان در دهلې جدید بحث مشاوره هیات افغانی در جلسات مذکور سهم میگیرد. اعضای هیات افغانی در افغانستان عبارتند از: دوکتور سعد الله غوثی، ښاغلی عبدالقویوم منصور

سفیر کبیر جدید اندونیزیا وارد کابل شد

ښاغلی عبداله پیر سفیر کبیر جدید اندونیزیا در افغانستان روز ۲۷ سنبله برای استقال ماموریتش وارد کابل شد. درمیدان هوایی ښاغلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات وزارت امور خارجه از وی استقبال کرد.

مدالهای پوهنه به مستحقان آن توزیع شد

مدالهای پوهنه که از طرف ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم برای چارنفر معلم ولایت کندز منظور شده بود طی محفلی توسط ښاغلی سید عبدالرزاق عابدی والی بامیان تقویض گردید. صفحه

جمهوریت افغانستان و جمهوریت دیموکراتیک ویتنام به سویه سفارت کبر امناسبات سیاسی برقرار می نمایند

اند تا از تاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۳ مطابق به ۱۶ ستمبر ۱۹۷۴ مناسبات سیاسی رایسویه سفارت کبر این خود برقرار نمایند.

پیشنهاد هیات افغانی در کنفرانس من-طقوی صحی جهان مورد تأیید قرار گرفت

هیات افغانی بریاست یوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحیه پس از اشتراک در بیست و چهارمین جلسات کنفرانس منطقوی موسسه صحی جهان منعقد اسکندریه بعد از ظهر روز ۲۴ سنبله به کابل مراجعت کرد. یوهاند عظیم هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل گفت که در جلسات پیشنهاد هیات افغانی مبنی بر کمک موسسه صحی جهان در ساحه تیکه خود کشور های عضو موسسه لازم بدانند و همچنان در تهیه و خریداری ادویه لازم برای ضرورت کشور های شان مورد تأیید

قرار داد صدور ۱۵۰۰ تن پنبه محلول ج عقد گردید

قرار داد صدور یک هزار و پنجصد تن پنبه محلول تولید موسسه پنبه و روغن نباتی هلمند به اتحاد شوروی روز ۲۲ سنبله بین آن موسسه و نمایندگی وستوک انتورک عقد گردید. بموجب این قرارداد امسال مقدار پنبه مذکوره به اتحاد شوروی تحویل داده می شود و مبلغ بیشتر از یک اعشاریه هشت ملیون دالر بدست می آید. قرار داد را ښاغلی حفیظ الله رئیس موسسه پنبه و ښاغلی نیکو لایو ف نمایند وستوک انتورک در کابل امضا نمودند.

بین افغانستان و عراق در زمینه همکاری های فرهنگی و مطالعات تاریخی موافقه حاصل شد

بین انجمن افغانستان و جامعه تاریخی و باستان شناسی عراق در زمینه همکاری های فرهنگی و مطالعات تاریخی موافقه حاصل شد. یکنه منع ریاست نشرات و وزارت اطلاعات و کلتور ۲۶ سنبله گفت در نتیجه مذاکراتی که بین

دوایر فرهنگی آن وزارت و هیات دانشمندان عراقی طی اقامت در کابل صورت گرفت هر دو جانب بموافقه رسیدند تا مبادله نشرات و کتب فرهنگی و تاریخی، رفست و آمد دانشمندان

مورخین، تدویر کنفرانس های مشترک فرهنگی و تاریخی و تألیف موقوف های یکدیگر در اجتماعات و کنفرانس های تاریخی درباره مسایل متذکره بین دولین صورت بگیرد.

همچنین گفته شده تا مبادله مطالعات و تجارب علمی بین دو انجمن، توجه مزید به مطالعات مربوط به میراث فرهنگی افغانها و اعراب و مطالعات ضروری دانشمندان هر دو جانب در زمینه تحقیق باید تا علائق عمیق تاریخی افغان ها با جهان عرب به همکاری دانشمندان دو کشور بصورت مستقیم مستحکم تر گردد.

منبع علاوه نمود: درین موافقه تذکر رفته تا هر دو جانب آغاز همکاری در ساحات با-

ستان شناسی را نیز مورد بررسی قرار داده و آغاز همکاری را درین ساحه بعیت جز همکاری در ساحات فرهنگی نشان داده اند.

منبع افزود جانب عراق برای آغاز فوری این همکاری از هیات مورخین و دانشمندان افغانی نیز دعوت نمود.

هیات مورخین عراق که بدعوت وزارت اطلاعات و کلتور بتاریخ هژدهم سنبله بکابل آمده بود دیروز عازم بغداد شد.

موافقتنامه تمدید کورسهای جاپانی عقد گردید

موافقتنامه مبنی بر تمدید کورس های لسان جاپانی روز ۲۳ سنبله بین پوهنتون کابل و سفارت کبرای جاپان در کابل عقد شد.

سال گذشته چنین موافقتنامه جهت تدویر و تدریس لسان جاپانی برای آنانیکه کاملاً مبتدی بوده و یا قیلاً مطالبی درباره زبان جاپانی میدانستند امضا شده بود که باسای آن کورس دایر و یکمده از آن فارغ شده اند.

بموجب این موافقتنامه که آنرا رئیس پوهنتون کابل و سفیر کبرای جاپان امضا کردند کورس های مشابهی امسال نیز دایر میشود و تا سال آینده ادامه می یابد.

ژولنون

نمایشگاه عکاسی و فلم جمهوری دیمو کراتیک مردم کور یادری کابل نداری دایر گردید

در ساحات مختلف بودپوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور، عده ای از مامورین عالی مرتبه و کور دیپلو ماتیک مقیم کابل حضور به هم رسانیده بودند.

خبر نگار باختر علاوه میکند که یک فلم هنری نیز بدین مناسبت نمایش داد شد.

کابل روز ۲۴ سنبله : سفارت کبرای جمهوری دیمو کراتیک مردم کوریا عصر روز ۲۴ سنبله بمناسبت روز ملی آن کشور در تالار کابل نداری نمایشگاه عکاسی و فلم رادایر نموده بود.

برای مشاهده ازین نمایشگاه کسوف بفرستهای جمهوری دیمو کراتیک مردم کوریا



گوشه یی از نما یسگاه عکاسی و فلم جمهوری دیمو کراتیک مردم کوریا در کابل نداری.

۸ نفر در اثر چپه شدن مو تر هلاک ۱۶۹ نفر مجروح گردیده

و مجروحین ساعت یک شب توسط موقوفین هشت نفر از مجروحین پس از پانسمان صبح ترافیک به شفاخانه ملکی مزار شریف انتقال داده شدند.

یک منبع صحت عامه ولایت بلخ وضع یکی مجروحین را قناعت بخش خواند گفت این حادثه کمک کرده است.

پروژه دوم اخذ قرضه از بانک جهانی ترتیب گردید

باساس هدایت دولت جمهوری پروژه دوم عیای در مدت اقامت خویش در افغانیستان با اخذ قرضه از بانک جهانی توسط بانک انکشاف زراعتی ترتیب و به سلسله وزارت پلان به بانک مذکور ارجاع گردید.

روی این تصمیم یک هیات بانک جهانی برای ارزیابی این پروژه جندی قبل وارد کابل شده و در زمینه بانك انکشاف زراعتی مذاکراتی انجام داد و ضمناً از بعضی پروژه های زراعتی در ولایات دیدن کرد.

رها یشگاه محبوسان خورد سال افتتاح گردید

رها یشگاه محبوسان خورد سال در محوطه مجلس عمومی قوماندانی امنیه ولایت بلخ در شهر مزار شریف دیروز توسط بنامالی محمد عالم نوایی والی آنجا افتتاح شد.

والی بلخ هنگام افتتاح به اقدامات نهر بخشی که در پرتو نظام جمهوری کشور بمقصد رفاه و آسایش مردم صورت می گیرد اشاره نموده گفت:

توجه بحال محبوسان و فیصله دوسیه های لاینحل که از سالیان متمادی باقی مانده بود و همچنان اصلاح وضع محابس از اقدامات متمرکزی است که در جهت تأمین عدالت صورت گرفته است.

وی افزود خورد سالانی که در اثر ارتکاب جرم بفرقی تادیب حبس میشوند در پیسود وضع تربیه و اخلاق شان توجه شده سعی میشود به نیکو کاری متماثل شده و افراد سالمی در جامعه عرض وجود کنند.

یکنه منع مجلس گفت: این رها یشگاه دارای مسجد، درس خانه، کتابخانه و اتاقهای رها یش میباشند.

ملاقات با بنبار وال کابل

بنامالی تیودو رابلیوت سفیر کبرای ایالات متحده امریکا در کابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۷ سنبله با دکتور غلام سخی نورزاد بناروال کابل ملاقات نموده و ضمن آن بنامالی رابرت کارن معاون سفارت رابوی معرفی نمود.

در اثر چپه شدن یک مو تر گاز شب ۲۳ سنبله در سرك واقع بین پل امام بکری و مزار شریف هشت نفر هلاک و شانزده نفر مجروح گردیدند. یک منبع ترافیک ولایت بلخ گفت مو تر گاز نمبر ۱۳۲۱ مزاریه دیویری محب الله ولد خان محمد ساکن ولایت وردک که از علاقه داری جارکت ولسوالی نهر شاهی جانب مزار شریف در حرکت بود ساعت دوازده و نیم شب ۲۳ سنبله در حصه قریه هشت باغ دهادی از سرك منحرف گردیده چپه شد که در اثر آن هشت نفر هلاک و شانزده نفر مجروح گردید.

ترافیک بلخ هلاک شدگان را چنین معرفی نمود:

شمس الدین ولد شیرعلی، نورعلی ولد محمد علی، میزاعلی ولد حیدر عزیز مراد ولد صاحب نظر، عبدالعزیز ولد محمد امین، علی نظر ولد عیدی پای، امیر شاه ولد کدای ساکنان علاقه داری جارکت و راز محمد ولد ملا امیر ساکن ولسوالی سولگره منبع افزود اجساد هلاک شدگان به اقارب آنها سپرده شد.

کمپاین جمع آوری و خریداری پخته در هلمند آغاز گردید

رئیس عمومی هوایی ملکی و توریزم عازم کانادا شد

دستگاه تیل کشی موسسه برای يك ساله طرفیت نهایی خود فعالیت خواهد کرد. والی هلمند و رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب درین مراسم هر گونه همکاری و ریاست انکشاف وادی هلمند را در فراهم آوری تسهیلات در خریداری و جمع آوری پخته به موسسه مذکور ابراز نمودند.

نباتی هلمند طی این مراسم گفت توقع می رود امسال در حدود بیست و دو هزار تن پنبه دانه دار از ولایات هلمند، فراه و کندهار جمع آوری گردد که این مقدار با مقایسه سال قبل صد فیصد زیاد می باشد.

کمپاین جمع آوری و خریداری پخته و فعالیت دستگاه حلاجی و عدل بندی موسسه پنبه و روغن نباتی هلمند آغاز گردید. در مراسم آغاز کمپاین پوهاند فضل ربی بژواک والی شاعلی محمد ناصر کشاورز رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب روسای دوایر مرکزی ولایت هلمند حاضر بودند. شاعلی حقیقتاً رئیس موسسه پنبه و روغن

ملاقات تعارفی

شاعلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوایی ملکی و توریزم که در راس یک هیات به نمایندگی از حکومت جمهوری افغانستان در بیست و یکمین جلسات موسسه هوا نوردی بین المللی اشتراک میکند صبح روز ۲۱ سنبله عازم کانادا شد.

قرار است این جلسات با اشتراک نمایندگان کشور های عضو از تاریخ دوم میژان در مانتر یال دایر و در آن موضوعات مختلف هوا نوردی جهان مطرح شود.

شاعلی غازی که ریاست هیات مدیره دارینا افغان هوایی شرکت رانیز به عهده دارد قبل از آغاز جلسات موسسه هوا نوردی بین المللی در راس یک هیات آن موسسه در جلسات سالانه اتحادیه بین المللی حمل و نقل هوایی که آنهم در کانادا دایر میگردد سهیم خواهد گرفت.

اعضای هیات هوایی ملکی و توریزم و دارینا افغان هوایی شرکت بعد از عازم کانادا میشوند.

شاعلی کان به ناو سفیر کبیر جمهوریت مردم چین در کابل بعد از ظهر روز ۲۰ سنبله با دکتر غلام سخی نورزاد بشاروال کابل ملاقات تعارفی نمود.

قرار یک خبر دیگر.

شاعلی ناصر عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیر عراق در کابل قبل از ظهر روز ۲۱ سنبله با دکتر غلام سخی نورزاد بشاروال کابل ملاقات تعارفی نمود.

هیات افغانی در جاسات سالیانه بانک جهانی اشتراک می نماید

صندوق وجهی بین المللی روز ۳۰ سنبله عازم واشنگتن گردید. هیات افغانی تحت ریاست شاعلی عبدالله ملکیار سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در امریکا در جلسات منعقد اشتراک خواهند کرد.

یک هیات مشتمل از شاعلی فضل الحق خالقیار معین وزارت مالیه، شاعلی محمد حکیم کفیل دافغانستان بانک، شاعلی زیور گل رئیس خزان وزارت مالیه و شاعلی فیض محمد مدیر عمومی تدقیق و مطالعات دافغانستان بانک غرض اشتراک در جلسات سالیانه بانک جهانی و

۱۳ میلیون افغانی به زار عان لبلبو تقاوی داده شده است

کود و تخم بدسترس زارعان گذاشته شده است. منبع اضافه کرد طبق قرار داد یکم زارعان عقد شده امسال بیست و دو هزار و چار صد جریب زمین لبلبو بلر گردیده است.

برای انکشاف ذرع لبلبو شرکت قند بغلان بیش از سیزده میلیون افغانی به زارعان لبلبو طور تقاوی تادیه نموده است. یک منبع آن شرکت گفت همچنان مقدار کافی

هیات ارزیابی یونسکو با وزیر معارف ملاقات نمود

هیات ارزیابی یونسکو که به مقصد بازدید پروژه های یونسکو در افغانستان و مطالعه امکانات مساعدت های مزید آن موسسه با وزارت معارف به کابل آمده است صبح روز ۳۰ سنبله با دکتر نور نعمت الله بژواک وزیر معارف ملاقات نمود.

هیات طری این ملاقات در حالیکه شاعلی بورتویک آمراداره پروگرام انکشافی ملل متحد در افغانستان نیز حاضر بود با وزیر معارف پیرامون موضوعات مورد علاقه صحبت کرد.

شاعلی رضا معتمدی عازم کشورش گردید

شاعلی رضا معتمدی رئیس همکرات شرق ایران که چندی قبل بکابل آمده بود صبح روز ۲۱ سنبله عازم کشورش شد. شاعلی معتمدی در مدت اقامتش در کابل با مقامات افغانی ملاقات نموده و در موضوعات مورد علاقه مذاکراتی انجام داده است در میدان هوایی بین المللی کابل داکتر محمد اکبر عمر رئیس عمومی اتاقهای تجارت و صنایع با وی وداع کرد.

مدیر سیاسی در وزارت امور

خارجه ایران وارد کابل شد

شاعلی صادق صدریه مدیر سیاسی در وزارت امور خارجه ایران روز ۲۱ سنبله برای باز دید مختصری وارد کابل گردید. در میدان هوایی بین المللی کابل شاعلی میر شمس الدین مدیر شعبه سوم سیاسی وزارت امور خارجه از وی استقبال نمود.

ج- ما نمیتوانیم در مقابل این اعمال بی تفاوت بایمانیم.
س- با تمرکز قوای افغانستان و پاکستان در سرحدات دو کشور من آنرا جنگ تعبیر میکنم؟

ج- تمرکز قوا از طرف افغانستان قطعاً صورت نگرفته است ما جرئت آنرا داریم تا از شما دعوت کنیم و تسهیلات لازم را فراهم آوریم که به مناطق مربوطه رفته به حیث یک روزنامه نگار آزاد آنجا را ببینید، چه بهتر که عین مشاهدات را در آنطرف سرحد نام نهاد نیز بنهائید و مقایسه نهائید که کدام کشور ترتیبات خاص عسکری گرفته است.

س- میدانیم که پاکستان قوای خود را متمرکز نموده و آنرا انکار نیز نمیکند.
ج- خوب شد که با این تصدیق شما به جهانیان معلوم گردید در حالیکه چندی قبل شاعلی بوتو افغانستان و هند را به تمرکز قوا پرداخته و قرار گرفته شما انکار هم نمی کنید.

س- نظر شما چیست اگر در روزها ماه خود نقطه درشت بنویسم که در صورت اجرای اولیما تویم در بلوچستان شما با پاکستان مقابله خواهید کرد؟

بقیه در صفحه ۶۴
صفحه ۷

افغانستان می خواهد که پاکستان...

مخصوصاً بعد از تشکیل پاکستان تبارز نمود اما وضع موجود یعنی مبارزه مسلحانه چهار پنج ماه قبل از انقلاب در افغانستان و قتیکه حکومت اکثریت در بلوچستان و پشتوستان بصورت غیر قانونی لغو گردید و رهبران بلوچ محبوس گردیدند آغاز یافت نظریه مطالب پاکستان مخصوصاً در بلوچستان نام از بلوچ برده شده است.

سر نوشت ملیونیا برادر پشتون و بلوچ خود بی تفاوت بماند.
س- تاجانیکه بیاد دارم قبل از انقلاب از مساله بلوچ تذکری بعمل نمی آمد و شاعلی محمد داؤد آنرا در کنفرانس مطبوعاتی خویش یاد نمودند.

ج- برخلاف مبارزه آزادی خواهی بلوچها از خود تازیانه طوایف دارد که از سالها و

مطالعات عمده ایرانشناسی



شنبه ۶ میزان مطابق ۱۲ رمضان المبارک برابر ۲۸ سپتمبر ۱۹۷۴

پلانیهای شهری

بمنظور فرا هم ساختن تسهیلات بیشتر مردم در ساحت مختلف حیاتی، دولت جمهوری افغانستان پروگرامهای مفیدی روی دست گرفته است که تطبیق آن یکی بعد دیگر جریان دارد.

در جمله اقدامات مفید دولت در جهت رفاه و آسایش بیشتر مردم یکی هم پلانیهای شهری است که بعد از غور و تجدید نظر در مرکز ولایات کشور تحت تطبیق قرار گرفته است.

پیشرفت های اقتصادی یک کشور بستگی به زحمات و پشت کار مردم آن دارد چه، یک مملکت هر قدر مبالغ طبیعی زیاد داشته باشد باز هم احتیاج به مردم دارد تا آن در جهت انکشاف و پیشرفت هر چه بیشتر مملکت شان استفاده نمایند. از ینرو بزرگترین ثروت ملی یک کشور مردم آنست و اینها باید طوری تجهیز گردند تا بتوانند مصدر خدمات شایسته ای به کشور خود گردند البته این اقدام مستلزم یک سلسله شرایطی است که باید دولت آنرا تامین نماید.

در قدم اول دولت باید با تسهیلات لازمه برای ایجاد یک زندگی مرفه مردم در شهر ستانها که مراکز تجمع افراد را تشکیل میدهد فراهم سازد. روی این اصل باید پلانیهای منظم شهری روی دست گرفته شود. پلانیهای شهری باید در تمام پهلوهای زندگی مطابق شرایط زمان جوابگوی احتیاجات و خواسته های مردم باشد.

در طرح پلانیهای شهری باید توجه جدی جهت تاسیس جاها، پیاده روها، کانا لیزاسیونها، شبکه های آب سانی، تلفون، برق و غیره احتیاجات اولیه مردم مبذول گردد. همچنان در طرح چنین پلانیها باید سیستم بستی و ترانسپورتیشن بصورت صحیح در نظر گرفته شود.

خوشبختانه در کشور عزیز ما باروی کار آمدن نظام نوین ما نند سایر اصلاحات بنیادی طرح و تطبیق پلانیهای شهری نیز توجه جدی دولت را بخود جلب کرده و به تاسی از ارشادات رئیس دولت و صدر اعظم که میفرمایند: «دولت امور شهر سازی را در کشور اصلاح و بخصوص پلان بیست و پنج ساله تجدید ساختمان شهر کابل را تطبیق خواهد نمود» در مرحله اول پلان بیست و پنج ساله شهر کابل بعد از غور و مطالعه مزید تحت تطبیق قرار گرفت.

همچنان پلانیهای شهری ولایات کشور همراکز مرکب بوط آن جهت تطبیق فرستاده شد.

گرچه پلان شهر کابل سابقا قبل طرح و تحت اجرا قرار گرفته بود اما بد بختانه امور عمرانی شهر خود سرانه و بدون در نظر داشت پلان طرح شده صورت می گرفت در نتیجه بی نظمی و برباد گندگی در پلانیهای ساختمان شهر کابل رونما گردید.

یقین کامل داریم بعد از این امور ساختمان شهر کابل و دیگر شهر ستانها با اساس پلانیهای طرح شده نظام جمهورییت بر سر سبی خواهد شد.

صفحه ۸

جرگه های صلح يك قدم مثبت
در راه خدمت به مردم.



کانا لیزا سیون برای رفع مواد
و آبهای فاضله فابریکه بوت آهو
بکار انداخته شد.



اسرار اطفال اختطاف شده



ساختن طیاره هوایی کیپا نیک
اقدام...





قسمت سوم

ع : هبا

ارزشهای جهانی اسلام

تعلق دارد لکن حق اقارب خویشاوندان نسبت به دیگران بیشتر و مقدم تر است .

همچنان در آیات مبارکه که تذکر رفت از سه چیز دیگر نیز که عبارت از فحشا، کارهای ناپسند و نامعقول و سرکشی و تجاوز از حد لازم و معین است .

تحقیق ازین قرار است که در وجود انسان سه قوه و سه نیرو موجود است که هرگاه هر کدام آنها موقع و بیجا مورد استعمال قرار داده شود همه خرابیها و ناپسامانیها را بدنبال خواهد کشید، این قوه سه گانه عبارت انداز قوه بهیمی شهبانی قوه واهی شیطانی و قوه غضبیه سیمی .

بطور اغلب، منظور از کلمه فحشاء آن نوع سخنان بی حیائی است که بالاخره نتیجه آن ها یا قسراط شهوت و بهیمیت مرتبط شود و مقصد از کلمه ناپسند و نامعقول، آنکه نه کردار هائی میباشد که فطرت سلیم و عقل صحیح آنرا نپذیرد و مراد از کلمه (بی) که ما آن را به معنی تجاوز و سرکشی ترجمه کردیم آن است که بیجا و بنا حق بریختن ندن خون ها و تجاوز بر جرم جان و آبرو و ناموس دیگران، اقدام و مبارزه بی عمل آید و تا آنکه انسان این سه قوه را تحت تسلط و اراده خود در نیاورد و آن ها را مقهور و محکوم خویش نسازد، نخواهد توانست یک موجود به تمام معنی رسیده و مهذب باشد.

شخصی موسوم به (اکثم بن صیفی) وقتی این آیات کریمه را شنیده بود به قومش گفت: «من می بینم که این پیامبر «ص» اجرای تمام اخلاق ستوده و پسندیده را ب مردم امر میکند و از بقیه در صفحه ۵۹

احسان این است که انسان مصدر هر گونه نیکی و خوبی گردیده خیر خواه دیگران باشد، از مقام عدل و انصاف قدری بلند تر شده . به فضل و عفو و لطف و ترحم متخلق گردد و متیقن باشد که خداوند (ج) اعمال او را می بیند و پاداشش را میدهد .

این هر دو خصلت یعنی عدل و احسان یا بعباره دیگر انصاف و مروت بانفس خود و با هر یک از خود و بیگانه و دوست و دشمن

اعمال، اخلاقیات، معاملات و غیره در ترازوی اعتدال و انصاف باید وزن شود و در اثر افراط و تفریط نباید هیچ یک به کفه ترازو یائین و یا بلند رود و حتی اگر شخصی با سخت ترین دشمن هم معامله ای در میان گذارد باید امان عدل و انصاف را به هیچ صورت از دست ندهد .

انسان باید سعی ورزد تا ظاهر و باطنش یکسان و همانند باشد و هر چه برای خودش نیستند برای برادر خود نیز پسند نکند .

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

عبد الرحیم (عینی)

حضرت عفر اء بنت وهب (رض)

بیعت اولی بیعت نموده و یکی از دوازده تن است که در عقبه دوم بیعت کرده است که درین بیعت برادرش معاذ نیز اشتراک داشت سپس برادران سه گانه عبارت از عوف و معاذ و معز در بیعت رسول خدا «ص» در بیعت عقبه سوم بصورت دسته جمعی اشتراک نمودند و نیز از زمره هفت تن ستاره گان معروف انصار محسوب شدند که در نشر اسلام مدینه رول عمده داشتند .

حضرت رسول اکرم (ص) میان معاذ بن عفر و عمر بن خطاب (رض) بعد از هجرت پیمان برادری را بست . معاذ بن عفر قبل از تشریف آوری حضرت پیغمبر اسلام (رض) وظیفه حراست و متولی خرمای آن دوتن بهیمی را که بعد آهسته پیغمبر خدا (ص) هنگام هجرت در آنجا زانو زد بهیبه داشت و به تر به زمین نیک می گشتند سپس پیغمبر اسلام (ص) آنجا را خریدند و مسجد مبارک بعد از مرکز بخش نظریات اسلامی گردیده بنا نمودند تا آنکه موعود جنگ بزرگ بدر قرار رسید این زن فدایار هر سه تن پسرانش را به میدان کارزار فرستاد و آغاز معرکه سه تن از مستمکاران و جنگ آوران مشرک بمیدان برآمده مبارزه طلبیدند این سه تن برادر یعنی فرزندان عفر (رض) بعد از عبدالله بن رواحه وارد میدان شدند شطارت و شجاعت از خود نشان دادند و با مشرکین در آویختند .

باقیداد

عفر اء بنت عابد بن ثعلبه (رض) که از زنان فدایار و اصحاب با ایمان رسول خدا (ج) به حساب می آید بیشتر شهرت این زن با ایمان در قسمت جهاد و مبارزه و تقدیم فرزندان فدایار در راه اسلام است .

این زن سال طینت از زنان صدر اسلام بشمار آمده از تربیت یافته گان مدرسه محمدی (ص) میباشد که مردان و قهرمانان نامی را در جهان اسلام تربیه و تقدیم کرده است . تاریخ اتمال چنان قهرمانان را بوی نسبت داده بدین وسیله فقر و شرف عفر اء بنت عابد بن ثعلبه را از قبیله بنی نجار است می افزاید

این زن در زندگی خود دو ازدواج کرده از شوهر اولی اش حارث بن رفاعة بن مالک بن غنم که از قبیله خودی است سه فرزند را که عبارت از عوف، معاذ و معز باشد یادگار گذاشت عجبتر اینکه هرگاه اگر نام یکی از آنها در کتب تاریخ و سیر وارد شود معروف به این عفر اء میشود شوهر دیگرش بکر بن عیدیا لیل چار فرزند عبارت از خالد اساس، عاقل و عامر بود در جامعه تقدیم نمود .

در بعضی از روایات وارد است که این زن با همت تمامی هفت فرزندانش را تقدیم جهاد نموده است که معاذ و معز و عاقل در روز جنگ بدرجه شهادت نایل شدند .

عوف بن عفر اء و یگانه شش تن کسانی از اهل مدینه است که با پیغمبر اسلام (ص) در

و واقعیت پسندی های اسلام را آنطوریکه هست و تشخیص بدهد تا زمینه استفاده از رعتمایی ها و تعالیم قرآنی در شئون مختلف زندگی برایش میسر گردد .

اسلام در همین مورد میفر ما ید: **(ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء)** یعنی قرآن کریم همه چیز را بصورت واضح و روشن بیان کرده و برای تمام علوم و اصول دین و نجات انسان در گیر و دار هر دو جهان، خدا یقی است کافی که انسان را در تمام امور و مواد ضروری بطور کامل رهنمائی میکند .

گفتم اسلام همانطوریکه انسان را خلیفه روی زمین می شناسد هکذا او را در پیشبرد این بار سنگینی و این مسئولیت نهایت سترگ با خودش تنها نمیگذارد بلکه قدم به قدم چراغی از احکام و ارشادات حیاتی خود را در راهش می افروزد تا او در فروغ آن چراغ، راه خویش را در اعمار یک دنیای سعادت بار، دنیائی که خوشبختی از درو دیوارش سر بکشد، بیاید و موفقا نه به پیش رود، از ینرو میفر ما ید: «ان الله یا مرکم بالعدل والا حسان و... ینهی عن الفحشاء والمنکر و... و اوفوا بعهد الله... و لاتنقضوا الایمان الله یعلم ما تفعلون و لاتکونوا اکالتی نقضت غزلها...»

قرآن کریم ضمن این آیات متذکره راه انسان را در طریق تامین یک حیات آبرو مند و شایسته نام انسانیت و کرامت بشری، روشن ساخته سه چیز را بصورت عمده مورد بحث و یاد آوری قرار میدهد که عبارتست از عدل، احسان و پرداخت به اقارب و خویشاوندان . منظور عدل این است که کلیه عقاید

سفید پوستان اقلیت متمدن در برابر استقلال موزمبیق مشکلات ایجاد میکند

بررسی مسائل روز

بعد از اعلام شناسائی حق آزادی متصرفات افریقایی پرتگال از طرف جنرال دی سبتولا رئیس دولت پرتگال و بعد از آنکه مرا حل استقلال گیتی بیساو و جزایر کیمپ وردی توسط رهبران گیتی بیساو و مقامات مربوطه پرتگال تکمیل گردید، سومین قدم در کار انجام استقلال متصرفات مذکور حل معضلات موزمبیق و تهیه مقدمات استقلال این سر زمین بوده است، چنانچه مقامات مربوطه پرتگالی و رهبران نهضت فریلیمو برای دو ماه درین زمینه مذاکراتی انجام دادند و زمانی هم مذاکرات شان متوقف گردید تا آنکه ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال و سامورامیشل رهبر نهضت فریلیمو موزمبیق در لوساکا مذاکرات شانرا در مورد فراهم آوری مقدمات آزادی موزمبیق آغاز نمودند، آنها بعد از دوازده روز بحث و مذاکره درین مورد پروژ شنبه ۱۶ اسد مطابق هفتم سپتامبر به موافقت کامل نایل آمدند و موافقتنامه مربوط بین وزیر خارجه پرتگال و رهبر نهضت فریلیمو در حالیکه رئیس جمهور زمبیا از محفل آنها ریاست میکرد امضاء کردند. بابت دست آمدن استقلال موزمبیق به شکل رسمی آن زمام امور آنکشور بدست نهضت فریلیمو خواهد بود ولی قبل از رسمی شدن استقلال فعلا ایجاب میکند که یک حکومت موقتی تشکیل شود تا شرایط را برای استقلال آن سر زمین مهیا گرداند. مبصرین عقیده دارند با وجود آنکه سامورامیشل مذاکرات را با مقامات پرتگالی دنبال میکند و با آنکه رهبر نهضت فریلیمو میباشد در راه حکومت موقتی قرار نخواهد گرفت بلکه خود را برای انتخابات بعد از استقلال آماده می سازد و طوریکه گفته میشود بطور یقین وی نخستین رئیس جمهور موزمبیق خواهد شد

صفحه ۱۰

بود. میشل چهل و یک سال دارد و در سال ۱۹۶۳ به نهضت فریلیمو داخل شد موصوف در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴ به رهبری نهضت مذکور نخستین حمله را بر مقامات پرتگالی موزمبیق انجام داد. بهر حال طوریکه در موافقتنامه لوساکا گفته شده است حکومت موقتی موزمبیق تحت ریاست یک عضو فریلیمو با داشتن نه وزیر تشکیل میشود از جمله وزرای مذکور شش نفر از نهضت فریلیمو بوده و سه دیگر آن پرتگالی خواهند بود پست های وزارت خارجه و دفاع را صدراعظم بعهده خواهد داشت. غالبا وظیفه ریاست حکومت انتقالی را چیسانو، سکرتار دفاع و امنیت فریلیمو، بدوش خواهد داشت. مطابق موافقتنامه لوساکا آزادی موزمبیق بصورت رسمی در ماه جون ۱۹۷۵ از طرف پرتگال اعلام خواهد شد که این درست هنگام سیزدهمین سالگرد نهضت فریلیمو میباشد. به تعقیب آزادی موزمبیق نو بت به استقلال انگولا میرسد و با آزاد شدن این متصرفه دامن تسلط پنجصد ساله پرتگال از سرزمین افریقا برچیده میشود. پرتگالی ها برای نخستین بار در سال ۱۴۴۶ در محلی که اکنون به نام گیتی بیساو یاد میشود پیاده شدند و بعدا در آغاز قرن شانزدهم ساحه های را که فعلا به نام موزمبیق یاد میشود تصرف نمودند. حالا بر میگردیم باین موضوع که آیا موافقتنامه لوساکا به همین سادگی که بین ماریو سوارش و سامورامیشل با امضاء رسید به همین آسانی تطبیق میشود؟ شاید باین سوال جواب مثبت زمانی داده شده میتواندست که مسا یل موزمبیق

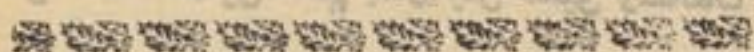
تنها به سیاه پوستان آن سا مان تعلق میداشت و علاوه این موضوع مورد دلچسپی رژیم های نژادپرست افریقایی جنوبی ورو دیشیا نمی بود، در حالیکه امروز عملا مشا هده میشود دو صد و پنجاه هزار نفر سفید پوست در نقاط مختلف موزمبیق سکونت دارند سفید پوستهای اقلیت تنها در دو شهر موزمبیق به نام لورنزو مار کس و پیرا یکصد هزار نفوس دارد و درین دو شهر سرزمین و جا معه ای از خود تشکیل داده اند که غیر از سایر سرزمینهای موزمبیق میباشد. در حقیقت از جمله نه ملیون نفوس مجموعی موزمبیق، محض سه فیصد آن سفید پوست است. ولی هفتاد و پنج فیصد نفوس لورنزو و مارکس و پیرا را سفید پوستان تشکیل میدهد. مساله ازین قرار است که این سفید پوستها که سالها بر سیاه پوستان حکم رانده اند کمتر از سی خواهند بود زمام امور را نهضت فریلیمو به عهده بگیرد، چنانچه باین امر بوضاحت ثابت شد چه هنگامی که موافقتنامه لوساکا با امضاء رسید یک اقلیت مر تجع و متمدن سفید پوستان در برابر آن اجتماعات نموده مرکز رادیو را در لورنزو مار کس بدست گرفتند و برین موافقتنامه اعتراض کردند. در برابر این اعتراضات و این نوع کار شکنی پرتگال از همه اولتر وظیفه دارد تا آنها فرو نشاند و مراحل استقلال آن سرزمین را تکمیل نماید البته نهضت فریلیمو خود هم آرام نخواهد نشست و طوریکه مبصرین معتقد اند مبارزات این نهضت را که قتل و قتال عساکر - پرتگالی نتوانست خاموش سازد سفید پوستها هرگز نخواهند توانا

بقیه در صفحه ۵۶

ژوندون

هنرمندان خاستگاه

دو چهره جدید هنری



همچنان رحیم مهریار از جمله چهره های تازه هنری است که در يك مدت زمانی کوتاه کار های پر-لمری در راه موسیقی انجام داده و در حدود دوازده پارچه از او در آرشیف موسیقی رادیو افغانستان ثبت است. وقتی رحیم مهریار اولین آهنگش را به این مطلع «میروم من با دل پر درد خود جانب آن دلبری دد خود» از طریق رادیو پخش کردمورد تشویق زیاد هنر دوستان قرار گرفت و این انگیزه ی بود که آقای مهریار به آواز خوانی ادامه دهد.

رحیم مهریار میگوید: از طفولیت به هنر موسیقی علاقمند بودم و این ذوق هنگام درمن پرورش یافت که اولین آهنگم از رادیو پخش شد. آواز رسا و مردانه ای بشمار میآید باطنین گرم که در آوازش وجود دارد و به گفته خودش، علاقه به هنر موسیقی، همه انگیزه های است که او در آینده در ردیف آواز خوانان خوب قرار بگیرد.



رحیم مهریار

آمریت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور پیوسته تلاش می ورزد در راه انکشاف موسیقی کارهای ارزش مندی انجام داده تا با جلب چهره های جدید هنری خدمتی در راه هنر موسیقی به ثمر برساند از این قرار آمریت موسیقی برای شگوفان ساختن استعداد های جوان همیشه کوشش



احمد مرید

احمد مرید از جمله چهره های جدید است که در عرصه یکساله آهنگ جدید سروده که از ورای امواج رادیو افغانستان نشر شده است. احمد مرید فعلا با گروه اماتوران آمریت موسیقی همکاری دارد. آواز گرم و گیرای این جوان که علاقمندی فراوان به هنر موسیقی دارد بازگوگر استعداد سرشار و هنری اوست که اگر بهمین منوال ادامه یابد آینده خوب و موفقیت آمیزی برایش پیش بینی میشود.

آن مارگریت

آن مارگریت ستاره مشهور هالیوود که هم اکنون ۳۳ سال دارد مصروف تهیه يك فیلم در اوپرا (تأملی) لندن است (آن) که درین فلم نقش يك رقاصه را در نهایت کلب بعهده دارد در کارش، فوق العاده موفق است. مارگریت در یکی از مصاحبه هایش گفته است: من بخاطر بهتر زندگی کردن به هنر سینما روی آورده ام، از یثرومن هم پر هنرم وهم به پول که جز خو شبختی است سخت علاقمندم.

من خودم را وقتی موفق میدانم که تماشا چیان زیادی در فیلم که من بازی کرده ام ببینند. و من برای این اینکار یعنی موفقیت در کار هنر پیشگی تلاش زیاد بخرج میدهم.



بیتل ها فیرومند اند

همانطور یکه در عکس مشاهده میکنید (پال میک کارتنی) یکی از بیتلها خانمش را بر دوش کشیده پال با این رست بخاطری مقابل کمره عکاسی ظاهر شده که مردم فکر میکردند بیتل ها توانایی بر داشتن اشیای سنگین را از زمین ندارند، زیرا آنها ظاهرا لاغر و مردنی به نظر میرسند. او هنگامیکه این عکس را بر میداشت گفت: شاید نیرومندی بوده اند.



حالا برای مردم ثابت شود. که بیتل ها چه در گذشته و چه در حال آدمها

جرگه‌های

مثبت در راه

گفتگو از عزیز احمد (اورم)

باشركت :

ښاغلی مولانا عنايت الله ابلاغ عضو شورای عالی قضا .

ښاغلی محمد اسماعیل قاسم یسار رئیس تدقیق ومطالعات قضا .

ښاغلی غلام نبی رئیس محکمه ولایت کابل .

ښاغلی حاجی عنایت الله عضو جرگه صلح از خاک جبار ولسوالی

بگرامی .

ښاغلی محمد سرور عضو جرگه صلح از ولسوالی شکر دده .

از اساسات اسلام و شرایط کنونی مردم ما امور حیاتی ملت افغان را تنظیم می نماید با پیروی از این دواصل جرگه های صلح که با میزاین اسلامی توافق کامل دارد بنیان گذاری شده است

اسلام دینیست که همه را به برادری و برابری دعوت می کند و صلح و سلم را میان آنها توصیه می دارد وقتی يك موضوع در جرگه های صلح یعنی در میان مردم توسط خود آنها بدون مداخله قوه قضا ئیه آنطوری که آرزوی طرفین دعواست حل و فصل می گردد حل مساله کدو رت های ناشی از آن دعوا را نیز با خود از بین برده ومخاصمت ها را زایل و نابود خواهد کرد و در آینده زمینه بروز کدام اختلاف دیگر که منشأ اصلی اش همین مساله حل شده باشد مهیا نشده و دوستی و صمیمیت میان آنها حکمفرما و در روابط آنها انکشاف بعمل خواهد آمد. در حالیکه اگر موضوع توسط دستگاه عدلی نظریه علم قاضی که جز احکام قانون چیز دیگری نزدش مدار اعتبار نیست موضوع حل گردد.

تنها به حل مساله پرداخته شده و کدورت های ناشی از آن نه تنها کاهش نمی یابد بلکه امکانات ازدیاد آن نیز متصور است .

از نگاه عرف و عادت جرگه های صلح را میتوان موافق به خواسته مردم یامت ومردمان

بشترین راه جهت رفع مخاصمت میان مردم پشتیبانی و برای روشن ساختن بهتر موضوع عدد از شخصیت هارا دعوت کرد تا پیرامون جرگه های صلح مطالب دلچسپ برای خوانندگان ارجمند خود تهیه دارد و از شامان خواهش برده شد تا در اطراف گفتار رهبر انقلاب افغانستان که در بیانیه اولین سالگرد جمهوریت روی موضوع تاسیس جرگه های صلح اشاره فرموده و آنرا پیروی از سنن اسلامی وافغانی بیان داشتند توضیحاتی مفصل ارائه دارند و بنمایند که چطور و چگونه میان این جرگه ها، سنن وعقائد مذهب و رسوم مردمان ما با این جرگه ها وجوه مشترک وجود دارد؟ اینك اظهارات اشتراك كنندگان میزمدور ژوندون را که به این مناسبت دایر شده بود تدوین خوانندگان عزیز می کنیم

بعد از توضیحات خبر نگار مجله پیرامون اهداف ژوندون مبنی بر تدویر این میزمدور مولانا ابلاغ عضو شورای عالی قضائیتین سخن گوی . مجلس همان روز چنین به گفتار خویش آغاز کرد:

- جرگه های صلح اساسا از نجارب و مردم شناسی رهبر ملی ما که در خطابه شام ۲۵ سوطان همین سال شان از آن تذکر رفت نشأت کرده السلام و اقدام نموده جمهوریت است افغانستان با استفاده

بر آرزو های دیرین مردم افغانستان تنظیم ویی ریزی میگرد و واقعا جواب گوی خواسته های دیرین مردم این مرز و بوم میباشد.

جرگه های صلح نیز از همین نوع طرح هاست تا هم نیروی ملی دران بکار رود هم مردم از سر گردانی رهایی یابند زیرا این يك واقعیت مسلم است که میگویند:

وقتی عمل به خاطر رفاه مردم وآسودگی احوال آنها انجام پذیرد از مردم باید استمداد جست و برای حل پرابلم های شان خودشانرا باید دعوت کرد .

ژوندون این عمل نیک و بسبی خوا هانه دولت جمهوری را مبنی بر تاسیس جرگه های صلح بامزایا اش استقبال نموده و آنرا به حیث

یکی از اقدامات نیک و جالب توجه دولت جمهوری جوان ما که هدفی جز تامین رفاه مردم و از بین بردن مشکلات شان ندارد تاسیس جرگه های صلح است که بمنظور رفع مخاصمت میان مردم تاسیس و بصورت امتحانی در دو ولسوالی مربوط ولایت کابل بکار آغاز نموده است .

در گذشته منخا صصیات مسلمان مردم که میتوانست در خارج محاکم قضائی و بوسیله خود مردم حل و فصل گردد رو برو با پیرو کراسی و استفاده جویی میگردد و اختلافاتی که میشد در یکروز حل و فصل گردد ماه ها طول میکشید و طرفین مخالف یا دعوا استحمل ضررهای مادی ومعنوی میگرددند. ولی پروگرام های دولت جمهوری که مبنی



اشتراك كننده گان هريك از جگوتگی جرگه های صلح به خبر نگار مجله توضیحات میدهند .

صلح یک قدم

خدمت به مردم

... جرگه های صلح به پیروی از سنن اسلامی و افغانی و بمنظور سهیم گردانیدن مردم در اجرای عدالت و اعمال حق به سویه محلی تاسیس گردید. فعالیت های این ساحه به صورت مختصر تدابیر است که برای بهتر ساختن اصول و روش های رسیدگی به اختلاف و دعاوی مردم و تنظیم حقوقی بهتر و عادلانه امور حیاتی جامعه افغانی اتخاذ گردیده است.

از بیانیه رهبر انقلاب در نخستین سالگرد ۲۶ سرطان

سرزمین ما همیشه صلح کردن میان خود را نسبت به مراجعه به محاکم قضایی ترجیح داده و این عمل را در عرف تمام اقوام افغانستان در نقاط مختلف کشور میتوان مشاهده کرد. جرگه های صلح درین خطه یک ریشه تاریخی دارد.

وقتی یک جامعه متشکل میشود پایه سوسیال تین گام بر میدارد باوجود آنکه آرزوهای انسانی یکی از آن در نزد مردم موجود است، مشکلات و موانعی را نیز در راه زندگی بشر خلق میکند. وقتی تمدن به شکل محدود شود بود علایق معاملات و ارتباطات میان مردم نیز کم و انگشت شمار مینماید ازینرویه قضای نیز آنقدر ضرورت احساس نمیشد ولی بافتاری ارتباطات میان مردم مسایل و اختلافات نیز متناسب به آن زیاد شده و مشکلات را برای محاکم بوجود آورد که باعث بوجود آمدن محاکم زیاد در هر نقطه از نقاط کشور گردید.

قاسمیار:

جرم با جامعه و جامعه با جرم یک ارتباط مستقیم دارد جامعه در آغوش خویش انسانها را میبپوراند و اعمال نیک و بد آنها را بررسی میکند و آنچه را که جامعه ناپسند بشمارد جرمش میخواند در حقیقت جرم عبارت است از عمل مخالف منافع و دستور جامعه و مجرم در اصل تخلف از نظام جامعه را مرتکب گردیده و از طرف جامعه محکوم بجزا میگردد.

درین جا هدف اختلافات نیست که زاده ارتباط میان مردم در یک جامعه میباشد که اکثر جنبه های مالی دار و دار و آن ناشی میگردد.

افغانستان از دیر زمانی بایلاهای چون فقر، جهل و امراض دست و گریه میکند است که میتوان عوامل عمدت جرم و اختلافات را در آن سراغ کرد که بشکل جزایی و حقوقی بروز کرده و مسایل عمده را بپای می آورد درین جایز هم باید عوامل جرم را جستجو کرد که با اجتماع رابطه مستقیم دارد و خود یک پدیده اجتماعی است که با تغییر شکل دادن یک جامعه تاگزیر آنها شکل خود را دگرگون می کند.

پیروگرایی خود عامل عمدت بروز جرایم در یک ساحه اداره جامعه است که بدبختانه در دهه قبل از انقلاب افغانستان روبرو افزایش گذاشت

و باوج خود رسید.

شماره ۲۶ و ۲۵

از طول شدن محاکم و غیره پیش از سه دهه نمی گذارد در حالیکه شایع قاسمیار فرمودند که فقر علت عمدت جرم و پیروگرایی و افزایش ادارات محاکم علت آن است نمی دانم من به اشتباه رفته ام یا بطور در حالیکه از عمر فزونی محاکم چندان زمانی نمی گذارد علت عمدت دیگری هم درین جامعه وجود است یا خیر؟

مولانا ابلاغ:

بطور خلاصه باید گفت که فقر و جهل توأم است با جرایم ولی نتایج آنرا نمی توان مستقیم گفت زیرا اگر در وقت فقر تربیت درست باشد که البته به عقیده اینجانب تربیت زیربنای همه چیز است.

نتیجه مثبت و اگر در وقت غنا تربیت درست نباشد نتیجه منفی خواهد بود. مثلاً در بسیاری از کشور ها وقتی توجه به تعلیم و تربیت نشده اگرچه اقتصاد آنها رنگ و بوی بخود گرفته ولی نتیجه بپای نیاورده مثلاً جرایم را نتوانسته تخفیف بدهد.

قاسمیار:

موسسه قضا منحصراً یک مؤسسه بشری و عموماً یک تحول اجتماعی بالای همه چیز است می گذارد این موسسه نیز باید تأثیر میگذارد خود را باید با اجتماع طوری توافق بدهد که همگام با پیشرفت جامعه باشد نه اینکه از آن به عقب ماند و مانع تحول و رشد جامعه شود و یا بیشتر از آن قدم گذارد که در هر دو صورت نتیجه



قاسمیار: با انکشافات عینی و ذهنی در جامعه افغانستان قضا نیز تطور کرده.

منفی خواهد بود ازینرو با انکشافات عینی و ذهنی در جامعه افغانی نستان قضایی تطور کرده به راهیکه اجتماع رفته خود نیز آنرا مسیر خود قرار داده است.

رئیس محکمه ولایت کابل:

جرم در مورد علت جرم و مجرم تا اندازه ای بحث بعمل آمد ولی بطور اینکه روشنی بر اصل موضوع انداخته شود چند کلمه من نیز عرض میفرمایم: اینکه چرا انسان مجرم بار می آید یا جرمی را مرتکب می شود عوامل زیادی درین مورد مطالعات زیادی کرده اند که خلاصه نتایج آن چنین است وراثت - تأثیر والدین بالای طفل محیط - مکتب - دین - فقر و تمدن و شرایط اقلیمی از عوامل مختلفی است که مجرم می سازد. مثلاً در ایالات متحده امریکا قرار یک احصائی در سال ۱۹۶۰ مجموع مجرمین در آن کشور سه چند کسائی بود که در جنگ جهانی دوم این کشور کشته شده است.

قاسمیار:

وقتی این همه عوامل را در محیط خود مطالعه می کنیم جرایم علیه اموال نسبت به اشخاص زیاد تر از جرایم علیه عفت نسبت به هر دو کمتر دیده میشود.

اختلاس خیلی زیاد مخصوصاً درین دهه اخیر خیلی شدید و سرسام آور است. جعل کاری هم سیر انکشافی خرد را می بینیم که درین همه عمل و عوامل عمده مثل فقر علم موجودیت

یک تربیت سالم، مهارت و غیره را میتوان در آن یافت و از همه بیشتر شرایط را که برای افسان نوع جرایم نظریه شرایط زمانی برای مجرمین پیدا شده بود در صدر همه میتوان قرار داد.

اوری:

مقدمه زیبایی بود پیرامون این موضوع که جرم چرا بوجود می آید علت مجرم شدن چیست و بالاخره جامعه امروزی افغانستان بیشتر با چه نوع از جرم و مجرم دست و گریبان است کتون از حضرات محترم خواهش میکنم برگردند بر اصل موضوع و به جواب اینکه چطور زمینه تاسیس این جرگه ها (جرگه های صلح) بوجود آمده؟

قاسمیار:

همانطوریکه گفته آمد جمهوری جوان افغانستان خود روی اهدافی حرکت می کند که در آن منافع مردم صادقانه و صمیمانه بوده و بمنظور خدمت با اکثریت مردم راه های باید جستجو گردد که مشکلات مردم را کاهش داده و آنها را به راه های رهنمون شود که مفاد اقتصادی و اجتماعی از آن متصور باشد و از نیروی انده که سالها راه محکمه را گرفته و روزها را در دروازه محاکم سیری میکنند بعد از این در امر ایجاد و بهتر شدن تولید کلی کشور به مصرف برسانند هدف دوم تاسیس جرگه های صلح همانا مفکوره است که از بیانیه شب نخستین سالگرد جمهوری رهبر انقلاب مافرموده اند که: «جرگه



رئیس محکمه ولایت کابل: اگر چه در ظاهر امر تاسیس جرگه های صلح، ناجزی می آمد ولی دیده شد که مفید و موثر بود.

های صلح به پیروی از سنن اسلامی و افغانی بمنظور سهیم گردانیدن مردم در اجرای عدالت و اعمال حق به سویه محلی تاسیس گردید... و وقتی به گفته پر معنی بنا علی رئیس دولت و صدر اعظم عمیق شویم خود اهداف ما را برای تاسیس جرگه های صلح بیان میدارد و سهم گیری بهتر و فعال مردم درین امر نیز هم بهترین وسیله رفع اختلافات و سرگردانی های مردم هم در امر کاستن مشکلات محاکم رول عمده دارد که احتیاج به بیان زیاد آن نیست.

دیمو گراسی واقعی و دیمو گراسی تقلبی هم باید از هم تفکیک گردد که در دیمو گراسی های تقلبی جز نام و لقب و یا چندی کلمه روی کاغذ میشود چیزی از آن در عمل یافت در حالیکه دیمو گراسی های واقعی اولاً دربر آورده شدن اهداف خود از مردم استفاده میجوید به مردم پناه میبرد و در خدمت مردم میباشد از جانب دیگر در امر اتحاد و هماهنگی مردم میکوشد و وسایل جدایی و نفاق انگنی را که همیشه میان مردم و رنجی را خلق میکند ریشه کن می کند که جرگه های صلح خود یکرا از وسایل ریشه کن کردن همان گونه سبیلست که همیشه به نفع یک عده ملت خوار و به ضرر توده های عظیم مردم مسا استعمال گردیده است.

لطفاً ورق بزنید

صفحه ۱۳

• جرگه های صلح از تجارب و مردمشناسی رهبر ملی ما نشأت کرده.
• در افغانستان جرایم علیه اموال نسبت به اشخاص زیاد تر است.
بیرو کراسی با خواسته های شوم چند نفر مفتخوار در امر ایجاد مشکلات و سرگردانی مردم رول عمده داشت.
• مردم امروز خود به جرگه های صلح مراجعه میکنند تا دعوای خود را ازین طریق حل و فصل نمایند.



مجلس با مقدمه فصل و شیوا آغاز یافت

نمی نمایند بلکه عندالضرورت نظریه احتیاج مجلس تریب و بعد از حل موضوع مجلس ختم می شود.
راجع به اینکه موضوعات بطور به جرگه ها رجعت می یابد بدو صورت است یکی آنکه قاضی موضوع را در جرگه های صلح تفویض می کند تا راه حل را در آن پیدا نماید و قسم دوم آن مراجعه یکی از طرفین یا هر دو طرف دعواست که باز هم جرگه ها جلسه خود را در این مسئله راحل و فصل می کنند.



حاجی ثنایت الله: ما از سابق مثل همین جرگه ها داشتیم ولی از دست مفت خورها کاری کرده نمی توانستیم.



محمد سرور: علت عمده اینکه مردم به این جرگه ها علاقمند شده اند یکی هم نبودن قریه دارهاست.

نمی سیدد دقتاً به محکمه عارض شده که مرا لت و کوب کرد یا فلان زمینش از من است و غیره.
نواقص کار درین جای بود که ما مشکلات خود را حل نمی کردیم ولی دولت ما را آرام نمی گذاشت آنهم به تحریک چند نفریکه میخواستند استعاره نامشروع از دعوای مسأله نمایند.
امروز که دولت میخواهد ما مردم برادر و دوست یکدیگر باشیم جرگه ها را رسمی ساخته و مردم وقتی مشکلات خود را حل و فصل می کنند دعای سر رئیس صاحب دولت را کرده به غریبی خود مشغول میشوند طرز کار ما قسیمیست که ما وقتی یک دعوای بدست می آوریم هر دو طرف را خواسته و اگر معلومات ما کامل نباشد از بعضی اشخاص دیگر نیز در آن مورد معلومات می خواهیم و طرفین را هم ملامت و هم نصیحت کرده و آشتی میدهم و هر دو را طرف کارشان روان میکنیم.

ثنایت الله سرور از ولسوالی شکر دره:
خدا دولت جمهوری را همیشه داشته باشد جرگه های صلح را که هیچ کس در اول به این حد مفاد آنرا نمی دانستند آنرا تاسیس کرد که امروز بسیاری مردم وقتی به دعوای روبرو میشوند دقتاً نزد اعضای جرگه ها مراجعه و ازین طریق موضوع راحل و فصل می کنند این عمل هم مردم را که روز های دروازه حکومت می استادی و هم محاکم را که از دست یافتند دعوا به تکلیف بودند کار های شان را آسان ساخت و در سابق یک نفر بخاطر یک پرخاش ساده اقل از ده روز سرگردان میشد در حالیکه امروز همان شخص در طرف یک ساعت بکلی خود را بیغم ساخته نه تنها از ترس آنکه فردا لت و کوب نشود بیغم میشود بلکه همان شخص را که لت و کوب کرده رفیقش میشود و دوست جدیدی می یابد.

ملت عمده این که مردم به این جرگه ها علاقمند شده اند یکی هم عدم موجودیت قریه دارهاست که عمده زیاد آنها سالها مردم را چور کرده بدون آنکه راه حلی برای آن پیدا نموده باشند به اصطلاح از یک زاغ چهل زاغ می ساختند.
جرگه های ما همیشه و در یک وقت معین جلسه



ثنایت الله ابلاغ عضو شورای عالی قضایین اظهار نظر در مورد جرگه های صلح

دوسیه را از خازنوال نمایند ولی در مورد حق العبد صلاحیت جرگه ها وسیع بوده و میتوانند در صورت موافقه جانبین تاجر مقدار که خواسته باشند در آن مصالحه نمایند یا آنهم نزد محکمه بعد از ثبت مدار اعتبار بوده و در غیر آن دروازه محاکم بروی هر کدام از طرفین دعوا باز است.
تاجران افغانی وقتی یک جرگه تصمیم خود را اعلان میدارد نزد محاکم حکم قطعی داشته و اگر اضافه از آن میباشد تنها صلاحیت مشورتی را اعضای جرگه ها دارا هستند و پس در مورد انتخاب و عزل اعضای جرگه ها باید گفت که اعضای این جرگه هادر اولین بار وقتی اقدام به تاسیس آن میکردند در محضر علم اهداف جرگه ها به مردم تقسیم و بعداً آنها از میان خود چند تن را که دارای رویه خوب و مردم مداری باشند برمیگزینند و به محکمه محل معرفی میدارند عزل اعضای جرگه ها وقتی صورت خواهد گرفت که حرکت خلاف آنها گایت شود و یا اینکه مردم محل از آن نارضا یی نمایند.
محل جلسات جرگه ها عموماً مساجد است که از یک طرف جای مناسب بوده و میتوانوا از جانب دیگر مردم در آن جا جمع شده و مشکلات خود را نیز بخوبی گفته میتوانند.
اعضای جرگه هادر بدل کاریکه انجام میدهند هیچگونه دستمزدی نگرفته و تنها خدمت مردم را می کنند و پس خوانندگان محترم!

تاحال آنچه که خواندید جنبه های اگاریک موضوع را در بر گرفته بود ولی حالا شما زابه صحبت به تن از اعضای جرگه های صلح که از ابتدای تاسیس تا امروز درین جرگه ها اشتراک داشته و در فیصله چندین دعوا مستقیماً رول داشته اند دعوت میکنیم ببینیم که این عمده از دوستان ما چه دیده اند و چه میگویند؟

حاجی ثنایت الله عضو جرگه صلح علاقه داری خاک جبار مربوط ولسوالی بگرامی.

ما از دیر زمانی در میان خود مثل همین جرگه ها داشتیم تنها شکل رسمی نداشتیم اما اکثر مسایل خود را توسط همین جرگه ها حل و فصل می کردیم حتی در مورد قتل موضوع را بشکلی به پایان میرساندیم که ورنه مقتول را میخواستند انتقام دست می کشید ما بهتر میدانیم که در یک دعوا کدام طرف حق بجانب است و کدام طرف نیست زیرا اکثر دعوای ما از یک پر خور و کوچک بروز میکند بطور مثال یک شخص که از طرف شخص دیگر دشنام شنیده زورش

جرگه های صلح چسبون از میان مردم اعضای خود را برمیگزینند که مورد اعتماد آنها باشند خود نمایندگی از آن می کنند که از میان مردم برخاسته و در خدمت مردم قرار دارد. با پیروی از اهداف ملی و مترقی حکومت جمهوری و با تطبیق سالم جرگه های صلح: ۱. مردم از سرگردانی رهایی یافته به کارهای تولیدی دست می یابند. ۲. اصل عمده برادری و برابری و استحکیم و تعمیم میدهد. ۳. ساز کارهای محاکم کاسته شده و دقت و سرعت عمل در آن بوجود می آید. ۴. چسبون اعضای هر جرگه از طرفین دعوا بخوبی خبر دارند لذا عدالت بصورت واقعی تأمین شده میتواند.

اودر:
- ثنایت الله رئیس محکمه ولایت کابل: چون برای اولین بار جرگه های صلح در ولسوالی مربوط ولایت کابل تاسیس شد لطفاً اگر در مورد اجراءات کار و طرز علاقه مردم و قضات محترم را درین مورد توضیح دارید.

ثنایت الله رئیس محکمه ولایت کابل:
- اگرچه در ظاهر امر تاسیس جرگه ها خیلی ناچیز به نظر می آید ولی دیدم که نتایج مفید و مولری با تاسیس جرگه هادر و ولسوالی یکی شکر دره و دیگری بگرامی بود بدست آمد آنچه در اول حتی تصور نمی شد از آن استفاده مطلوب بعمل آمده و امروز رضایت اکثریت مردم ازین ناحیه فراهم شده است چنانچه ۸۵ فیصد مردم درین ولسوالی در همین مدت کوتاه از طریق جرگه ها مناسبات و مسایل خود را حل و فصل دیدند و آنکه به محاکم مراجعه نمایند با هم به فیصله می رسند.

آنچنانکه گفته آمد در ولسوالی شکر دره ۱۰۰ قضیه در ماه قبل از تاسیس جرگه ها امروز به ۱۶ تقلیل یافته و وقتی نتایج دیدم به تاسیس این جرگه هادر و ولسوالی دیگر اقدام شد که این سه ولسوالی عبارت از قره باغ خد سبزو سربوی میباشد.

اودر:
- ثنایت الله محترم در مورد صلاحیت ها و محدودیت ها و طرز کار جرگه ها اگر توضیحات لطیف بفرمایید رئیس محکمه ولایت کابل:

- در ساحه جزایی صلاحیت محدود آنهم در قیاحات خفیه برای جرگه ها تفویض گردیده که نظریه تعدیلکه در قانون اجراءات جزایی بعمل آمده اعضای جرگه ها میتوانند در موارد فوق با خازنوال مشوره و خواهش حفظ نمودن

خریداری سلاحها و مهمات حربی

پیمان اتلانتیک شمالی

آیا اروپا میتواند موافقه کند تا به امریکا نشان دهد اینکار چطور انجام گردد؟

مصرف میسرند باید از طریق تولید جبران شود. قاعده عمومی چنین است که اگر تولید رو چند شود قیمت تمام شد در دفعه دوم ۸۰ فیصد دفعه اولی خواهد بود.

البته اگر این نوع تولیدات بیشتر دوام کند سر انجام مصارف تمام شد خیلی زیاد جعبه میگرد.

برای همکاری در تولید سلاحها و مهمات حربی طرفی چند وجود دارد در حصار ریسرچ وانکشاف، یک کشور میتواند به تنهایی آنرا انجام دهد کشور های دیگر در تادیه مصرف آن کمک و مساعدت نمایند.

طریق دیگر اینست که چندین کشور میتوانند در انجام ریسرچ وانکشاف سهم بگیرند و آنرا مشترکا بپایان رسانند. نقض اشتراك مساعی و سهم گرفتن چندین کشور در یک کار اینست که این روش معمولاً یک میرو کراسی خاص و بر رسی ها در نظارت های متعدد را مخصوصاً در وقتیکه تعداد شاملین و سهم گیرندگان زیاد باشد خلق میکند. گرچه همه این کارها در مصارف می افزایش میدهد صرفه جوئی که از ناحیه تولید طویل المدت بدست می آید میتواند مصارف را جبران کند. از طریق همکاری در مرحله ریسرچ و تحقیق چندین کشور بعضاً میتوانند پروژه هایی را روید مست بگیرند که هیچ یک شان به تنهایی آنرا انجام داده نمیتوانند.

در حقیقت امر فراموش نشود که بین کشور های عضو ناتو همکاری های زیادی صورت گرفته است لهذا در راه ریسرچ وانکشاف سلاحهای نظامی عین مساعی از طرف کشور های مختلف ناتو صورت گرفته است این تضاعف مساعی مخصوصاً از سال ۱۹۶۵ به اینطرف بسرعت پیشتر شده است.

احصائیه ها نشان میدهد که سالانه تقریباً پانزده چهار صد میلیون پوند در حصار ریسرچ وانکشاف از ناحیه انجام عین فعالیت ها و عین مساعی عینت بمصرف میسرند. یکی از ضایعات بزرگ دیگر ناتو

بقیه در صفحه ۵۶

جنگ بدرایع دیگر میشود سیاست باشد اما سیاست های ملی کشور های عضو پیمان ناتو در تامین اهداف دفاعی آنقدر زیاد کمک و خدمت نمیکند.

هر یک از کشور های ناتو از خود یک برابرم اقتصاد دارد. این امر باعث ظهور یک سلسله مطالبات برای تقلیل مصارف دفاعی در وقتی گردیده که این کشورها باید مصارف خود را بیشتر سازند.

قیمت سلاحها و مهمات حربی امروزی به پیمانه پیسابقه بالا میرود این امر دو علت دارد اول انفلاسیون پولی در کشور های غربی و دوم بلند رفتن کیفیت و جنسیت سلاحهای حربی که خیلی پیسابقه است.

اگر ناخواسته باشد تا خود را از چنگال مصارف زیاد که سال بسال آنرا ضعیف تر میسازد نجات یابد و یا اینکه اگر خواسته باشد از تقلیل مصارف دفاعی که بسرعت آنرا به ضعف می کشاند رهایی حاصل کند. باید بهر قسمیکه ممکن باشد ریفرمسی در طرق مصارف پولی خود بوجود آورد.

پیمان اتلانتیک شمالی این کار را از طریق توسعه همکاری بین اعضای ناتو جهت تولید وانکشاف سلاحها و تجهیزات نظامی انجام داده میتواند درین کار یک فایده بزرگ دیگر یعنی هم معیار ساختن سلاحهای حربی مضمر است. تصرف و صرفه

بگیرد. پولی که در این مرحله به



دكتور محمد عزيز سراج رئيس امور صحي بشاروالي كابل موقع ايراد بسانيه در مجلس افتتاحيه كاناليزاسون

كاناليزاسيون برای رفع مواد و آبهای فاضله

مبلغ ۵۰۰ هزار افغانی در اعمار

كاناليزاسيون به مصرف رسیده است

سرمایه فعلی فابریکه بوت آهو ۳۰

ملیون افغانی میباشد

توليدات سالانه فابریکه در حدود

۳۰۰ هزار جور ه بوت میباشد

بیشتر فابریکه از این ساحه استفاده بعمل آورد.

کار ساختمانی این كانالیزاسيون در مدت سه ماه تکمیل و مبلغ پنجاه هزار افغانی در آن بمصرف رسیده است. باعمار این پروژه معضله اهالی میکروریان و باشندگان منطقه از ناحیه تعفن ناشی از آب های فابریکه بوت آهو رفع گردیده و آب فاضله فابریکه بعد از تصفیه با مواد کمیای پوی آن از بین رفته و بدریا جریان پیدا میکند.

رئیس فابریکه بوت آهو در مورد سال تاسیس و سرمایه فابریکه گفت:

فابریکه سهامی بوت آهو در سال ۱۳۴۲ بنام فابریکه بوت آهو ثبت و راجستر گردید و با سرمایه ابتدائی ۱۴ ملیون افغانی شروع بکار نمود. فعلا سرمایه فابریکه بوت ۳۰ ملیون افغانی میباشد.

فابریکه بوت آهو سهامی و به اساس قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی روزانه فعالیت مینماید ۴۹ فیصد سهام آن از کمیته (ویدمراگنی سوسی) میباشد.

توليدات فابریکه روزانه بطور اوسط ۸۰۰ جور ه بوت میباشد و سالانه در حدود ۳۰۰ هزار جور ه بوت تولید و برای اهالی از طریق مغازه ها و دیگر موسسات رسمی از طریق قرار داد های جداگانه بفروش میرسد.

توليدات فابریکه برای فروشندگان با قبول ۹ فیصد تخفیف بطور کمیشن توزیع و توليدات در اکثر ولایات افغانستان بفروش میرسد. بشاروالي رئیس فابریکه در مورد دلچسپی

فابریکه بوت آهو تهیه نموده که برای خوانندگان مجله تقدیم میگردد.

موصوف در مورد سابقه این معضله گفت: از مدت ها به اینطرف در مورد رفع این معضله بین اهالی میکروریان و فابریکه بوت آهو، و بشاروالي كابل مطالعه بعمل آمده تا طریق حل آن جستجو گردد. چنین فکر میشد که اصل منبع ایجاد تعفن در این ناحیه نه تنها موجودیت مواد فاضله فابریکه بوت آهو میباشد بلکه موجودیت کشتار گاه مسلخ و بودن محل خرید و فروش مواشی که بنام نخاس یاد میشد، نیز در این ناحیه میباشد.

نخاس به مشوره بشاروالي كابل از این ناحیه نقل مکان کرد و فابریکه بوت آهو نظر به توجهات و هدایات بهی خواهانه دولت جمهوری، يك حصه از زمین شخصی فابریکه را برای پارک تفصیص و پارک زیبائی در آن جازمصرف فابریکه اعمار نمود. که به این ترتیب ریشه يك عامل مهم تعفن به این وجه از بین رفت در مورد اعمار كانالیزاسيون از مدت ها بین فابریکه و بشاروالي كابل مطالعه بعمل می آمد در نتیجه به همکاری ریاست حفظ المصالح بشاروالي

كابل و ریاست ساختمانی وزارت فواید عامه نقشه كانالیزاسيون تکمیل و مورد تطبیق قرار گرفت.

مواد فاضله فابریکه از طریق مجرای مخصوصی در این كانالیزاسيون ره نمایی می گردیده و بعدا توسط مواد کمیای مخصوص خنثی گردیده و تعفن آن از بین میرود.

زمینکه در آن كانالیزاسيون اعمار گردیده مربوط فابریکه میباشد و در همین محل قبلا خرید و فروش مواشی صورت میگرفت، البته فابریکه در نظر دارد در آینده برای انکشاف

و قایمی وزارت صحه افتتاح و بکار انداخته شد در محفل افتتاحیه این كانالیزاسيون دكتور محمد عزيز سراج رئیس امور صحي بشاروالي كابل داکتر عنایت الله قیومی مدیر حفظ الصحه محیطی بشاروالي و انجیراندر دارن انجیر هندی وزارت فواید عامه و بشاروالي و بشاروالي آغا بلخی (نماینده فابریکه بوت آهو) پیرامون منفعت این كانالیزاسيون از لحاظ رفع تعفن در منطقه مذکور بیانه های ایراد کردند.

خبرنگار زوندون در مورد اعمار این كانالیزاسيون و چگونگی توليدات اخیر فابریکه مصاحبه با بشاروالي محمد رسول رئیس

فابریکه خوانندگان مجله زوندون اطلاع دارند در این او آخر يك پارک و يك كانالیزاسيون در مقابل فابریکه بوت آهو در جوار دریای كابل که قبلا محل خرید و فروش مواشی

بود، جدیدا اعمار و مورد استفاده قرار گرفت، موجودیت این پارک که از طرف فابریکه بوت آهو احداث گردیده در تزئین و زیبائی منطقه نقش مهم داشته و هم از تعفن و بایر بودن این محل بطور قابل ملاحظه کاسته

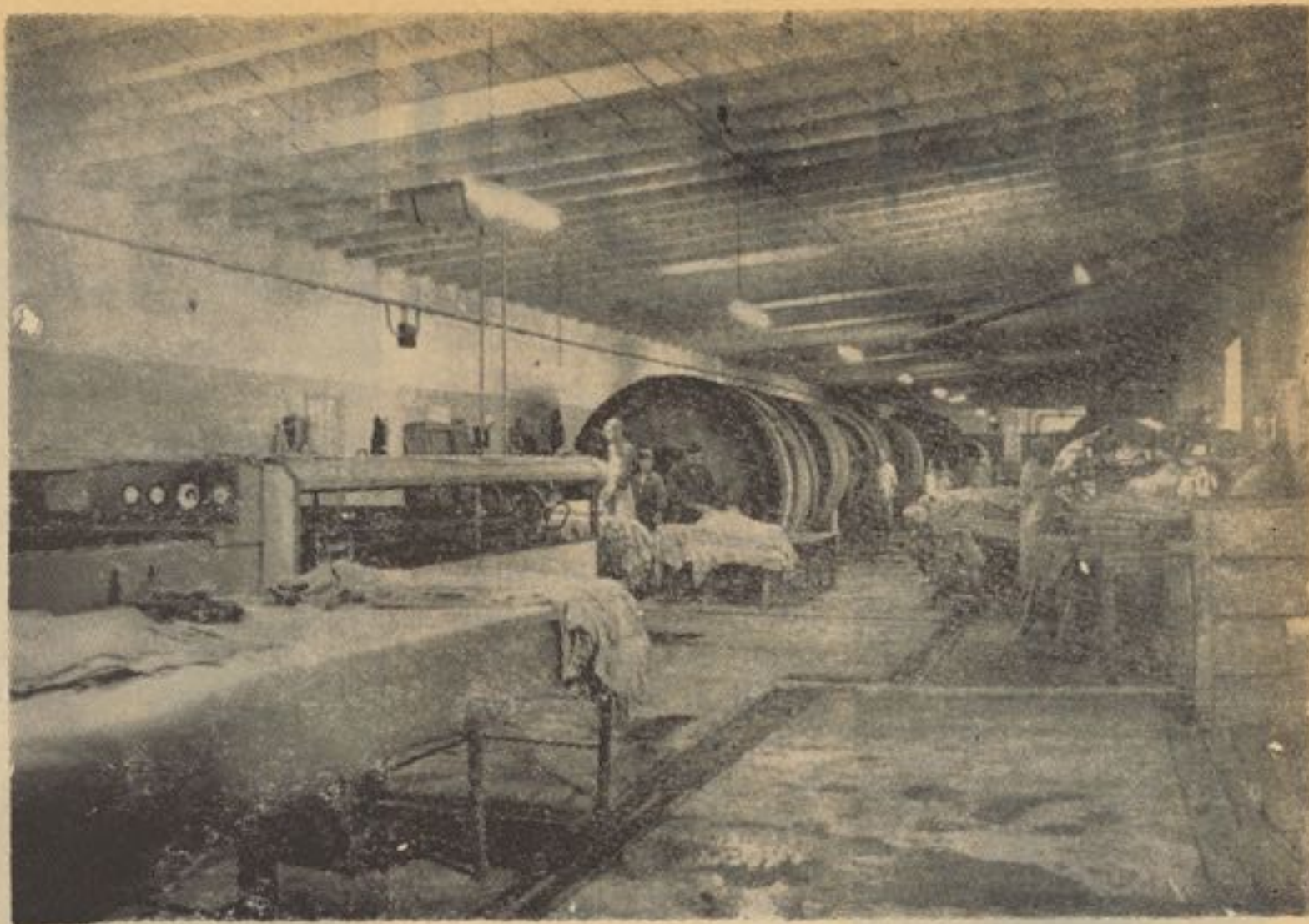
است. کار ساختمانی این كانالیزاسيون بعد از سه ماه خاتمه یافت و روز ۲۵ سنبله توسط رئیس امور صحي كابل بشاروالي و رئیس طب

گراف تولیدات فابریکه از لحاظ تولید و فروش سیر صعودی دارد و خصوصاً در بهار و تابستان فروش بوت آهو قابل توجه است و تولیدات سایر مواسم سال در همین دو موسم فروش میرسد.

فابریکه بوت آهو فعلاً بمقدار کافی چرم برای ضرورت خود فابریکه تولید و بعضاً مجبور است که چرم های مصنوعی از خارج وارد نماید.

ماشین آلات که در فابریکه از آن استفاده بعمل می آید، از ممالک، ایتالیا، آلمان، انگلستان و سوئیس خریداری و تهیه گردیده است.

موصوف در اخیر مشکلات اقتصادی فابریکه را وانمود ساخته اضافه کرد، ختم شدن دوره معافیت مالیات و صعود قیمت مواد خام در خارج و مصارف اضافه گی فابریکه، باعث رکود اقتصاد فابریکه گردیده که نه تنها صعود اصل - ر مایه از فایده تولیدات فابریکه متصور نیست بلکه تقویه فابریکه از جانب شرکا همیشه صورت میگیرد. بدین لحاظ امید وار هستیم تا بتوانیم با وجود این مشکلات فابریکه را تقویه و در خدمت هموطنان عزیز بیش از پیش قرار بدهیم.



شعبه چرمگری فابریکه بوت آهو

ضلع فابریکه بوت آهو بکار انداخته شد



در فابریکه ۴۵۰ تن کارگر در شعبات مختلف شامل کار میباشند.

در شعبه چرم گری یک نفر متخصص چرمی و در شعبه بوت سازی یک نفر ایتالیایی و یک نفر افغان تعلیم یافته در رشته چرم گری مصروف خدمت اند.

بنامی غلام رسول رئیس فابریکه بوت آهو راجع به جنسیت تولیدات فابریکه و رقابت بوت تولیدی فابریکه در بازار گفت: شدت تقاضای مردم، ثابت ساخته که بوت

آهو از نگاه جنسیت با هر نوع بوت خارجی رقابت کرده می تواند. در رژیم گذشته چون مفکوره تقویه صنایع ملی موجود نبوده فاجاق بوت وارد شدن آن در بازارها سبب شد تا بوت آهو از نگاه قیمت رقابت کرده نتواند، اما در پرتو رژیم مرفی جمهوری و با کنترل جدی از وضع فاجاق بناسی از مفکوره عالی تقویه و تشویق سرمایه های خصوصی و صنایع ملی، بوت آهو هم به نوبه خود توانست تا از لحاظ قیمت و جنسیت با تولیدات خارجی رقابت کند.

مردم در نحوه تولید و مواد خام فابریکه گفت: مدل تولیدات فابریکه نظر به علاقه مردم و مشوره متخصصین خارجی و کمیتی مربوط در شرایط تغییر میخورد. تقاضای مردم همیشه بیشتر از عرضه بوده گرچه فابریکه فعلاً به ضرر مواجه میباشند با نیم فابریکه به تولیدات خود ادامه داده و امید است تا در آینده فابریکه انکشاف قابل ملاحظه نماید.

مواد خام فابریکه به استثنای چرم و نمک، تمام مواد دیگر آن از قبیل، رنگ، مواد پخت و غیره از خارج تهیه میگردد.

تولیدات فابریکه شامل اقسام مختلف بوت ها، چرم جیر، چرم های لباس واره، پوست موی دار برای پوستینچه میباشند. فابریکه سیر از بوت سازی در ساحه چرم نیز فعالیت داشته یکنوع چرم برای تولیدات فابریکه بکار رفته و یک نوع آن بنام پوست (بیکل) تهیه و بمالک شوروی، آمریکا و بعضی ممالک دیگر اروپایی صادر و اکثر از احتاجان اسعاری فابریکه از همین راه تکالو میشود. فابریکه بوت آهو فعلاً در حدود ۶۵ نوع بوت تولید و همیشه ساز آن نظریه علاقه مردم و رسیدن کتلاک های جدید تغیر میخورد.



شعبه بوت سازی فابریکه بوت آهو.

اسرار اطفال



انتونیا والتی، یک دختر ۹ ساله با پوست گندمی و موهای سیاه و دو خواهر و بر جینیا ۹ ساله و نینفامار چیز ۷ ساله آخرین بار در یک پیش از چاشت آفتابی تیره ماه در مقابل دروازه بزرگ مکتب شان واقع در مارسالا دیده شدند. از آنجا یعنی از مقابل دروازه مکتب آنها چنان ناپدید شدند، گوآنکه زمین چاک شده و او شان را بلعیده باشد. سر میز غذای چاشت پشقاب های شان خالی و کاررو پنجه شان دست نخورده ماند حتی در بعد از ظهر هم هیچکدام از دختر ها بمنزل بر نگشتند. وقتی تاریکی شام بالای شهر ی پهن شد که نفوس آن به ۸۰۰۰۰ نفر میرسید، پولیس اطلاعیه مفقودی آن ها را در یافت داشت. در محیط خانواده های بی بضاعت والتی و انتونیا نزد والدین بزرگ و مارچیز چراغها را تا به صبح روشن گذاشتند

ترس و وحشت و غم و اندوه در میان اعضای خانواده ریشه دوانید.

هانس هوفمن مامور تانک که سه دختر گریان را در داخل یک موتور فیات آبی رنگ ۵۰۰ دیده است

پیدا کرده.

جسد انتونیا بر حسب تصادف محض بین انبار های زغال سوخته و بوری های سمنت و درست در وسط مواد اضافی باقی مانده تعبیر پیدا شد. طفلک لباس به تن داشت بازوان وی را با فیته سرشدار به بدنش بسته بودند. پاهای دخترک را هم با همان فیته سرشدار دار بسته و با فیته سرشدار دهان انتونیا را هم سرش کرده بودند.

در محل پیدا شدن جسد دختر، خازنوال دولت سزار ترا نیواکشف نمود که بشخص اختطاف کننده سعی نموده باقی مانده فیته سرشدار را بسوزاند. در وسط دودیکه مواد سرشدار تولید کرده، دخترک مسموم

ژوندون



پولیس هر کجا را که به نظر شان مشکوک می آید، مانند این کلبه دور افتاده تفتیش میکنند



یک تصویر از دوران شیر خورگی نیفای ۷ ساله برای والدین مار چیز بحیث یاد کارفرزند شان باقی مانده است.

و هم ویر جینیا مارچیز ۹ ساله «تصویر» کاملاً بالا «نیز اختطاف شده است»

«تصویر بالا» آخرین عکس از والتی

اختطاف شده

وخفه شده بود. ترا نیوا نتوانست شواهد بیشتری برای تعقیب مجرم در محل واقعه پیدا کند. يك تعداد مردم پس از اطلاع یافتن ازین قتل وحشیانه سخت دچارخشم فراوان شده به آن عمارت نیمکاه ریختند. زنان گریه آلود دسته های واگلیل های گل را بالای کوت های خاک وخت اضافی تعمیر گذاشتند. در جائیکه جسد انتونیا بدست آمده بود. با بلند شدن آفتاب هزاران نفر در باغچه تانگ انکوری نزدیک عمارت نیمکاه جمع شده شیون و زاری را سر دادند. عده ای مع در حالیکه به مرتکب این عمل وحشتناک نفرین می فرستاد، با سرود های مذهبی دعاکنان به دنبال دو دختر دیگر که تا کنون مرده و زنده شان لادرك بود بجستجو بر آمده بودند. این دودختر ناپدید شده دیگر نیفا و ویر جینیسا بود.

در خلال این مدت هانس هوفمن آلمانی ۲۸ ساله که در مارسالا به صفت مامور تانگ کار میکند اینطور به پولیس اطلاع داد او سه دختر را در يك موتور آبی رنگ فیات ۵۰۰ درحال گریستن دیده که باعشت های شان راننده را می زدند. مامور تانگ اضافه مینماید که او حتی صدای فریاد یکی از دختران را از داخل موتور شنیده است که میگفت:

بگذار که بیرون بروم.

خارنوال ترا نیوا تمام دارندگان موتور فیات آبی رنگ را که تعداد شان به شش هزار نفر می رسد، وحتی دارندگان موتور های فیات ۵۰۰ را که رنگ موتور شان غیر از آبی هم میباشد تحت تحقیق قرار داده است. يك دهقان بنام فرا تچسکو لومیناری ضمن باز رسی پولیس بدون کدام دلیل موجهی مورد سوظن واقع شد وچنان گمان میرفت که او سه دختر را اختطاف کرده باشد. سزارترانیوا منزل این دهقان را توسط يك عده از پولیس های کار آزموده زیر نظر گرفت.

مردم مارسالا همه خاطره مفقود

آنها را به طرف خود کشا نیده و آن ها به پای خود درهانه آتشفشان غلنیده اند. برخی از مردم به این فکر شدند که ممکنست آدم فروشانی آن سه بچه را به مراکش برده و فروخته باشند اما بعضی از مردم را عقیده بر این بود که احتمال دارد به اثر يك زلزله زمین چاك شده و آن سه طفل در چا زمین لغزیده و انگاه کفیدگی زمین پیش آمده باشد و به این ترتیب آنها برای همیشه ناپدید شده اند.

ما اکنون در صدد پیدا کردن دو جسد دیگر هستیم. امید واری برای زنده بودن آن دوتای دیگر عملا بیپروه میباشد.

بجواب يك سوال دیگر گفت: تمام چیز های که ما از نیفا و ویر جینیسا تا ایندم بدست آورده ایم شامل کتابچه، قلم میباشد که دربین یکس های مکتب شان وجود داشته این کتابچه ها را از يك زمین زراعتی در دو کیلو متری عمارت نیمکاه که بقیه در صفحه ۵۶

و حال این ماجرای اسرار آمیز بار دیگر تکرار میشود. در میان مردم ساره دل و اغلب خانواده های بسی بضاعت اهالی شهر ارتباط های را بین معمای ناحیه اسپرد. با مرگ انتونیلای کو چك و فقدان نیفا و ویر جینیسا حدس می زنند.

انتونلا که در تابوت سفید رنگی آرمیده و روی تابوت را با گل های فراوان پوشیده اند پیشا پیش و در جلو



لیوناردو والتی سر سام و دیوانه وار فاصله بین آلمان وایتالیا را پیموده، خود سرا نزد خانواده اش رساند چند ساعت پس از اختطاف سه دختر، جسد والتی ۹ ساله را روی يك عمارت نیم کاه پیدا کردند ماریا مادر والتی در حالیکه سرش را روی شانه بزرگترین دخترش گذاشته اشك می ریزد، لیلا دختر كوچك و مادر کلان شان و يك خواهرزاده ماریا هنوز حاضر به قبول این خبر جا نگذار نیستند.

از گل احمد زهاب نوری

زلزله در قرن بیستم

۵۸۰۰۰۰ نفر را در جهان تلف کرده است

زلزله های اخیر بشمار میرود درینجا گزارش مختصری داریم از وقوع زلزله های مدهش تاریخی تا امروز در افغانستان و نقاط زلزله خیز جهان :

زلزله در قسمت های مختلف کره ارض به وقوع می پیوندد و لی دو منطقه جهان از نگاه زلزله های تباها کن و مخرب ، بیشتر مورد توجه علمای ساینس قرار گرفته است .

یکی ازین مناطق نوار کم عرضی در حوزه بحر الکاھل است ، که هشتاد فیصد زلزله های دنیا در همین منطقه ، بوقوع می پیوندد . درین حوزه علاوه از نواری که در داخل بحر ، از نگاه زلزله فعال است ، سواحل الاسکا ، کالیفرنیا ، قسمت های غربی امریکای جنوبی ، نیوزیلاند و جاپان نیز از تکان های زلزله این منطقه متاثر می باشند .

قسمت دیگری ، که از نگاه وقوع زلزله ، حایز اهمیت است ساحه است که از شرق به سمت غرب امتداد یافته و شمال هند ، پاکستان ، افغانستان ، ایران ، عراق ، ترکیه ، یونان ، یوگوسلاویا و ایتالیا شامل این منطقه زلزله خیز می شوند .

همچنان در حصص جنوبی و شرقی روسیه و قسمت هایی از چین

زلزله و امثال آن ، نتیجه خوبی داد و بسیاری ازین بلا های خانما نسوز مهار گردید ، اما زلزله ، هنوز از حرادی است ، که تحت کنترول انسانها نیامده ، و گاه گاه در نقاط مختلف دنیا ، تلفات جانی و مالی زیادی را بار می آورد !

یکی از احصائیه های یونسکو نشان میدهد ، که زلزله سال ۱۹۷۰ (۵۰۰۰۰ نفر را هلاک ساخت) شرقی روسیه و قسمت هایی از چین

ساحه فیض آباد و سلسله کوه هند و کش مرکز زلزله های افغانستان ثبت گردید .

نخستین اثر تخریبی زلزله ، در فاریاب باستان شناسی آی خانم کشف شده است .

زلزله برای اولین بار توسط بابر شاه ، در افغانستان ثبت گردید .

افغانستان هند ، پاکستان ، ایران ، عراق ، ترکیه ، یونان ، یوگوسلاویا ، ایتالیا و جنوب شرق روسیه : يك نوار فعال زلزله خیز زمین واقع شده اند .

آلات تخنیکي چگونه تکان های زمین را ثبت میکنند .

فقط چند لحظه کوتاه ، درست در فاصله ثانیه ها ، زمین می لرزد ، مردم وحشت زده میشوند ، صدای ضجه ، اطفا و غریو مادران بلند میشود و بعد صدای های بلندتری ، این فریاد ها را خاموش میسازد ، سکوت بر همه جا سایه می اندازد و غباری غلیظ ، فضای شهری را می پوشاند . این آغاز مصیبت است ، آغاز نسل بشر با طاعون ، وبا سیلاب ،

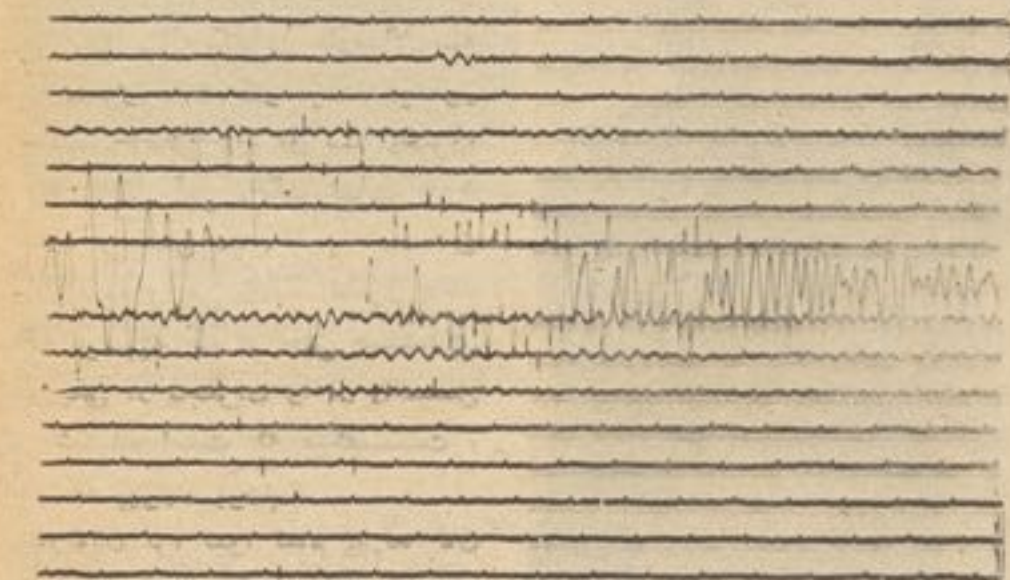
وحشت و پایان آرامش يك شهر ! زلزله ، چنین می آید و خیلی هم زود تمام میشود . بشر از آغاز تمدن بشری ، در صدر آن شد ، تا بر حوادث و بلا هایی ، که او را تهدید میکرد چیره شود و آنرا تحت کنترول بیاورد .

رفته ، رفته ، طی زمان مبارز

این آغاز مصیبت است ، آغاز نسل بشر با طاعون ، وبا سیلاب ،



يك منظره از خرابی های زلزله در منطقه تور گل

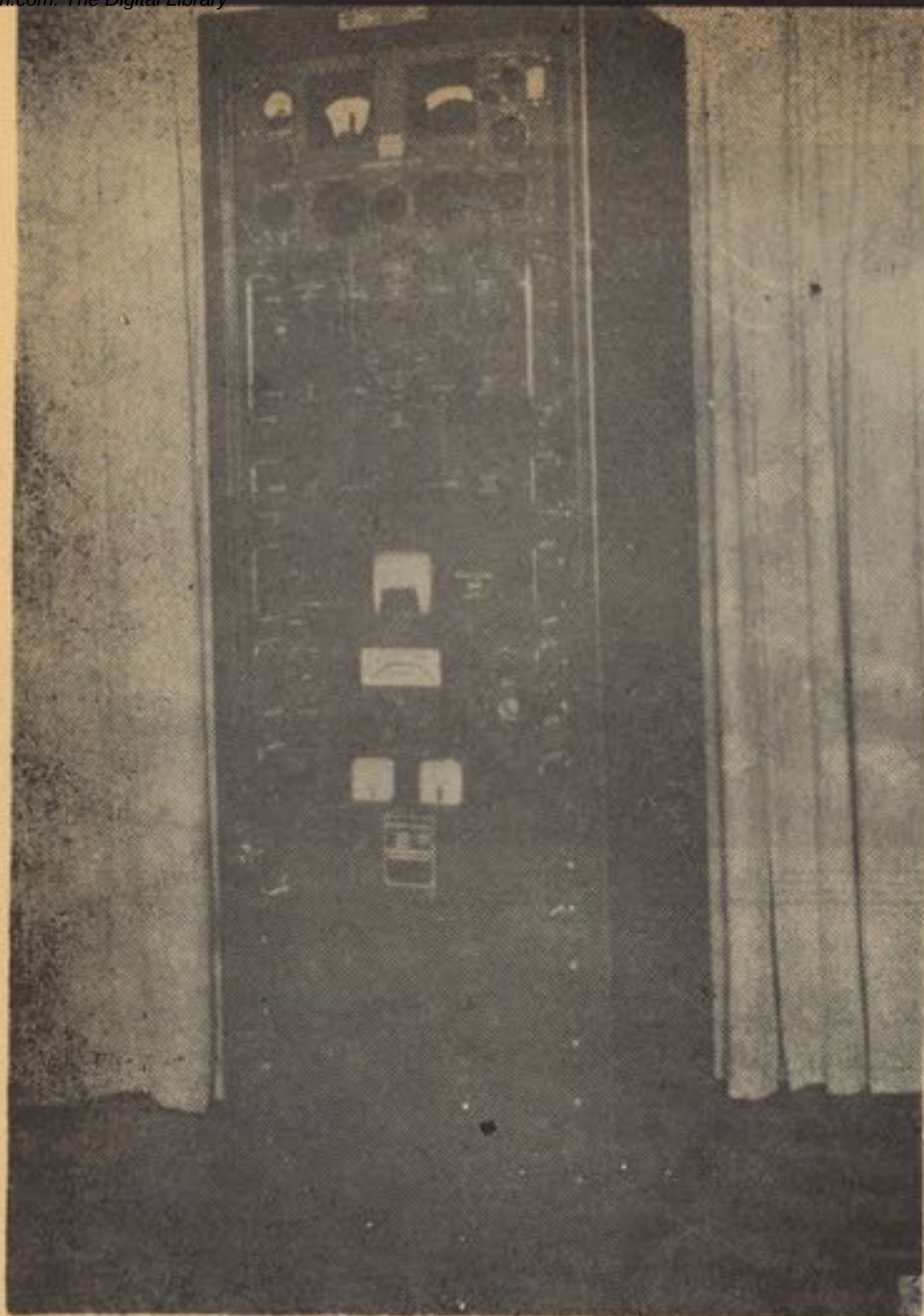


این نقشه تکان های زلزله اخیر کابل را نشان میدهد

همچنان در ربع دوم قرن بیستم در حدود ۳۵۰۰۰۰ نفر و در ربع اول همین قرن ، صرف در پنج زلزله مدهش ۵۰۰۰۰۰۰ نفر تلف گردیده اند .

يك منبع دستگاه زلزله سنج بوهنخی انجینیری بوھنتون کابل ، در پاسخ سوالی ، نقاط زلزله خیز افغانستان را ساحه شمال شرقی کشور و نمود کرده گفت :

افغانستان ، از نگاه زلزله ، در منطقه فعالی واقع شده ، که ایجاب مطالعات عمیق علمی را می کند . به اساس مطالعات که صورت گرفته ساحه بدخشان و کوه های هندوکش مرکز زلزله هایی است ، که تا حال در کشور ما ، بوقوع پیوسته است . تلاش دانشمندان ، برای جلوگیری از خسارات زلزله ، جریان دارد و تا حال تنها راهی ، که سراغ شده ، کشف و شناختن نقاط زلزله خیز کره زمین است ، تا در آنرا اعمار شهر های مسکونی جلو گیری شود . زلزله اخیر که در کابل و ولا یات مختلف کشور رخ داده از مدهش ترین



یکی از آلات تقویت کننده سیکل های زلزله در مرکز زلزله سنج کابل



گوشه ای از خرابی های زلزله

سنگ های عظیمی که عمق آن ها نیز زیاد است، در دوازده کیلومتری شهر، نزدیک قرغه نصب گردیده است. این آله ها یکی زلزله های خرد افغانستان را دیگری زلزله های ممالک نزدیک به افغانستان را احساس نموده و آن را، بصورت امواج، به ماشین تقویت کننده انتقال دهند. امواج برقی، بعد از ۴۰۰ تا ۴۰۰۰ مرتبه قوی تر شده و به دستگاه دیگری، که در بین آن کاغذ های مخصوص او رلیت قرار دارد نشر میشود.

رهنمایی میشوند. این امواج بر بالای کاغذ ها تاثیر کرده و ثبت می گردند.

وی می افزاید:

از روی همین کاغذ ها است، که نتایج، محل واقعه، تایم دقیق آن حاصل می گردد.

در شماره آینده گزارشی از عوامل جیولوژیکی زلزله، فعالیت های آتشفشانی در زیر زمین و عقایدی که در گذشته راجع به زلزله در جهان وجود داشته، تهیه کرده ایم نشر میشود.

منبع در باره زلزله های تاریخی، در

افغانستان میگوید:

قدیمترین اثر تخریبی که می توان علت آن را، زلزله تعبیر نمود، بعضی ویرانی هایی است، که در حفريات باستان شناسی، در شهر «آی خانم» به مشاهده رسیده و دلایلی وجود دارد، که زلزله در حدود سال های پنجاه قبل از میلاد، تا سالهای پنجاه میلادی رخ داده و خرابی هایی را، درین منطقه باعث شده است. زلزله شهر بلخ در حدود سالهای ۸۱۸-۸۱۹ میلادی، زلزله هرات در حدود سالهای ۸۴۸-۸۴۹ و زلزله ارگون در سالهای ۱۰۵۳-۱۰۵۲ میلادی، نیز از زلزله های تاریخی افغانستان است.

اولین زلزله بی که، ریکارد شده، زلزله لغمان است، که توسط بابوشاه ثبت گردید و از مخرب ترین زلزله هایی است که در لغمان و کابل خسارات زیادی را بار آورده بود. این زلزله در حدود سال ۱۵۰۵ میلادی رخ داده است.

پس از آن، تا نیمه اول قرن نوزدهم، راپوری در مورد زلزله موجود نیست. البته این موضوع دلیل آن شده نمیتواند، که درین مدت زلزله بی رخ نداده است. شاید راپور ها و اوراقی، که زلزله های آن زمان، در آن ثبت شده بوده، از بین رفته است.

منبع سوال دیگر را، پیرامون ثبت زلزله ها، اینطور پاسخ می دهد:

تا او آخر قرن نوزدهم، آنچه در مورد زلزله جکایت، یا ریکارد می شد، عبارت از یک سلسله معلوماقی بود، که توسط حواس بشری درک می گردید. هر گاه زلزله بی، در محلی دور از سکونت انسانها رخ میداد هیچگونه اطلاعی، از آن بدست نمی آمد.

در آخر قرن ۱۹ - آلاتی بنام زلزله سنج اختراع گردید، که زلزله را، به طرق علمی و تکنیکی ثبت و ریکارد می کند. این آلات نسبت به حواس بشری حساستر بوده و همچنان قادر است، تا کوچکترین زلزله را، از نقاط دور دست دنیا ثبت نماید.

بکار افتادن دستگاه های زلزله سنج، این امر را ممکن ساخته، تا بشر از وقوع خفیفترین زلزله ها در نقاط مسکونی یا غیر مسکونی، اطلاع یافته و مراکز زلزله در کشور های مختلف

تعیین و ثبت گردد.

می پرسیم:

در کابل چند دستگاه زلزله سنج وجود دارد و از کدام سال به اینطرف فعالیت میکند؟

انجنیر میر اسلام الدین در باره زلزله سنج کابل میگوید:

دستگاه زلزله سنج پوهنشی انجنیری که تحت پروگرام همکاری های افغانستان و اضلاع متحده امریکا، در سال ۱۹۶۸، در قرغه نصب گردید، از مجهز ترین دستگاه های علمی زلزله سنج می باشد، که قدرت ثبت همه زلزله های خرد و بزرگ را در ساحه افغانستان و مناطق مختلف ممالک دیگر دارد.

به اساس تحقیقات علمی که بوسیله ثبت زلزله های افغانستان صورت گرفته اکثر زلزله ها، در مناطق شمال شرق افغانستان خاصا فیض آباد نورستان و کوه های هندوکش به وقوع پیوسته است.

انجنیر میر سلام الدین در باره زلزله های مدعش می گوید:

زلزله ساعت ۷ بجه ۵۹ دقیقه و ۵۲ ثانیه صبح سوم سرطان سال ۱۳۵۱ در اشکوش، زلزله ۱۳ می ۱۹۷۴ در شصت کیلو متری فیض آباد، زلزله ۳۰ جولای ۱۹۷۴ فیض آباد، از زلزله های مدعش بشمار می رود.

وی افزود:

دستگاه زلزله سنج کابل وقوع زلزله را در افغانستان یا دیگر ممالک باتایم دقیق که نظر به وقت گرینویچ عیار شده، بروی نقشه ها ثبت می نماید. سپس، هیات فنی مطابق این نقشه ها، ساحات وقوع زلزله را با شدت و وقت آن تعیین نموده، آن را، به مرکز زلزله سنج ماسکو، ایران، فرانسه و مرکز بین المللی زلزله سنج، در واشنگتن مخابره میکنند.

راپور تمام، دستگاه های زلزله سنج دنیا، در واشنگتن توسط کامپیوتر ها تحلیل گردیده و نتیجه دقیق آن سپس به همه دستگاه های مربوط مخابره میگردد.

آمر دستگاه زلزله سنج پوهنشی انجنیری سوال دیگر را در باره نحوه کار، این دستگاه چنین پاسخ میگوید:

دو نوع آلات حساس زلزله سنج بنام های (لانگ پیرنسیت) و (شارت پیریت) بر بالای

اثر: م. ت. آبریک

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

علیشیر نوایی

جناب، ما هم افتخار نسبت به گروهی داریم که تحمیل هر نوع مشقت و محرومیت را در راه علم - نعمت بزرگ زندگی میدانند. جناب شما در علم کیمیا بمثابة (جعفر) زمان مائید. هر يك از سخنان شما برای ما جویندگان دانش، پر تو از سیم و زر است، چون خداوند - کنجینه بی پایانی برای شما ارزانی داشته است این شاگرد کوچک اطمینان دارد که راه سخا و کرم در پیش خواهید گرفت.

عبدالا حد ابروان خود را که در اثر سوختن کم موی شده بودند، در هم کشیده خاموشانه دور شد. سلطا نمراد از عقب کیمیا گر سخت گیر چشم دوخته، جا بجا متوقف ماند عالم به حفره وسط حویلی، مایعی سپا هگون چرکین را از سبوی کوچک ریخت و در حالیکه چشم بر زمین دوخته بود، آهسته آهسته بر گشت و بدون آنکه سر از زمین بردارد، با صدای اسرار آمیز پرسید:

- آیا از تصمیمی آرایش، از عشق صمیمانه به کیمیا و از ایمان به حقیقت برخورداری؟
سلطا نمراد پاسخ داد:
- نمیدانم بکدام زبان پرسش برسانم؟
- پس، بیا با من!

سلطا نمراد با مسرتی بی پایان، از عقب عالم به خانه وارد گردید. این (کیمیا خانه) عبارت از اطاق وسیعی بود که با (چهار ستون) خود به خائگاه شباهت داشت و چون از دو سوراخی که در سقف بودند آن وجود داشت و با کاغذ شفاف پوشانده شده بود، روشنی میتافت

بهار شهر زیبای هرات را طراوت خاصی بخشیده است خبر باز گشت علیشیر نوایی و تقرر اوجیت مسرودار دولت، چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند.

در یکی از شبها که نوایی تنهاست، درو یسعلی برادر او نزدش می آید. هر دو پیرامون امور جاری به بحث و گفتگو میپردازند، نوایی تصمیم خود را مبنی بر اینکه بخواند کتابخانه بزرگی را اساس گذاری کند، اظهار میدارد میگوید که مسولیت این امر را بنوش وی خواهد گذاشت.

فردا بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور می یابد، حسین بایقرا او را نزد خود فرا میخواند و جمع به امور کشور باوی بمشوره میسر داد و نظرش را در باره مجدالدین خواستار میشود.

در همین آوان ابو ضیا، بازرگان معروف خراسان پیشنهاد میکند تا وجوه مورد ضرورت خزانه را بر سیل مساعدت نقدا بپردازد، مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات ولایت هرات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجدالدین پذیرفته میشود و بعد از آن بیک مامور اجرای این وظیفه گردیده، یکی از دهات وارد میگردد. ریش سفید دهکده از وی خواهش میکند تا درین مورد از ترش کار بگیرد.

در جریان این حوادث، سلطا نمراد، دانشمند جوان سراغ کیمیا گر معروف هرات میرود تا از وی اسرار این علم را فرا گیرد.

خشک ماندگر گونی عمیقی بر چهره اش پدیدار شد که از عدم رضایت شدید او نمایندگی میکرد. سلطا نمراد ازین پیشامد تکان خورد و شور و هیجا نشن دستخوش رخوت گردید اما چون با خصوصیت های اینگونه اشخاص کاملاً آشنایی داشت، نارضا مندی او را طبیعی پنداشت. با گامهای استوار خود را نزد دانشمند رسانید و دست بر سینه نهاده، مراتب تعظیم بجا آورد. کیمیا گر با چشمان خیره نمناک خویش سراپای او را بدقت استیلا آمیزی از نظر گذاراند و تأثر خود را با آهی عمیق افشاده کرد:

- بخاطر چه مقصدی قدم بر آستانه این فقیر نهادید؟
کیمیا گر بادیون جوان نا آشنا مثل اینکه ناگهان با فاجعه غیر منتظره ای مواجه شده باشد، جایجا

جویای بزرگی که شباهت به خانه متر وک داشت، متوقف ماند. در همه جاسکوت حکمفرما بود. بعد از آنکه نکاهی به اطراف افکند، بطرف خانه کهن اما بلند و مستحکمی نظیر قلعه، که از دور و آن بشدت دود خارج میگردد، حرکت کرد. هنوز گامی چند باقی مانده، در کوچکی هیچگونه تناسبی با صلابت و بزرگی خانه نداشت، باز گردید و شخصی که کوزه کوچک عجیبی در دست داشت از آنجا بیرون آمد. او کیمیا گر معروف عبدالا حد بود. بر سر گردو بزرگ خود کلاه چرکین پوشیده بود و جامه کار کهنه ای در برداشت که دانه های گوناگون روی آن می درخشید و هر طرفش سوخته بنظر میرسید. چشمانش سرخ و نمناک بود و چهره پر صلابتش که در مقابل حرارت آتش قرار داشته است، میدرخشید، و رنگ سفید ریش ابو هاشم بزرگی گرایده بود. او بیش از نیمه پنجاه و پنج سال زندگی خویش را به تنهایی در یس خانه وقف تجارت و کارهای مربوط به علم کیمیا نموده بود انواع مواد را گرم میکرد، آب میساخت، ترکیب و تجزیه مینمود و درد نیای بی پایان اسرار آمیز دانش و هنر خاص خود با شمه امت توام با متانت و بردباری شکفت انگیزی گام بر میداشت. چشمانش در اثر حرارت آتش و مقابل شدن با مواد کیمیاوی روبه ضعف نهاده و گوشتهايش قدرت شتوایی خویش را از دست داد -

کرد و ضمن توضیح افکار دانشمندان یونان و عرب در مورد (عناصر چهار گانه) که پایه اساس جهان را تشکیل میدهند، گفت که این عناصر، در حقیقت با هم (وحدت) دارند و (جوهری) وجود دارد که صور تمام اشیا با آن ارتباط میگیرد. در عین زمان از هفت ماده ای که با سیار رات هفتگانه متوافق اند، از آنجمله طلا بقیه در صفحه ۵۸

این چاکر، فقط رسیدن به معرفت است و پس آئینه قلب وی سایه نیفتانده است. هیچ اندیشه جز این در درینجا ناکزیرم یک نکته دیگر را نیز بحضور شما یادآوری نمایم و آن اینکه در جهان سه چیز نمیتواند بدون سه چیز قوام یابد: مال بسی تجارت، دولت بی سیاست و دانش بی بحث و جدل... جناب، ممکن است در جریان بحث و مناقشه از

داخل خانه تاریک نبود. در اطرافها و بر سطح خانه انواع و اشکال کوزه های سفالین با ظرفیت های متفاوت انواع ظروف مسین و آهنین، اقسام شیشه های عجیب، هاون های کوچک و بزرگ و آهن پاره های گوناگون بر روی هم انبار شده بودند، رنگدان های پست و بلند که در صدر کارگاه کیمیا طور تنظیم ساخته شده بودند، اساسا با اجاقهای عادی هیچ گونه شباهتی نداشتند. در عده ای ازین اجاقها آتش میسوخت. در طرفی شیبه دیک کوچک، چیزی می جوشید و بوی از آن بر میخاست. سلطان مراد احساس کرد در خانه پر از طلسمات شگفت انگیزی گام نهاده است. او با اینکه برای فهم هر چه زود تر اسرار کیمیا، علاقه ای شدید داشت و نسبت به عملیات شگفتی انگیز آن، شیفتگی عجیبی نشان میداد، اما برای آنکه دانشمند زود رنج را زانود آزوده نسازد، جرات نکرد به هیچ یک از ظروف و مواد موجود در آنجا دست بزند. عبدا لاحد مثل اینکه او را کاملاً فراموش کرده باشد بی آنکه حرفی بر زبان آورد، با دقت و اهتمام به جستجو پرداخت، گاه آتش را درست میکرد، گاه موادی را که در ظروف داغ می جوشید با اسباب آهنی حرکت میداد و گاهی آنهارا بهم مخلوط نموده در گوشه ای می گذاشت و گاهی هم در اندیشه عمیق فرو میرفت و بعداً ناگهان به حرکت میشد و چیزی را در هاون کوچک میساخت.

تقریباً دو ساعت بعد ازین نوع خاموشی، عبدا لاحد قامت خود را راست کرده، به جوان کی حتی کوچکترین حرکت او را نیز از نظر دور نداشت، نزدیک شد و با تبسمی عاری از کنایه بوی نگاه کرد و مثل اینکه زیر لب حرف بزند، گفت: - علم کیمیا، علمی است مخفی علم اسرار غیب است و ممکن است نظر نامحرم مانع حل مشکلات آن گردد. از جعفر - استاد کامل این فن گرفته تا امروز، کسان زیادی در راه آن تحمیل زحمات و مشقابت گردیده اند.

سلطان مراد با وضعی التماس آمیز گفت:

- استاد محترم، در مورد پاکسی نیت و صداقت این بنده کوچکترین شنبه هم در دل راه ندهید. هدف





انتیک فروشی

نمایشنامه دعوت شده ، ابلاغ نموده در صورتیکه در نمایشنامه برای سبک او جای بازی خالی نباشد و او هم از ظهور در نمایشنامه استثنای خواهد نمود زیرا او عقیده دارد این حرکت او حرکتی است ابتکاری - ناظران گفته اند : از باز یگری چون (پیتز) این حرف خیالی بعید است در صورتیکه دعاغش سالهاست باشد .



پیتز پازیتی باسک کو چک اش



میک جاکر با همسرش بیانکا

ژوندون

وصف موفقیتی که داشت باز هم برای او حرفه چندان جالب و مطلوبی تلقی نمیشد . زیرا او آنطور که عقیده میکرد و حدس میزد اینکار درآمد پولی قابل توجهی برایش شمرده نمیشد .

تا آنکه پریسلا بنا به حکم محکمه در حدود یک میلیون دالر از پریسلی گرفت آنوقت شغل خود را ترک - گفته و یک مغازه بزرگ انتیک فروشی در ها لیوود دایر نمود که فعلا او مصروف همین مشاغل بود و او کار و بار خود کمال رضایت دارد زیرا این شغل از هر نقطه نظر - برای او در خورتوجه قرار گرفته است .

حرکت ابتکاری یا جنون آمیز : (پیتز پازیتی) هنر پیشه تپا تر

و تلویزیون آلمان که پنجاه و هفت سال دارد و یکی از چهره های شناخته شده بشمار میرود پس از آنکه نقش مهمی را در یک نمایش نامه تلویزیونی ایفا کرد و در آن یک سگ کو چک شکاری انگلیسی هم نقشی را پیش می برد ، در طول مدت بازی نمایشنامه بقدری بان سگ علاقه گرفته بود که تصمیم گرفت بعد از ختم نمایش پسر قیمتی شده سگ را نیز

شده سگ رانیز با خود داشته باشد و همچنان هم شد . اکنون که او برای بازی یک

دراز ای همین قابلیت این چهره سمپاتی توانست در جمله جایزه گیرندگان المپیای سال ۱۹۵۲ - قرار گیرد .

این هنرمند اصلا از ساکنان شهر وین بوده و بعد از اینکار المپیای میونشن بمو فقتی نایل آمد بنا به دعوت مالک ریویو آیس فو لیرسوی سافرا نیسیسکو مسافرت نمود و در آن جا بقعایت هنری آغاز کرد و طرف مدت کوتاهی در برتسو استعداد و توانایی بی نظیر خود لقب ملکه یخ را حاصل نمود و میزان حق الزحمه او بالغ به یک هزار و پنجاه صد دالر گردید .

تبصره ها و اخبار یک بدست است میروساند که (تريکسی) بالخاصه با اجرای پروگرامهای مشترک خود با معروفترین کمپین امریکای شمالی (استر فریک) - شهرت فوق العاده گرفت .

ولی ناگهانی و بصورت غیر متوقعه او حق الزحمه قابل توجهی و زندگی مجلل خود را ترک گفته و به سوی مسقط الرأس خود بازگشت خبر نگاران برای دریافت علت این بازگشت ناگهانی با تریکسی - مصاحبه انجام دادند که در نتیجه معلوم شد او از اینکه بعد از دو سال با انصراف از هر گونه تنعم و شهرت و ثروت بوطن خود برگشته یک علت دارد و آنهم عشق است عشقی که در برابر آن ناتوان واقع شده و نه توانست آنرا از دل دور کند .

(تريکسی) در مورد بیشتر توضیح نداده فقط گفته است عنقریب ازدواج خواهد کرد و سعی خواهد نمود که در زندگی زناشویی خیلی بر دبار، متحمل و با پرنسیپ و بیشتر از دو طفل بدنیا نیارد .

مودل انتیک فروش :

(پریسیلا پریسلی) همسر سابق الیس پریسلی آوازخوان مشهور دنیا که فعلا سی و یک سال عمرش را سپری گردیده است پس از آنکه از شوهرش طلاق گرفت و از او رسماً

جدا شد بجهان مود پناه برده و به حیث یک مودل خودش را در اختیار مودیست ها قرار داده بود که با

«ستاره

ها

افسانه

می سازند»

(تريکسی شو با) یکی از ورزیده ترین رقاصه های بشمار میرود که مخصوصاً در اجرای رقص بروی یخ مهارت و توانایی فراوان دارد چنانچه



پروین بابی

هنرمندان هم عاشق می

شوند:

(میک جاگر) هنرمند سوسی ساله و عضو فعال گروه معروف موزیک (روینگ ستونز) که بقدر کافی در قاره اروپا شهرت گرفته اخیراً در دوره کنسرت های سیاریکه در اتحادی آلمان اجرا نمودند بعشق زیبا روی نیمه بلاند آلمانی گیر افتاد بقدری که جز ازدواج راهی برای خود میسر ندید این دو شیزه (بیانا نکا) نام دارد و از ساکنان شهر میو نشن می باشد.

دو به عمر شریف:

(مارک شیبس) یکی از سپور تمین های مشهور است که مخصوصاً در المپیا میو نشن با حصول هفت مدال طلایی شهرت خود را در حوزه بین المللی رسا نموده است. (مارک) اصلاً از اهالی کلیفورنیا بوده و - آوانیکه در المپیا میو نشن شرکت کرد گذشته از هفت مدال طلایی بعشق دختر زیبا یی بنام (سو زان ونیر) گرفتار شد که بعداً این عشق او منجر بازدواج گردید: چون مارک شباهت هشتاد در صد با عمر شریف دارد از اینرو پرو دیو سران در صدد جلب او شدند تا او را از میدان سپورت به سوی پرده سینما بکشانند و لسی مرفق نشینند.

دراین آواخر مارک تصمیم گرفته بسوی سینما و فلم پای دراز کند تا دیده شود او دراین کار هم موفق خواهد شد یا خیر؟

دکتر و زنان عصبی:

اگر چه این موضوع در سطح

آخرین آرزوی پروین بابی:

پروین بابی یکی از چهره های تازه ظهور وبه شهرت رسیده است که در سینمای هند که گفته میشود سکس رابه پیمانه افراطی آن در پرده - سینمای هند آورده است این ستاره اخیراً یکی از معروف ترین ستاره های موجوده هند بشمار آمده چنانچه در حال حاضر در حدود بیست و یک نام دارد که در هر یک ازین فلمها نقش اول را بعهده گرفته است.

یکی از این فلم های او که از محصولات کمپنی بی، آر، جو پرده است و در آن دلپ کمار نقش هیرو را ایفا میکند از فلم های پر سر و صدای پروین بابی بشمار میاید و اینهم بخاطر آن است که چگونگی دلپ کمار حاضر شده که مقابل یک ستاره تازه کار در پرده فلم ظاهر شود.

(بابی) در جواب یک سوال یکی ازخبر نگاران گفته است: دلپ

کمار هنرمند پر مایه مقتدر و بسی نظیر است که ازیک عمر او رادوست میداشت و فلم های او را بدفعات - تماشا میکرد چنانچه فلم گنگا جمنایا بیشتر از بیست مراتب دیده است و حالاکه شانس باو یاری کرده و دلپ صاحب حاضر شده که باو همبازی شود دیگر آرزوی در جهان سینما برایش باقی نمی ماند.

پروین بابی در حال حاضر

بعشق (دینی) باز یگر فلم (دهند) سخت گیر شده بدیکه بفحوای - مردم در آینده نزدیک با هم ازدواج خواهند نمود.

و علوم بشری کابل در سال ۱۳۴۳ به غرض فراگیری تحصیلات عالی به چکوسلواکیا اعزام گردید که بعد از اخذ سند دکتورای در رشته تیاتر و ژورنالیسم در سال ۱۳۵۱ بوطن بازگشت.

دکتور فرحان مدتها با رادیو افغانستان نیز همکاری داشته و بنام (شعله) آوازهای او از طریق رادیو نشر میشد و حال هم گاهگاهی چسسته چسسته آوازهایش نشر میشود که در مورد همکاری مجددش با رادیو اطلاعی در دست نیست ولی با

تیاتر هست که هست این هنرمند جوان که سابقه بیست ساله هنری در تیاتر و رادیو دارد اخیراً به سلسله افسانه سازی هنرمندان از زنان عصبی افسانه سازی خسته که آنرا -

مجموعه از ناب ترین پدیده های علمی گیرنده تیاتر می توان خواند.

موضوعات و حبرهای بین المللی قرار نمیگیرد ولی چون موضوع عیست هنری و در دایره هنرهای مربوطه به مملکت خود ما از اینرو پیرامون آن مختصراً روشنی اندازی می شود.

زنان عصبی نامیشناخته است. عمیق اجتماعی و آمو زنده که آنرا نیباغلی دکتور محمد نعیم فرحان ترجمه و آدایت نموده ولی از آن جاییکه مریضی آدمهای نامیشناخته خود را دکتور بهتر از دیگران تشخیص نموده از اینرو رژی این اثر را نیز دکتور فرحان مینماید و مایقین داریم که یکی از آثار قابل توجهی را تماشا چیان بنام زنان عصبی در کابل ننداری تماشا خواهند نمود.

دکتور محمد نعیم فرحان پس از اخذ لیسانس از پوهنخی ادبیات



مارک شیبسی و همسرش سوزان و نیس

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

کلمه پول را با چنان فریادی از دهن بیرون میریزد، انگار که می‌خواهد همسایه‌ها هم این کلمه را بشنوند و بقیه موضوع را خود در یابند. سکوت من، محسن خان را به آتش می‌کشد و می‌گوید:

- چرا حرف نمیزی؟ چرا نمی‌گویی همین‌طور است؟

با يك حرکت بند دستم را از میان انگشتان محسن خان بیرون میکشیم چون وجود خودم من هم به رود خانه غرو شده مبدل گشته است و محسن خان و خشم محسن خان در نظر من هیچ مینماید بدون اینکه خود بخوایم چنان فریادی میکشیم که خیال می‌کنم چهار خانه آنطرف تر نیز آنرا خواهند شنید، می‌گویم:

- بلی! کار من زشت است.

پول گرفتن من زشت است. تن فروشی من زشت و کثیف و تهوع‌آور است!

ولی تو محسن خان! تو مرا به این کثافت نکشاندی؟ تو مرا به تن فروشی و بدکاری نکشاندی؟ تو، خود تو، مرا در آغوش آقای «ص» نینداختی؟ کدام يك کار زشتی مرتکب شده ایم.

تو؟ یا من؟

لبش را می‌جود، سرش را پائین می‌اندازد و چیزی نمی‌گوید. ولی

با چنین حالتی خودش را بطرف من می‌کشد، سر تا پایش میلرزد، رگهای گردن و روی پیشانی‌اش ورم کرده است. این اولین بار است که از محسن خان می‌ترسم و سعی می‌کنم از او فاصله بگیرم، ولی او، چنگ می‌زند و بند دستم را میان انگشتان من می‌گیرد و می‌گوید:

- پس تو خودت را تا سطح يك بد کاره معمولی پائین آورده ای. برای تفاوت فرق نمیکند که چه کسی ترا می‌خواهد، فقط چیزیکه برای تو مهم است، پول است. پول است. پول.

چنان با بخیالی چشم بصورتش میدوزم که انگار این موضوع هیچ برای من اهمیتی ندارد و تا خودم را شناخته‌ام، کارم خود فروشی و پول گرفتن از این و آن بوده است.

این حالت من محسن خان را بیشتر بخشم می‌کشد، خشم دیوانه کننده که اگر میتوانست شاید رگهای گردنم را قطع میکرد و یا اینکه با انگشتان خودش گلویم را تا آنجا فشار میداد که نفس در گلویم گره می‌خورد و دیگر هرگز از سینه ام بیرون نمی‌آمد.

محسن خان از فرط خشم يك مشتش را گره میکند و به کف دست دیگرش می‌کوبد.

و می‌گوید:

- من خیال میکردم تو همه چیز را می‌فهمی، خیال میکردم دختری هستی که دیگر لازم نیست همه چیز را بتو گفت و در هر قسم را همنانیت کرد. بعد، مثل حیوانی که از قفس رها شده باشد از اینطرف اتاق به آن طرف اتاق میرود و با خود حرف‌های می‌زند که من چیز از آن نمی‌فهمم. آقای (ص) ۲۵۰۰ افغانی و چیزهای دیگر...

آنوقت ناگهانی رو برویم می‌ایستد و می‌گوید:

- کی بتو گفت از آقای «ص» پول بگیری؟ کی؟

با بی‌اعتنایی می‌گویم:

- هیچکس نگفت. او پول داد و من هم گرفتم. مگر کار عجیبی کرده‌ام؟ مثل گاوی که شکمش از شدت درد ورم کرده باشد، فاش فاش می‌کند و می‌گوید:

عجیب کار بسو کثیفی انجام دادی...

وقتی میبینم محسن خان تا این حد عصبانی است و اختیار خودش را از دست داده است، لذت می‌برم و به همین جهت می‌گویم:

- پس پولی که من در ازای يك شب هم خوابگی با آقای «ص» گرفته‌ام زشت و کثیف است؟ از فرط خشم پوز خندی می‌زند که بی‌شبهات به خنده میمون نیست:

- بلی! زشت است، کثیف است، تهوع‌آور است!!

خواننده گان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

و کامرانی از نو آغاز کرده باشی. منم زاده این اجتماع هستم و در همین خاک تربیه و بزرگ شده‌ام و بالاخره منم انسان هستم و بر سبیل کرامتهای انسانی از خوشی هاخوش و از اندوه های انسانها رنج می‌برم. پس شما می‌شوم اگر بتوانم درینحالت در ماندگی و بیچارگی با تو خواهر در دیده‌ام معاونتی کنم.

«عادت پروانه دارم در طریق دوستی شاد می‌گردم چراغ هر که روشن میشود بنسأ آنچه از توان انسانی و

امکانات بشری اعم مادی و معنوی بر آید دریغ نمیکنم، خدا کند قبول نموده ممنون سازی، بامید سعادت و صحت کامل تو.

با احترام

محمد کریم «آرزو» از ولسوالی اندخوی.

بود ازینرو بعد از تلاشهای زیاد از اولین شماره به مطالعه یاد داشتهای لیلا پرداختم. داستان لیلا واقعا داستان غم انگیز است و زندگی لیلی که دستخوش اشخاص منحرف و فاسد اجتماع گردیده ولی به یقین با وجود آمدن نظام مترقی جمهوری دیگر این چنین اشخاص مفسد و فساد پیشه مجال فعالیت های انحرافی را در محیط و اجتماع ندارند، چون دیگر آن دوران سیاه که هر استفاده جویی را مجال چا پیدن مردم بوده بسر رسیده است.

لیلی عزیز. تو خیلی جوانی، حیث است دختری بسن و سال تو چنین مفت از دست برود. امید که حالا صحت یاب گردیده و غمهای گذشته را فراموش نموده زندگی را با خوشی

آقای دید بان «مرتب صفحه یادداشت های لیلی»

بعد از تقدیم سلا مهای گرم و موفقیت مزید شما و باقی کارکنان این مجله را از بارگاه ایزدی خواهانم خودم يك تن از هوا خواهان مجله و زین ژوندون میباشم ولی مدت مدیدی از وطنم دور و بیکی از ممالک امریکائی مشغول فرا گرفتن درس و تعلیم بودم و این امر باعث آن شد تا برای مدتی از مطالعه مجله ژوندون محروم بمانم. ولی هیچگاه نشرات خوب و نوشته های آموزنده مجله را فراموش نکردم ازینرو هنگامیکه بوطن باز گشتم در همان روز های نخست با شتیاق زیاد يك شماره از مجله ژوندون را خریده و مطالعه اش کردم نظرم را صفحه «روزنه بسوی تاریکی ها» یادداشت های لیلی بود به خود جلب کرد که داستان غم انگیز

هنوز بدنش میلر زد. جدا از تو باید ترسید. پولی بتو نداده است. بعد ، نمیشود گفت نا گها نسی خنده نشاط انگیزی میکند و می- گوید :
اما پس از گذشت چند لحظه ، محسن خان .
سروش را بلند می کند و مثل اینکه هرگز گرفتار چنان خشم و دگر گونی یی نشده است ، چشم به صورتی می اندازد و لبخندی هم ضمیمه آن میکند و میگوید :
- هیچوقت ندیده بودم اینطور عصبانی شوی ، این بار اول است .
- خوب ، هر چه بود ، گذشت شانس آوردیم که آقای «ص» متوجه نشده است در آن شب چه کار هایی کرده است . حتی مطمئنم پیادش نمانده به تو ۲۵۰۰ افغانی داده ورنه حتما بمن میگفت . بهمین جهت بهتر است تو هم این موضوع را فراموش کنی وانگار که آقای «ص» اصلا جدا از تو باید ترسید .
پولی بتو نداده است . بعد رستم را در دست میگیرد و میگوید :
- اینطور بهتر نیست .
بابیقیدی میگویم :
- نمیدانم .
- نه! باید بدانی !
آقای (ص) خیال نمیکند که تو ... تو ... چطور بگویم . تو با من بیگانه هستی میفهمی چه می گویم؟
سرم را تکان میدهم و میگویم :
- نه !
با انگشتا نشن مو های روی گوشش را صاف می کند :
- گوش کن آقای (ص) خیال می کند ، تو با من وابستگی داری ... حالا فهمیدی ؟ خیال میکند تو جدا با من نسبتی داری ... فهمیدی !
نا تمام





خوشحال خټک

ترجمه: شرعی
قسمت آخر

اثر: ۱. غنی یف
ت. ابویوا

شاعر کلاسیک پشتو

خوشحال خان خټک

خوشحال خټک که با قواعد عروضی ادبیات کلاسیک دری عمیقاً آشنا بی داشت هر چند در اشعار خود، موضوعات و تمثایلهای مربوط به این ادبیات را مورد استفاده قرار داده اما توانسته است بانها رنگ ملی بپاشد، و از همین نقطه نظر مانمی توانیم بگوئیم که خوشحال خان فقط یک محقق در ادبیات کلاسیک میباشد.

در آثار شاعر نوعی فرد گرایی پر حماسه مخصوص بخود وی، جوش و خروش و روح تعالی پسندی احساس میگردد. در بسیاری از اشعار خوشحال خان خټک که منعکس کننده روح عالی انسانند - ستانه میباشد، به موضوعاتی چون عشق آتشین بزرگی، مهر و محبت نسبت بانسان، علاقمندی شدید به دانش و معرفت و پیکار علیه

بپداد و ستم و غیره بوضاحت بر میخوریم.

شاعر در اشعار عمیق فلسفی خود بیانگر اندیشه های ژرف پیرامون جهان و ماهیت آن و همچنان در باره زندگی انسان میباشد. او ضمن ترنم فضایل دانش و هنر بیست نفیس پر محتوای ذیل را ایراد می کند.

ترجمه:

«از آدم بی دانش و بی هنر بگریزد
آدم بی هنر خوشه بی دانه است»
در جای دیگر دانش و هنر را وسیله بزرگواری انسان میداند و چنین اندرز میدهد:

دانش ترا به قلل عالی بالامیبرد
اما جهل به حوض ذلت فرو می کشاند.

هنگامیکه ضرورت دانش و هنر را برای آدمی تلقین میکند، با کمال جسارت چنین داوری مینماید.

ترجمه:

«آنها که فاقد دانش و فضیلت است، حتی اگر بر اریکه خسروی هم متکی باشد، همپایه گراز، یا گرگ یا گاو و یا الاغ بدان».

شاعر هنر را ارجی بر تر از تمام ثروت های جهان می نهد و میگوید:

ترجمه:

«انسان بی هنر را فرزند خود بشمار حتی او را انسان مخوان
در ردیف حیوانات حساب کن»
(هر قدر رسیم و زر و هر قدر قدرت در اختیار داشته باشی، باز هم بدان که هنر بر تر از تمام آنهاست.)
شاعر در باره استادی که دانش و هنر می آموزاند، ربا می پرست و سروده است.

اندیشه بی که در قالب این شعر افاده گردیده، دارای اهمیت تربیتی در توجهی میباشد:

ترجمه:

«آنها که بتو مطلب سود مندی آموخته، صرف نظر از خوردی یا بزرگیش، آموزگار خود بدان»
«با این زین سفید، حتی سپاس گذار کو دکی خواهم بود که نزد آمد و مطلبی را برایم آموزد».

مرد هرگز در برابر ناملایمات زندگی زانو نمی زند. او با کار نامه های سودمند خویش در جامعه، سزاوار عزاز و اکرام میگرد و شایستگی اعتماد مردم را پیدا میکنند. شاعر

در ابیات ذیل، این مطلب را جدا مورد تأیید قرار میدهد:

ترجمه:

«هیچکس نمیتواند تنها با حرف مرد باشد مردی هراسان، در فعالیت و کردار او نمایان میگردد».

«مرد فقط در اندیشه هنر خود است و هیچگاه غم سیم و زر را نمی خورد»
«و پیوسته در باره عزت و آبروی خویش می اندیشد».

زاد مردان جهان کسانی اند که هر گونه دشوار یهای زندگی را با جان تن میزدایند.

مردی در کردار است، نه در گفتار
تا مردان بسیار لاف میزنند، اما کمتر عمل میکنند.

شاعر هنگامیکه پیرامون فضایل انسانی توسن اندیشه مید واند، در های گرانبهای افکار ژرف حکیمانه خویش را استا دانه در رشته نظم میکشد و بعلاقمند ان فضیلت و حکمت عرضه میدارد.

تحقق افکار انسان در ستانه پیشروی که در اشعار خوشحال خان خټک تحسین یافته، در شرایط جامعه طبقاتی که شاعر در آن بسر میبرد خیلی دشوار بود. از همین نقطه نظر شاعر ناپسا مانیهای محیطی را که با قلبی آکنده از حسرت و در در افسوس در آن می زیست، بباد انتقاد میگیرد بزبانی استهزاء آمیز آنها را محکوم مینماید. ولی او با وجود آنهمه ناپسا مانیهای محیط زندگی، هرگز دستخوش یاس نمیگردد. او در اشعار خود سراینده سعادت و خوشبختی انسانست و باینده روشن او خوشبین است و با شور و مراقب انتظار دارد که روزی آرزو های انسان جامه عمل بپوشد.

ترجمه:

«مردم، در بیکران دریای غم و اندوه غرق شده اند، اما روزی آنها ازین دریا سر بدر خواهند آورد»
این موضوعات عالی هو مانیتی و روح سلحشو رانه ای که در اشعار خوشحال خان خټک به مشا هده میرسد الحق مایه افتخار ادبیات ملی افغان ها بحساب میرود.

میتوان در باره ایجاد های ادبی این شاعر کتب متعددی نوشت. در حقیقت هم آفریده های گوناگون ادبی بقیه در صفحه ۶۲



کشتی عجیب



چندی پیش کشتی عجیبی از بندر گاه بندر تیومن (در رود خانه تو را واقع در غرب سیبری) خارج شد، این کشتی که آنرا می توان نیرو-گاه شناور لقب داد، (روشنائی قطبی ۲-) نام دارد. این کشتی که ظرفیت آن ۲۲۰۰ تن است دارائی دستگاه های مولد برق توربو گازی باشد قدرت هر يك ازین دستگاه ها ده هزار کیلو وات دست، نیرو گاه شناور مزبور قادر است مصرف اهالی و کارخانجات يك شهر ۵۰ هزار نفری را تامین نماید، تمام نیرو گاه بوسیله ۵۰ نفر اداره میشود.

سرزمین کهن

در جمهوری لتونی ۵۸۳ سا ختمان تاریخی تحت مراقبت دولت میباشد تنها در سال گذشته جمهوری دو ملیون روبل برای تعمیر آن آثار تاریخی خرج نموده است. در نما یشگاه خاص تعمیر آثار تاریخی درلندن کار استادان جمهوری که قصر (ترا کالیک) را تعمیر کرده و نجات داده اند ارزش بسزائی کسب نمود. ترا گای ۵۰۰ سال پیش یکی از مهمترین مراکز سیاسی و سوق الجشئی لتونی بود. در حال حاضر در سالون های تعمیر شده این قصر موزه جالبی دایر شده است.



کشف سکه های مسی که متعلق به ۴۰۰ سال قبل است

در نتیجه حفاریاتی که در «اتراز» مرکز قدیمی تمدن در جوار رود-سحیون بعمل آمده يك طرف سفالی محتوی ۹۰۰ سکه مسی کشف شده است. در روی سکه های مسی تصاویر حیوانات افسانه ای دیده میشود. تاکنون تعیین این شکر ها که به کدام دوره یا حکومت تعلق دارند میسر نشده است ولی همینقدر

فهمیده میشود که این سکه در حدود ۴۰۰ سال پیش ضرب شده است يك دانشمند علوم اکادمی کازاخستان گفته: که این آثار نشان دهنده نقش مهمی است که «اتراز» بعنوان يك مرکز بزرگ تجارتی و محل تقاطع راههای کاروان رواج میگردیده است.

به انتظار مایو نور شدن



چندی قبل در انگلستان داکتری که صاحب سرمایه هنگفتی بود، فوت نمود و در وصیت نامه اش چنین نوشته بود که چون هیچ وارثی ندارد، سرمایه سرشار او به خانم (امیلا وایست) که همکاری همیشگی او بوده متعلق است. اما بدین شرط که خانم امیلا برای پنج سال اجازه ندارد، آرایش کند، لباسهای کوتاه بپوشد بایک مردو یا با گروهی از مردان تنها باشد. حالا اگر خانم امیلا توانست این دستورات را بکار برد طبق وصیت نامه دکتور، صاحب میاونها افغانی خواهد شد و در غیر آن ممکن به دستش این سرمایه نرسد.

کوت. دلچسپ. خواندنی

استفاده از آب کوهستانات

در ایالات متحده امریکا برای اینکه همیشه آب کافی به مزارع برسد دانشمندان آن کشور همه ساله در مواقع برف و باران، مناطق کوهستانی و مقدار برف باریده در کوهستانات آن کشور را با استفاده از وسایل تکنیکی و علمی اندازه گیری می کنند تا در مواقع ضرورت به کمبود آب دچار نشوند.



صدر اعظم دانمارك در لباس کشیش ها

چندی پیش آقای پاول هار تلینک صدر اعظم دانمارك که قبلاً کشیش بوده است، برای عقد دخترش کاری کرد که همه را به شگفتی واداشت میگویند در آن شب هزاران خبرنگار و عکاس از چندین مملکت به دانمارك در کلیسای بزرگ جمع شده بودند برای این دسته، عروس و داماد مهم نبودند، ولی به آنچه بی صبرانه انتظار می کشیدند ورود آقای پاول هار تلینک پدر عروس بود که در لباس کشیش ها باید وارد کلیسای بزرگ میشد. در آن شب خود آقای پاول برای حفظ سنت خانوادگی که گفته میشود قبلاً کشیش بوده لباس کشیش ها را به تن کرده و مراسم عقد و ازدواج را خود پایان رساند.

سارق موزه دالاس بدام افتاد



شخصی که نگهبان موزه دالاس واقع در امریکا بود، در دور آن ماموریتش در موزه به پسر کاکایش که لوئی و برویون نام داشت اجازه میداد که شب رانست سیر دی هوا در داخل موزه بخوابد. ولی خواب آقای لوئی آرام نبود، چون هر شب درین فکر بود که باید چیزی را سرقت کند. به این منظور او هر شب چیزی را از موزه می زدید و روز بعد آنرا در کنار ساختمان موزه بمعرض فروش قرار میداد، ولی سر انجام بدام افتاد، چون آقای لوئی يك مجسمه

عتیقه جاپانی را که در حدود يك میلیون افغانی ارزشش داشت می خواست به پنجصد افغانی بفروشد، آقا لوئی به زلفان افتاد و ضمناً نگهبان موزه نیز از کارش بر طرف گردید جستجو برای پیدا کردن خریدارانی که ناشناس هستند و آشنای آن موزه را با قیمت نازل خریداری نموده اند ادامه دارد، تا جای که معلوم گردید خسارات وارده ازین ناحیه بموزه در حدود ۱۰۵ میلیون افغانی و درآمد آقای لوئی در حدود هفت هزار افغانی تخمین گردیده است.

استفاده از جگر میمون برای علاج يك مریض

يك پرستار ۲۲ ساله آلمانی که مصاب بمریضی هیپا تیتس جگر بود و حائش خیلی وخیم بوده و امکان می رفت تا چند ساعت دیگر زنده نماند تحت يك عمل عجیب قرار گرفت. دکتوران برای علاج خون او را به منظور تصفیه از جگر يك میمون (موسوم به پاپیان) عبور دادند، پس از دوازده ساعت جگر او رسو لا

پرستار مریض بدانگونه بهبود یافت که خوب کار میکرد، این نوع عمل در آلمان کاملاً سابقه اعلام شده است.





تېبه کوونکي . ن

خوب

ماد گلو باغ کړلی و خزان کښی
د جنت خوب می لیدلی و جهان کښی
ماد مخکی په مخ هغه لال کتلو
چه موندل شې به بر جونو د آسمان کښی
او زما په خوانی مست په عشق پیخود زړه
فرق ونه کړ په تصویر او په جانان کښی
زه پخپل ارمان مین وم په تا نوم
ځکه ورځی تیر ومه به از مان کښی
ته چه راغلی ستاد زلفو ارمان لاره
های مستی د مجنون پایی بیا بان کښی
ماله سو دوصال زیان شو پکښی وړک شو
هغه یار چه می موندلی و په زیان کښی
زه په غم، مست په فراق باندي مدهوشه
مرم د تلندی د گلو نو په باران کښی
پتنک پوند شو د لمر سپینی پوند کړ
لونگی گل پسی ژای غلستان کښی
د خوانی مستی می شو له خوانی مرگه
د جنت خوب می لیدلی و جهان کښی
(غنی)

خه شول ؟

به دنیا کښی یاری نشته یاران خه شول
دوستان نه وینم په سترگو دوستان خه شول
چه به هر دم به یی مخ هزار جاوه کړه
دغه هستی رنگ مېرویه خو بان خه شول
عنبر مویه پری رویه سپمین ذقنه
آهو چشمه شکر لب تر کان خه شول
چه دشمنی په انوار تر خپل سر تیرو
د هغو شمعو د مخ پتنگان خه شول
هر سحر چه د بلبلو پری غوغا وه
دچمن هغه تا زه زیر گلان خه شول
چه هر باغ هر یو گلشن پری رنگین و
سره لاله او نسترن وریحان خه شول
(عبیداله)

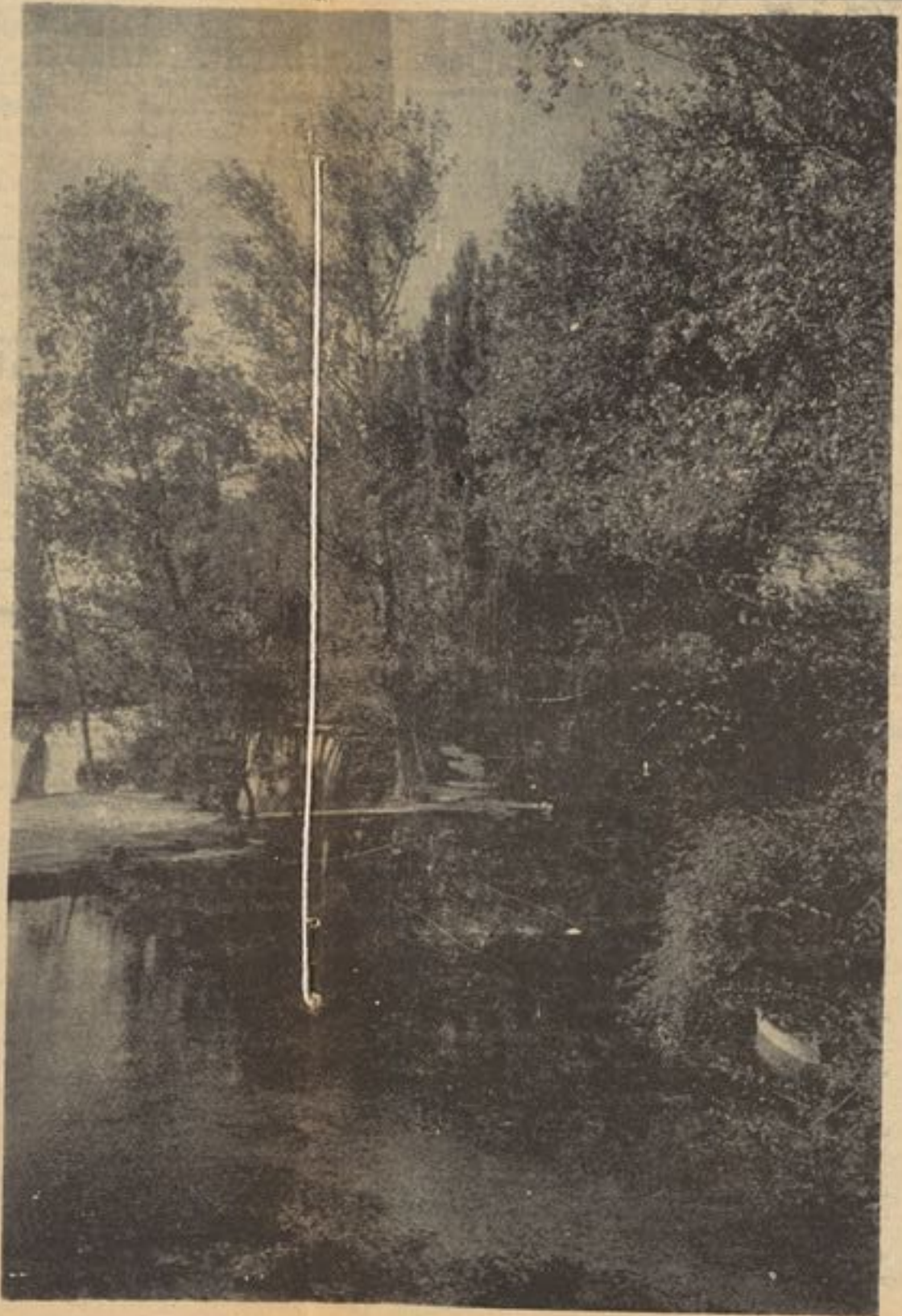
دام

چه دلبر می لاس په سر دسلام کیښود
بیلتانه می یا به مخه کښی دام کیښود
دغم تنده به می ماته هغه دم شی
که په لب می یار د سرو لبو جام کیښود
نشوم بناد دساده رویو له تومته
که هزار خله می لاس په کلام کیښود
خوار ملوک یی چه دغم په سیلاب یووړ
ښاپیرو ځکه تومت پری د خام کیښود
چه دلبر دخود کامی په سریر کیناست
په عشاقوی قلنگ دنا کام کیښود
دیدن هله به زما له یاره وشي
که مولا په رقیب رنځ دزکام کیښود
لااله به شم آزاد دغم له قیده
که یار نوم به ما امیر دغلام کیښود
(امیر خان هجری)

پیغور

آهو چشمو چه یی زړه په افسون وکیښ
هغه سړ له ودانی په هامون و کیښ
انتظار یی د نرگس گونه کړه ژپړه
سروی سرو پسی له باغه بیرون وکیښ
دا یی ښاخ له گل سره په تلوار پویکړ
که دزړه سره می ترکو لرمون وکیښ
پیښوده می صبح دم پولی وگری
دغه آه زما له غمه گر دون و کیښ
چه یی وکیښ خښ توپری دیار له لاسه
ساده دل دامید زړی زر غون وکیښ
هر یوداغ شی دپیغور راپوری نښلی
چه یی یاره می هر دم دژوند ون وکیښ
دا به اور باندي زوړ دکباب خپړی
که فریاد دیار له غمه محزون و کیښ
و آسمان ته به دشعر زینسی کپړدی
که حمید دغم له سره زنگون وکیښ
(حمید)

توستان های من



ترجمه: وهی نوشته: داغیل لوکوالولین

داغیل نویسنده ناآری، که اکنون ساکن پنجاه سالگی گذرانده است بدینال خویش نهدی از داول ها، داستان های کوتا و دراز را نگاشته و به نویسنده گانی وابسته وابسته است که پس از سالهای جنگ دوران سرزمین دست به نویسنده گانی زدند.

هفته ساله بود که جنگ در گرفت و او در چندین جبهه جنگید. هنگامیکه دو روز ناه اول مدتی کار می کرد دست به سفر های برای شناخت بیشتر مردمش زد.

در سال ۱۹۴۸ داستان هم مکتبی اش چاپ شد برای او همراه آورد.

کار های ادبی او با نوشته از گراما و احسان آسانی و روش و روش دوست.

آثار او مخصوصاً لطافت با و آن چندی سراینده نشان میدهد که او مایه های فصاحتش را از درون دهنده های سر زمینش می گیرد.

در داستان نویسنده های من، او بار دیگر بر روستا، دهکده کودکی اش بر می گردد و در اینجا زندگی روستا را از دیدگاه بومی بررسی می شود.

هیچگاه فکر نمی کردم چنین حوادث بود بارها منظره های از دوران کودکی ام را با خاطر آورده بودم، جنگل های آفتابی و آرامش آفرینا کوره راه هایی که بر آن ها سایه سرد خنک آفتاب و از نور تابانی به توستان دیگری باز آید به سوی دور دست های کشیده شده بود. دلی هیچگاه فکر نمی کردم که بازگشت به آنجا با پدر و شیرین همراه باشد.

در گذشت ای یکی از توستانها آمده ام نزدیک پایم پستی توت زمینی خوشی دوری سازه نازک، لطیف و شکننده ای به آهستگی نکان می خورد. بوی لطیف آن عطرها دوران کودکی و آن جوانی سرزمین است. ای توستانها شما چه اندوه ها و شادی ها دیده اید! کی می تواند آن نرم، موسیقی آرام سیم شما را فراموش کنید!

باز دیگر همان آهنگ، چندان شنیده می شود که گویی دقیق دیرین شان را به پیشواز می گرد.

این آهنگ بلندی و بلند تر می شود فقط گوش دهید - مانند آواز طبلی که از دور رست ها بگوش می رسد - و آنرا این سرود سریم نیست آهنگی است که از سبب سوزنی و یادآوری فراوانی سرور بگوش می رسد. هر زمان آهنگ و آهنگی مخصوص خودش را دارد. امروز جوانان در همین جنگل می آیند. در صدای موتی میگویند که من شوم و از دریا ترش قایق سواری را دور دوران کودکی ام چنین صفا های هرگز وجود نداشته سکوت بر همه یا حکومت میراند.

ای، من هرگز فکر نمی کردم چنین باشد! هرگز شنیده نمی کردم بار دیگر شما ای توستانها با هم را ببینم. شما خاطره های و زمانی را در من بیدار گردید و با صفا دور دوران کودکی ام را در فراموشید.

اولین توستان:

شوق برتر از توت:

از همان اول خانه ای جدید مان را دوست داشتم.

آن را دوست داشتم. (از دیگر دلیسل میانه، برای اینکه آن خانه ای خودم بود و دیگر ضرورتی نبود که از دهکده ای به دهکده دیگر و یا از خانه ای به خانه ای دیگر کوچ کنیم. درجه جایی که خانه گریه می کردیم. یکی دانش ماندنی داشت و دیگری آجاق دوستی، و هم جای همسرا داشت و شرایطی بود.)

و باید اطفال مانند خوش آرام باشند، باید که بچه های اینان را نگه داشتند. بر توفه گاه یا بالایی بام یا نشوند و اگر چنین کردند، و یا بزمیر افتادند. مادری صبور مادر گشته نخواهیم بود. باید خاطر نشان کرد که ما گمان حایه آرامش و خا موشی خود و به دارند و در غیر آن، نعم ایشان را لغو خواهیم دید.

دلی پان. همه شرط و شرایط کرت های سبزی ها را گفتیم. بر بالایی بام یا لا می شدیم. ما گمان ها را می ترسانیدیم و در باره تفسیر منزل میدادیم.

قبل از اینکه آنها بخته ای شد. همیشه که بخانه ای شان می رفتند. مطمئن بودیم که با سبزی ناز و خوب استیلا می شد.

هیچ وقت پیش تر از این نبود که با درنگ ها چیران و تازه را در زیر ما بختی پنج آنرا به یک می زدیم و به نفعی گشته همه گفتیم زیر زبانش زخمه می کرد گوش میدادیم و به عکس که به محل محلی می آوران بود سبیل می گردیم.

این تصویر پس شان اسماعیل بود. ای صغری این داشت و دیگری از سرحد حسا، مقدون حله صلح و آرامش کشورش بود. در مورد اینگونه افراد آهنگ ها ساخته شده و مطالب زیاد نوشته شده است.

ما از سیرانی های همسایگان خود خیلی سود می گرفتیم و از حله کار های که گاه گاه فاسد می نمود. یکی هم تراشیدن سر ما بود.

از همیشه در حالیکه به آرامی دست بر سر ما می کشید می گفت:

چه به. به سوز پاکی ام را نیز نگردم. حالا بیفتن. رفته دیگر سراندا تراش می کنم.

بار دیگر پاکی نیز شده بود و موهای من رسیده. و لی بهانه ای دیگر می بود. کاکا فاسد می نمود که پاکی را نیز می کشید. نمی یافت. ممکن پشت آن را خورده باشد. کاکا قدر می خواست.

وقتی که بالاخره موی هایمان مانند د خزان دراز می شد کاکا فاسد مرا روی چوکی بلندی می نشاند و سر را فرو می برد و سر را دراز می کرد. آب بروی گردن می لای زد و حسی ناخوش را می کشید. تیغ هیچوقت به قدر کافی تیز نبود. بجای تراشیدن پوست سر را می خراشید. موی های را بچه بچه می کشید. به سختی دردی کرد و با هم کردن روی دندان هایمان فشار می آورد. پا از شدت درد چنان دراز می کرد که پا را درازتر کرد. گاه پشت بود و او حتی چرمی را که ناکون روی آن پا کشی نموده بود، فرست کرده بود.

او هنگامیکه روی سرم پاکی می کشید می گفت:

(می فاسی مادر. بروی پولاد خوا هم شد. همه ای این موی ها را جمع کرده آن ها را می فروشیم. و لی به نمی فاسد که برای پول آن چه بخریم.)

همه گفتیم در حالیکه روی شادش را از کلنگ آشپز خانه بیرون می گردیم و سواب میداد:

(او بگو که این همه پول بچه ها را چگونه دراز می کنی)

ساون چشمه های دینی ام را می یا قت و من نمی کردم بزرگ تر کردیم. ا بچلو گیری کنیم. من به فقط از این مردم مهر پسان می شرمیم بلکه از نگاه های صغری که عکس آن قاب شده و از دیوار آویزان است و می شرمیم.

کاکا فاسد دارد. چی کرده سبزی کا ر داریم بود. گرچه لوفط زبان پس را همکار داشت ولی با آنهم طوری کار می کرد که او این سبزی در فارم های همان محل را حاصل میداد. و او سخت پاینده نظم بود، و هرگاه او فکر نمی کرد که سبزی ها آماده چیدن است حتی به هیچکس اجازه نمی داد از آن ها بیدار کنند چه رسته به کشتن. یک خانه با درنگ.

هرگاه بزی و با گاری د اخل من رها می شد نصیحتات او به او می رسید. چنانچه خاطره ای را می یاد داریم. کدام جای چرخش که از دریا آب رابه مزده بالا می کرد خراب شده بود. کاکا فاسد مشغول تیار کردن آن بود. با تیرش با آن دست کاری می کرد. همه چیز درست شد. آب خوراک زانک پسته جوی چه های کرت می دید. زبانه ها

میکرد و انگار کاکا فاسد فرود (برق آبی نه ا ا قدرت یکر آرام لایحه بیرون شود. او.)

انصافیت زیاد سر رخ شده بود. هیچگاه از او چنین ندیده بودم. و علت این بود که گاهی بر کرت کلم داخل شده بدون خیال می پرید و حتی را برای زدن مگس ها تکان میداد. کاکا فاسد بطرفش دوید. تیرش را تکان داد. و در حالیکه گاو از ترس فرار کرد. بازم کلم ها را نگه داشت. گاو را با لا آخری بود. ایستاده شد و تیرش را با لا برد.

می دانم که گاو همیشه نشان دست خوب بود و با اینکه اینبار تصادفی بود و لی تیرس مستقیم بران گاو خورد و حیوان بدبخت بروی زمین افتید.

کار بروی زمین ناله می کرد. پای هایش کتی می رفت و کلم های اطرافش به آهستگی رنگ سوخ خون گرفت.

بر روی جمعیتی گردانید.

زنبیا فریاد کرد.

او، آن را گفت. ای گاوهای چان است.

او، چه شک گردیم!

آنها مشغول چر و بحث شدند که آیا گاو بد است خواهد یافت یا پیش از مرگ آن را بکشیم زیرا در غیر آن حرام شود و این گناه بزرگ است.

ولی صفا کاکا فاسد از همه بلند تر بود.

(بجاست میاید ... او، چه کردم، چه با حق بر هستم ...)

او بلند پریشان بود که گاو را فراموش کرده و به تسلی اش پرداختند (و فکر نکن). عوب نوزادیت را از دست دادی. و این برای هر کسی پیش می آید. ای صفا که او موضوع را بگوشه پاشه میچال فرستاد. لود و لی برای بدستای زیاد از حله همین بود.

می گفتند که تلمی از او بعد از گذشتن از تلمی در زمان او در جنگ اول با الهام، گرفته است او در آنجا به شدت زخم می برد.

هنگامیکه دوباره برهن آمدن غیر قابل کنش را گرفت آنرا شخم زدن کاشت و زنبال های سب و آلو یا لوفرس نموده و کرت های سبزی ساخت. زمانی که اولین بار درخت های میوه نیست با لکه گنجشک ها و بچه های ده بران هجوم آوردند کاکا فاسد پرندگان را با شنگ و بچه های ده را با بچه های بید استیل می کرد. بعد از اینگونه خوش آمدید. ما نحت بچه را بچشم برای دفعه برهن نشسته نمی توانست. بچه های فلفل هجوم می آورد.

ولی با نیم کاکا فاسد مرد سنگدل نبود. هرگاه مریض یا سبزی یا بیهوش ضرورت می داشت برخانه کاکا فاسد جای دیگری نبود. هر وقت که می رفت. حتی در بیمار او سبب لازم داشت. اندر ناز و ویران که فکر می کردی همین اکنون از درخت چیده شده اند و همین شنگ با درنگ کلم سبزی ها و لیره هرگاه دره عروسی میشد با کسری برای رفتن به عسکری و ده می گفتم دستای گل از باغ کاکا فاسد. حاضر بود.

هنگامیکه سبزی های برای اعضای فارم توزیع می شد شادی کاکا فاسد به او جشن می رسید. و از او گرفته سرور تر شادی و مهر با تیر موجود بروی زمین یافت می شد. با وجودیکه چیه دلی حلالی قسم در بر گرفته بود، قسم عینای از پیشش دیدم می شد. او سرور بود از اینکه با بچه اش با خوب داده و او آنرا توزیع می نمود.

برای ما جوانان آنروز حاجتن بود. گروه های با درنگ بر کنار دریا و در پهلوی آن لایان چوبی بالا می آمد. کاکا فاسد پیچیده به نال آن لایان چوبی می رفت. کاکا فاسد پیچیده به نال با درنگ های پر داشت. آنها می فریاد می کردند و قلب را شادی می بخشید. بنگی بخورید - فقط یکی - و انهم با همه حالی در صبح خستال

زندگی می کشید اگر بخواهید بخورید. و با وجودیکه شادی همه با موج می زد. همه می خندیدند و کاکا فاسد نوز می خندید. و ما بچه های در حالیکه با درنگ حلقه های یکی پشت دیگر برای اینکه سر زیاد کم چسبی زدیم خیزی زدیم.

صفا دوم بوم که بجای الهیای قدیم رسم خط تر لاین مسلول شده و نشان زمان از آن های دو سی خبری می نمود. پدرم از شش چند کتاب که به الهیای نو چاپ شده بود آورد. من و زوی آنها را خواندیم و شروع به خواندن کردیم. کتابخانه ده گرم. کتابخانه دهان محل اداره شورا بود و در پهلوی آن اتاقی فلفل رئیس شورا ای ده بود و در پهلوی آن اتاقی قرار داشت که مردم برای مشور و گفتگو می آمدند.

من کنار طالع داشتیم زیرا هر وقت گاهی آنهم حاله ساین کتابدار بیرون بود نمی دانم که او کار دیگری و یا چطور و لی بسیاری اوقات دروازه کتابخانه را بسته می یافت. و لایچار منظر می کشتم.

از همانجا نیز سخنان کلان ها را که از پیش صفت پرورد اتان کرد می آمدند. می شنیدم و زوی کاکا فلفل از آن لای ش برآمد میگفت. برایش می پیچاند. با آرامی داخل طالع شده که همه کرد آمد. بودند در حالیکه سخن کاکا فاسد را برید با شنید می پرسید.

و ناچه وقت به این وضع ادامه می دهد. (و چرا این تلمی است و فروش سبزی ها میزدند زیاد دارد.)

در این مورد راست میگی ولی چرا به صفت برای آنو حلق الهیای قدیمی روید!

هیچکس بیواب نداد. همه چشمان شان را با تان امضا شده مانند اینکه هیچ تشبیه باشد این درست مثل وقتی است که معلم کار خاکی را بخواند و هیچکس آنرا انجام نداد. باشند. (از مغز شما هنوز اندیشه حاکمه موج می زند چرا مزده. پیش آهنگ معرفی شده این معنی پیش از همه این مادر زنی از پیش آهنگ می یابم اگر الهیای نو را یاد نگیرم. چرا صفت را تعجب نمی کند! اشفا می پرسم.)

بار دیگر جواب نبود و کاکا فلفل صبر نرشد و جواب به حد شد. ای می که برای مثال تو فاسد کاکا فاسد جواب داد.

به هیچ سبزی این الهیای نمی بینم. کاکا فلفل در حالیکه صفت می بود و او کرد. دوا می زد. می گف. او جواب داد. چرا به صفت و دانش می کنای نه عودت یاز می گوی و نه همه گفت و در می کنای. در حقیقت لوفط الهیای تو آشوب میانی می.

کاکا فاسد در حالیکه صفت می شد و او بیداد (این چس می می می نشویم می گف. بگوش میزدیم راجبزی که دوست دارید یا موافق میزدیم یا نه.)

برای هر وقت بخواند یاد بگیرد. ولی به یانی کرم این الهیای در می می سازد. معان را تحمل کرده نمی تانم.

کاکا فلفل فریاد کرد.

(ای صفا تانی اگر کن چاروخ حساس بدان که تو چه هستی تو ... تو ... چرا تو بک شد انقلاب حساس همین است ...)

(مادر شد انقلاب می گف. مادره اولی می صفتی تو. اگر جرات می کنی این الفبا گولن بر می گیری بگذار برای تو بگو. خودت یاد بگیر. تو هیچگاه یک اسیر جنگی نبودی هیچ وقت. در حله اسیر نبودی خوب من بودم. نصف دندان هایم را در آن ریختند. لقا مفسر حلق ای الهیای جرمی ات هستم ...)

(جرمی! لومی کی جرمی است.)

(تو بعین شری سرت از بریدن است.)

کاکا فلفل سرش را گشاده میگفت و در حلق کرد و بطرف دروازه برآمد افتاد. ولی با شنگ دوباره توفل نمود.

... تو تلمی استی احساس شخصی خود را بخاطر مداه اجتماعی قربان کنی ... تو یک مفسر قلب انسان هستی. فاسد ...)

بقیه در صفحه ۵۵

بگذار و بگذر

من بار سنگین مرا بگذار و بگذر
 یکم ، بدم ، اینم ، مرا بگذار و بگذر
 دلم زمکینان بشایسی چهره ازناز
 انکار مشکینم ، مرا بگذار و بگذر
 بر مرگ خود سوزی عیث میگری ای شمع
 منشین بیالیم ، مرا بگذار و بگذر
 دردم نمیداند کسی بگذار تا مرگ
 کوشیده تسکینم ، مرا بگذار و بگذر
 در دیده رویای عدم سنگین نشسته
 در خواب شیرینم ، مرا بگذار و بگذر
 آینه دل تیره از زنگار غمپاست
 بیرنگ و رنگینم ، مرا بگذار و بگذر
 بگذار زنجیرم گشاده دژخیم ایام
 در خورد نفرینم مرا بگذار و بگذر
 بگذار جز کابوس ناکامی نبیند
 چشم جهان بینم ، مرا بگذار و بگذر
 ((شیر آشوب))



عطر تازه یاس

تو عطر تازه یاسی ، رها به خانم
 تو دست نرم بهاری در آشیانه من
 کهن شد آن همه افسانه ، قصه ، قصه تست
 بیایا که حدیث تو شد فسیانه من
 ز شاخ خشک کمان ریخت برگ قصه او
 شکفته شاخه شوقم ، تویی جوانه من
 بهشتی تو به دیدار خلق ایزانی
 من تو نیم و بهشتی است کنج خانه من
 بنار شانه انگشت موی تو رام است
 تونیز رام بیاسای روی شانه من
 خطاست حرف ، چو لب راتوان به بوسه گشود
 پیام بوسه من ، حرف عاشقانه من
 چو زورقی که تنم رسته از تلاطم موج
 سکوت خلوت آغوش تو کرانه من
 ز تلخ رفته چه گویم ، که زندگی فرداست
 شبیم گذشت تو فردای جاودانه من
 چه خوش درون من آییختی ، چو من درمن
 طنین نغمه سازی تو در ترانه من
 برویز خانگی

دریاب

امشب ز سر زلف تو آشفته نرم من
 از حسرت لعل لبست ای نور دو دیده
 شاید که ز نسیم چنگ به آن حلقه گیسو
 از طوطی طبع سخن تلخ مجبویید
 یک قطره آب از دم تیغ تو امید است
 از ناز گهی میکشدم ، که به نگاهی
 «سیده سر من خاک در پیرمغان است»
 معذور اگر از دو جهان بسی خبرم من
 ((سید اکروخی))

در خانه ام، در خانه ام

ای نازنین از عشق تو دیوانه ام ، دیوانه ام
 این مردم عاقل نما بگذار و پیش من بیا
 دنبال دنیایان مرو ، یار جهانجویان مشو
 از عطر و لطف و رنگ تو ، دل میکند آهنگ تو
 در داستان های کهن ، جای تو باشد نزد من
 هر لحظه ای بنوازم و زجان ، نثاری سازم
 نزدیک خویش خوانده ام ، در انتظار مانده ام
 دیگر چرا در میزنی ؟ در خانه ام ، در خانه ام

آخر

یکجند بکودکی با ستاد شدیم
 یکجند بروی دوستان شاد شدیم
 یابان حدیث ماتو بشنو که چه بود
 چون ابردر آمدیم و چون باد شدیم

زندگانی!

ای بیتو حرام زندگانی کردن
 خود بیتو کدام زندگانی کردن
 هر عمر که بیرخ تو بگذشت ایجان
 مرگست و بنام ، زندگانی کردن

مرد

درواه نیاز ، فرد باید بودن
 پیوسته حریص درد باید بودن
 مردی نبود گریختن سوی وصال
 هنگام فراق ، مرد باید بودن
 «مولانا جلال الدین بلخی»

نغمه چنگ

نغمه چنگم در این بزم از نیامد دلپذیر
 ای امید جان ! بخشای ، این گنه بر من بگیر
 میزدم انگشت چون بر تار چنگ
 نغمه ها میریخت نفزو رنگ رنگ
 باد میماند از ره میداشت گوش
 سرو آفسون کرده هر جا ، به خموش
 آسمان در وجد میشد ، خاک هم
 میوشان گنبد افلاک هم
 گفتم از این نغمه کزوی طاق عالم پر صد است
 ارمغان سازم بتی را کاردوی جان ماست



بنار خفته من

قسم به پرو وفایی که هیچ از تو ندیدم
 به آرزوی وصال تو عمر من پر آمد
 یروز کار جوانی سپید شد همه مو یسم سیاه گشت ولی در غم تو روز سپیدم
 بنار خفته من ، خفته ای بنار وندانی
 که من بشام فراق چه دیدم و چه کشیدم

((ناصر امیری))

چیسست در بزم تو سازم ؟ بانگ ناسازی و بس
 مایه دردسری ، بیسوده آوازی و بس
 شوق دیدار توام در ره کشید
 زود را خورشید دوزخ مرگ کشید
 لوزد از مهرت دل سر مست من
 زان نباشد گرم و چابک دست من
 وای من ! کان آرزو بر باد شد
 منگرتو ، دشمن من ، شاد شد
 شرم آید که برآید بر زبان نام من
 وای بر این جان دشمن کام بد فرجام من
 پنهان ، خانلری



مترجم - نیرو مند

نوشته از: میل جان برن

مسافرت پرثمر

پایش نمی لنگید. در مقابل دروازه هتل موترش را متوقف ساخته و بکس سفری اش هم در داخل نیمساعت بود که هانری کاتر ناراحت شد، ال ویتسن درست به روی های وی جانب سانفرا نسیکو به سرعت موتر می راند.

پس از چند صد کیلو متر راه پیمایی به کنار رودی رسید که کلبه گک های تور یستیک بمنظور کمپینگ برای اجاره گرفتن ساخته بودند. در ساحل رود خانه چند مرد نشسته سر گرم ماهی گیری بودند.

ال ویتسن با خود فیصله کرد چند صبحا را به تفریح بپردازد.

دو روز بعد تر با یک توری پر از ماهی به طرف کلبه خود برگشت و

چین رسیدن به آنجاییکه مردی زادر یو نیفورم مقابل کلبه منتظر یافت.

آن مرد خوشترامامور تنظیمه محل معرفی کرد. ال ویتسن از شنیدن اسم لانگ مامور تنظیمه با وصفی گرمی هوا احساس مجبجه و لرزه نمود.

علاوفا در یک استیشن همان صندوقچه جواهر زیاد داشت

هانری کاتری بوده مامور تنظیمه با تاثیر اظهارکرد: متاسفم که مزاحم شما میشوم. اما مسلما خوشحال می شویید که مال خود را دوباره به دست بیاورید. این صندوقچه همراه اگر اجازه گفتن آنرا داشته باشم، با اجناس قیمتی محتوی آن که البته مربوط به شما هست. یا...

ال ویتسن در یافت که ذهنش باید سر یعا عمل کند. او هیچ حدس نمی زد که موضوع از چه قرار است.

اما برخورد تهیب ز احتیاط ظرف بقیه در صفحه ۵۹

باشد. مورفی با لحنی که آهنگ تالر داشت گفت: از جوا هوان چیزی نمیدانم. و میخواهم بیک از دوستانم یک تحفه اهدا کنم. بیک از دوستان قدیمی و بسیار خوبم که در شفاخانه بستری میباشد.

هانری کاتر چشمهای مرطوب مورفی کشیش را هنگام حرف زدن باور کرد.

مورفی اینطور به صحبتش ادامه داد: او صرف برای چند روز دیگر درین جهان مهران خواهد بود. این دوست من میخواهد پیش از مردن آخرین تحفه را به همسرش تقدیم کندو آنگاه ویرا گذاشته به سرای دیگر بشتابد.

کاتر اظهار داشت: ممکنست همین ساعت انگشتی هاو جواهرات را نزد او ببریم تا خودش دیده یکی را انتخاب کند.

مورفی جواب داد: متا سفانه داکتر های معالج به هیچکس اجازه عیادت از او را نمیدهند. وضع صحی اش وخیم است. صرف من اجازه ملاقات او را توانسته ام از اطبای معالج به دست آورم شما منظور مرا می فهمید که می گویم...

مورفی صندوقچه جواهر را از دست کاتر گرفت. برای یک لحظه حالت تردد و دودلی به کاتر دست داد. اما زودبر خود مسلط شد.

مورفی اظهار کرد: من تا نیم ساعت دیگر همین جا بر میگردم شما می توانید تا باز گشت من برای خود و یسکی ریخته گلوی تانرا تر کنید.

در ختم کار مورفی از اتاق هتل بیرون رفت. لانگ لنگان از دهلیز عمارت هتل گذشته خود شرا به گفت رساند باورود به لفت دیگر

از آمدن یک واعظ و مرد با طریقت آگاه شوند او در کلیسای شهریک نماز آرام بجا آورد و مو عظه بلند بالای کرد. ضمنا با روحا نیون شهر معرفی شد. همچنان دیدن و تیرین مغازه تعجب و حیرتش را بر انگیخت مخصوصا از دیدن یگانه جواهر فروشی شهر متعجب شده، هانری کاتر جواهر فروش به نظزش مرد جالبی آمد. مورفی در یک هتل رحل اقامت افگند و برای دربان هتل که بکس سفرش راحمل میکرد دعای خیر و برکت کرده، به این ترتیب از دادن پول بخشش ابا ورزید سه روز پس تقریبا همه مردم شهر کشیش لانگ را میشناختند که به دستگیری از غربا و محتاجان می پرداخت با محبت با آنها رفتار میکرد. مرخصخانه شهر یتیم خانه و حتی به محبس کوچک شهر ریور نالس سراغ محتاجان را می گرفت. پس از گذشت سه روز مردم شهر این مرد خدا دوست را به دوستی برگزیدند. ولی هیچکس نمیدانست او از کجا آمده است سه روز بعد این مرد خدا دوست از رفتار خودش خسته شد. آل شریف خواست از لانگ راه رفتن بس کند او از کلکین اتاق هتل هانری کاتر را صدا زد و پیش خود خواند. از او خواست چند حلقه انگشت الماس قیمت پها از مغازه اش انتخاب کرده با خود به اتاق او در هتل بیاورد.

مورفی کشیش انگشت های الماس قیمتی را بدقت از نظر گذشتا نده اظهار داشت: انگشتی های قشنگی هست و یقینا بسیار قیمتی هم در حدود هزار دالر.

هانری کاتر با خوشحالی پاسخ داد: قیمت اینها پنج هزار دالر می

آن ویتسن حین کشودن کلکین اتاق در یک صبح مطبوع تابستان اظهار داشت: من بزرگتر هستم. ویتسن نگاهی به سطح آرام خلیج سانفرا نسیکو افگنده، هوای بحر را عمیقا تنفس کرد. اهالی شهر بطالت مجبولی به او آل شریف می گفتند. شاید این اسم بخاطری روی او گذاشته بودند که آن ویتسن آدم محترم و متواضعی جلوه مینمود. مخصوصا در آن روز صبح مانند یک کشیش واسقف مردی مهربان و آرامی به نظر می آمد. او از طریق وعظ وار شاد مردم به نیکو کاری و اخوت نسبت به همنوع زند گسی اشرا تامین مینمود. آن ویتسن نه تنها ازین راه صاحب لب نانی میشد بلکه کرایه اپارتمان لوکس و مصارف روز مره البته نه چندان زیاد خود را دست و پامیکرد. او با لباس کشیش ها در همه جا ظاهر میشد و بشیوه مردان روحانی به مردم پند و نصیحت میداد اهالی شهر سمت کشیش انجمن مورفی را به او واگذار شده بودند.

این مرد محترم در یک روز کمی از عصر گذشته وارد شهر کوچک ریور نالس به فاصله دور، بسیار دور از شهر بزرگ سانفرا نسیکو گردید. در طول راه همه به مردم وعظ میکرد و به او نها راه دستکاری و دیانت را تبلیغ مینمود دستهای متشنج او که همیشه روی شکمش بسته میبود و یک پای لنگش نشان میداد که این مورفی محترم امتحان دشوار سر نوشت را هم گذشتا نده است.

در طول عصر روز مورفی کشیش در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

چارراهی های بیرو بار

طرح بک سازی « چاراهی ها » از وسایل ترافیکی، موفق شد .

یکشنبه ۲- اگست ۱۹۷۲ مردمان پایتخت باخوشی از اینکه می توانند بدون دردسری در جاده گیزا، بیرو بار ترین جاده شهر، با آزادی قدم بزنند، از جاده ها با آرا می بگذرند و دیگر چراغ سبز و سرخی بکارنه باشد از خواب بیدار شدند .

دیگر از صدا های کر کننده و گوش خراش موتور و گازهای درد سر آور، ترس از تصادم خبری نبود در حقیقت جامع ای که در آن احتیاجی به احتیاط نبود بمیان آمد، و این جای شگفتی است .

در اول برای همه این حادثه بیگانگی می نمود . در گذشته اطفال عادت کرده بودند که با عجله و شتاب زدگی جاده ها را در هنگام چراغ سبز عبور کنند ، ولی حالا همه چیز آرامی می گذشت و این لذت آور بود .

دیگران نیز از این فرصت استفاده کردند .

جفت های جوان دست بدست با خاطر آرام قدم می زدند ، عکاسان با آرامی مشغول تصویر گیری از آنها جوان بوده نمایش دهندگان لباس آخرین مدر اینمایش گذارده ، موسیقی دانان جوان با عسستگی قدم برداشته و گیتا رمی زدند همه مردم باخاطر آسوده در یک فضای باز قدم می زدند .

طوری که گفته شد شهر های دیگر حایان نیز دست به چنین اقدامی زدند . با پایان سال اول طرح خیابان های بدون ماشین در روزهای رخصتی از طرف ۲۴ بناروا می ها پذیرفته شد .

بدون (موتور) در دسترس مردم - بگذ ازند تا در آن ها به گردش خرید و فروش ، بازی و غیره کارها بدون ترس از غول ترافیک ، - بیز دازند .

کار جاده های بدون (موتور) برای اولین بار چار سال قبل در توکیو آغاز یافت . و بدینا ل های شهر های دیگر از جمله اوسکا دست به این عمل زد . اکنون تمام خانواده های توانند بروزهای یکشنبه و یارخصتی های دیگر ، بدون کمترین دردسری خود را در بیرو بار ترین نقطه شهر برای خرید و یا قدم زدن بدون ترس از ترافیک ، بیز دازند به این ، ترتیب

وسایل ماشینی را از جاده ها دور - بریزند . لیکن ، طوری که دیده میشود ، این راه حل درست نبود تا اینکه هر کس برای پذیرفتن مسو لیت هایش در برابر شهر آگاهی حاصل نکند .

بعد ، طرح اینکه بخشی از شهر راه به پیاده رو اختصاص بدهند بسیار آمد زیرا شهر برای مردمان است نه برای غول های بزرگ ماشین .

این پندار ساده ای است رفتار همه وسایل ماشینی را در روز های یکشنبه و دیگر رخصتی ها از جاده های معین ، قدغن کنند و جاده های

وضع تقریبا غیر ممکن می نمود . قرن ماشینی مردم را از خیابان های توکیو و دیگر شهر های جاپان - بیرون میکشید . توکیو از لحاظ جاده های بی موتور ، ملیو نها پیاده رو دیگر وسایل رفت و آمد در رده شهر های بزرگ قرار گرفت . نتیجه آن شد که دیگر گنجایش برای باز نمودن دکان جدید و ادامه بشیوه قدیم زندگی باقی نماند ، آنها همیشه در برابر خطر ترافیکی قرار داشتند این بدان معنی است که دیگر غیر ممکن بود شهر را دوباره بمردمان آن سپرد .

گام اساسی این خواهد بود که تمام



درین دو تصویر جاده معینی را در دو وقت یکی هنگام تردد موتور ها و دیگری که رفت و آمد موتور ها قرغ شده است، نشان داده میشود

دولتی بدون خطر مرگ



دروغ های قرغ مردم باخا طراسروده در چار راهی ها به تفریح میبر دازند



در این هنگام حتی دست به نهایش های «گدی ها» میزنند

با آمدن تابستان ۱۹۷۳ تنها در توکیو ۹۰۰ هزار کز بدون مو تر بمیان آمد. در مرکز شهر نقاطی چون جاده گیزه، شینجوکو، اکو بکورو، اونو اساکوسا، شیبویا، کما تا یمنسی باشی ونیو باشی وغیره و در سراسر کشور اکنون ۲۴۷ مرکز (بدون مو تر) بمیان آمد.

فقط در توکیو درازی این جاده های بدون مو تر به ۲۳ کیلومتر می رسد. فقط جاده گیزا با طول ۵۰ کیلومتر یکی از دراز ترین و پر پیرو بار ترین محل را میسازد. سود این طرح فراوان و مفید است آن نه فقط برای پیاده روان است بلکه دکاندار که در مسیر این جاده ها قرار دارند، نیز بهره کافی می برند. تعداد مردم بروی اینگونه جاده ها تا پنج برابر شده است و این خود معنی خرید بیشتر را می دهد. این کار حتی مشکل پر درد سر خرید را از بین برده است.

از نگاه محیط زیست نیز سودهای به همراه دارد. طبق برآورد شو رای شهر این طرح شهر آلودگی هوا را خیلی پایین می آورد. مقدار گاز - کاربن مونو اکساید و هایدروکاربن در اتو مسافر ۷۰ تا ۹۰ فیصد در روز های که اجازه تردد به مو ترها گرفت.



روز های قرغ، فرصت خوبی برای گردش در جاده های بزرگ را میدهد

دېپماش اومزدوری اخیستلوموضوع
منخ ته راواچوله .

ملك چه دكبر او غرور په نیلی
باندی سپور گرځیده په هتکې سره
بی وخنډل او بیایی وویل :

(ماما جانۀ تاخو دکلا دیوالونه
ووهل، خیردی وی ژمی دی تیر شی
اوچه په راتلونکې کال کښی دکوتو
نقشه هم درته واچوم او هغه هم په
سر ورسوی نو بیابه سره حساب
کوو .)

د ختگر دووتنو ملگرو یوه او بل
ته سره په خیر، خیر وکتل چه
گوندي دالاخه کیسه او څه ټوکه
را جوړه شوه، ته با دزورور په دام
کیوتو اویا دواړو دماما اوملك په
لوری وکتل او ملك بیاهم دخندا په
خپو کښی دلاهو کیدلو سره ماماته
وویل -

(ورك مه شی - خدای دی خیر
پیش کړی، اوس ځی بیابه کال ته
سره خبری کوو .)

ماما ختگر دساره اسویلی ایستلو
سره ملك حمید ته دعذر په لېجه
وویل چه :

(ملك صاحب دکال خبری به بیا
له کاله سره کوو، موږخو مزدورکاره
او غریب خلک یو، دادی اوس ژمی
راغی او چه ته مومزدوری راته رانه
کړی نودژمی دپاره به غله اونور ضروری
شیان له کومه کسو اوموږ خو کوم
پوله او پتی او نوره هستی هم نلرو
چه گوندي په کورونو کښی به مو
کندوان ډکوی. ټول کال موستادکلا
په جوړولو کښی سوځونکو لمرونو
ته په ختو کښی پوستکی واچول نو
راباندی مهربانی وکړه او زموږه در
بدره او آبره حال په لوری خو هم
وگوره .)

ماما ختگر چه دا وویل نود ملك
صاحب دقهر اوغوسی پیری رابورته
شو، د خولسی نه یی
څگو نه را بنکاره شول او په
غضبناکه لېجه او تریو تندي سره
یی ختگر ماما ته دخطاب کولو ژبه
را دباندی کړه -

(ورك شه بوینه، تر خوجه می د
کلاکوټی هم په سرونه رسوی نویو
پول هم در باندی حرام دی، ډیر می
ماغزه مهراخراپوه څه ورك شه لاره
دی وچه .)

د زورور په وړاندی دمظلوم او
کمزوری دگړیوانه دپاسه د اوښکو

په خبرو کولو پیل وکړ اود کلا
ودانولو په هکله دمقدماتی خبرو نه
وروسته دواړو سره له هغه ځایه
پا خیدل اومنخ په هغه خوا وخوځیدل
چیری چه هلته ملك غوښتل نوی کلا
ووهی .

د ځای ور ښودلو اودیوه گزه
پخځی وهلو دبیی د پریکړی نه
وروسته دیوشمیر شرطونو په اساس
ملك وویل چه :

(هرکله دی چه کلا بشپړه ووهله
او کاری پای ته ورسیده نو بیایی
دېپماش وهلو نه وروسته پیسی
درکوم .)

ملك دا وویل اود خینو مېمو او
ضروری هدایتونو دور کړی نه
وروسته بیرته دخپل کور په لوری
وخوځیده او ختگر ماما بیانو خپل
ملگری راوستل اودملك دکلا په وهلو
باندی پیل وشو .

پوره آته میاشتی ختگر ماما د

بومحلی او اجتماعی داستان

دحليم (ظریفی) په قلم :

د ختگر لور

یوه مناسب ځای کښی یی دنوی کلا
په ودانولو باندی لاس پوری کړ او
ماما چه اصلا په کلی کښی دیوه
گاونډی په دود اوسیده او پوله پتی
یی نه درلودل په پخځو وهلو اودکلا
گانو په جوړولو کښی یی خاص
شېرت درلود .

هغه دسیمې یو نامتو ختگر او
له ځانه سره یی دوه تنه نور ملگری
هم در لودل چه په گډه سره به یی
دختی په بخولو، بیل ورکولو او
ودانولو کښی سره مرسته کوله او
حمید چه اوس نودکلی ملك هم
ماماته یی احوال ورولیږه چه زه غواړم
نوی کلا ووهم نو ژر ځان
راورسوه چه سره خبری وکړو .

هر څوک به چه له لاری نه تیریدل
نو یو واری خوبه یی هم دملك د
بورجوری اولوړی کلابشکلاننداره کوله
او بیا به یی نوددغی کلا دجوړونکی
په ذوق او کمال باندی آفرینو نه
ویل .

ختگر ماما له خپلو دوو تنو نورو
ملگرو سره منخ دملك دکور په لوری
باندی روان شو اود کلا پیم شولو
اوحساب خلاصولودپاره دملك حمید
حضور ته ورغلل او بیایی له ملك
سره د روغبړ کولو نه وروسته دکلا

زیاتو ته پسی ورسیدی اوچه پوروی
به یی دورکړی څخه په قطعی توگه
عاجز شو نو خپله ځمکه به یی په
نیما یی بیه ور باندی وېلورله .

دحمید شته منی به ورځ په ورځ
منخ په زیاتیدو وه ولی دکلی دډیرو
خوارانو او غریبانو کډی یی ورپه شا
کړی اود هغوی پولی او پتی یی په
راز، راز سحرانو او نیر نگونو ور
څخه ترلاسه کړل .

هغه د څوکلونو په موده کښی د
سیمې دنامتو بدایانو څخه وشمیرل
شو اود کلی ملك هم شو. څو
موټرونه اود خپلی پراخی کړوندي
دکر، کیلی دپاره یی دوه ټراکتورونه
هم واخیستل .

حمید په شمار اوه تنه زامن
درلودل او ټول یی ځوانی ته رسیدلی
وو نو ځکه یی پخپل زړه انگړ او
پخوانی کلا کښی د اوسیدلو دپاره
پوره او زیاتی خونی نه درلودی اوپه

حمید دهمدغه شانی انسا نا نو
څخه یو تن و چه دناروا او تیری له
لاری نه به تل دکلیو الو په حقوقو
باندی بلو سیده، دځان مړولو اوډیر
مال را ټولولو په خاطر به یی دهیڅ
ډول ناوړه عمل څخه هم ډډه نه کوله
او کله یی چه دنا مشروعی لاری نه
پوځه هستی مونده کړه نو بیایی
ورسره په سود خوړ لوهم پیل وکړ.
ورو، ورو یی پسی نوم ویوست
او په نږدی سیمه کښی به چه هر
څوک اړ شول او یابه ورته مړی
او ژوندی ور پېښ شو نو نا چاره
به یی دحمید کورته منای وروهلې،
دهغه ټپری اوپښو ته به یی لاس ور
اوږداوه اود خپل کار دچلولو دپاره
په یی ور څخه په گټه د پیسو
غو ښتنه کوله .

حمید چه یو هکاک او چټاک سری
ولومړی خوبه یی ډیر سر او پښی
کول او په آسانی سره به یی نه
غوښتل چه دهغه محتاج انسان عرض
او عذر ومنی او بیابه یی چه کله اړ
انسان دخپل احسان ترد رانده
بار لاندی راوست نو ضرور به یی
ورته داهم ویل چه : (هلکه زه خو
چه چاته پیسی ورکوم نوور څخه
شرعی خط هم غواړم اولدی چه زما
پیسی خوله نوری گټی نه لویږی نو
ناچاره یم چه گټه یی هم ورسره
معلومه کړم .)

اړکس به چه بله مخه نه لیده
نونچاره به یی ورسره دهغه فرمایش
ته د تسلیم غاړه ایښودله اوضرور
به یی ورته داسی ویل چه :
(باداره: منم، داخو دی خپل حق
دی او څوک چه ستا دروازی ته
ستړگی را اړوی نوستا گټه خودی
هم تر پښو نه لاندی کوی او ..)

په همدی توگه حمید پخپل کلی
اوسیمه کښی د یوه ښکارچی پښه
غوره کړی وه او کله به یی چه چاته
دیوه کال په مخه شل زره افغانی
ورکولی نویا به یی په محکمه کښی
ور څخه دپنځه ویشتو زرو افغانیو
شرعی حجت هم تر لاسه کاوه اوچه
کال به یی پوره شو نو د خپل
پوروی څخه به یی دخپل پور غوښتنه
وکړه اوچه هغه به یی دورکړی توان
نه درلود نود یوه بل او څو نورو
کلونو تر راپریدو پوری به همدغه
شل زره افغانی پسی به زیاتیدووی
او تر څو چه به د څوکلونو په اوږدو
کښی هغه پیسی پسی پو لکو او

راز پوښتنو او خوابونو، خيالو نو
او اندېښنو به يې د کارگر زړگي د
پاسه تيندگونه خوړل .

پوره دوه گړي وېښ او غلي پاتي
شو اود اوږده سوچ او ژور فکر کولو
نه وروسته يې خپل زړه ته ډاډ
ورکړ چه :

(ملک صاحب به آخر هم خدای
مهربانه کړي، قهر به يې کښيني او
ضرور به راته خپله مزدوري راکړي
بيا به نوکه خپروي ور باندې دژمي
دپاره غله او نور ضروري مواد واخلم
اود خرما او جمیل دپاره به ورباندې
دجامو توکر هم را نيسم .)

پور تنی خبری دختگرووروستی
فیصله وه او بیایي نو بیرته خپل
خادر له مخ څخه پورته کړ، په خوښ
اروا بڼه سره یې یوه او بله خوا
کتل اودخپل ځای نه دپاڅیدلو نه
وورو سته بیانو دخپلی ماندیني او
خرما سره په خبرو شو .
دخبرو په ترڅ کښی دخرما مور
ور څخه تپوس وکړ چه :

(سړیه، څنگه شوله ملک صاحب
نهدی دکلا مزدوری واخیسته اوکه
په؟ چه دادی ژمی راغی او غله مله به
ورباندی اخلو .)
دختگر دخپلی میرمنی په خواب کی
ووېل :

(ملک صاحب خونن راته پیسی
رانه کړی دوه دری ورځی ورو سته
به یې که خدای کړه راکړی اوپیا به
نو ور باندی دژمی خسرڅ برابر
کړو .)

دایي وویل، چوپ شو اود زړه
دننه یې بیا دملک دزور او بی عدالتی
سره دخيال په فضا کښی په جنگ
او جگړه لاس پوری کړ. دری څلور
ورځی تیری شوی اود دختگر ماما د
دخو کولو اوکلا وهلو دواړه ملگری
بیاراغلل. دختگر ماما نه یې په جدی
ډول سره دخپلی مزدوری او پیسو
دورکړی غوښتنه وکړه خو دختگریا
هم یوه اوبله خوا دنیستی سترگی
واړولی او هغوی ته یې په خوات
کښی وویل -

(تاسو کښینی او چای به وڅوری
زه به یواری بیا هم دملک صاحب
کړه ورشم گونډی داسی بد به نه
کوی او حلاله مز دوری به مو
(نور بیا) راکړی).

پاتی په ۶۳ مخ کی

غواړم چه یوه گړی ویده شم دیرو
دختو او پخو وهلو می ټول هډونه
را خپلی دی .)

دختگر دزړه تغیر دپاسه اوږد
وغزیده اوپیا نو دخرما مور ورباندې
دهغه خپل زړه او خیرن خادر
وغواړوه .

دختگر تر څا دره لاندی خپلی

په خواره او مهربانانه ژبه سره
ووېل :

(په لورکی، چرت می خراب نه دی
ناروغه هم نه یم هسی می فکر یسوی
خواته را څخه سر کړی دی که نه خیر
اوخیرت دی .)

دختگر دخپلی هغی کوتی تیاری ته
ور دننه شو چیری چه هلته به د



کاروان په راپېیدو شو او بیا هم
چه هر څومره دختگر ماما دغذر او
زاریو له لاری نه دخپل حق غوښتنه
کوله دقهرجن او مظلوم وژونکی زړه
رانه ووست او خبره هن تردی پوری
ورسیده چه ملک صاحب خپلو خو
تنو کورنیو نوکرانو ته امر وکړ چه
دختگر اود هغه دوه نور ملگری په
زور دملک دمخې څخه لیری کړی.
نوکرانو په ټیل وهلو، زور او ترټلو
سره دملک حمیده له ټاټوبی څخه دری
واړه دختگران دباندي وایستل اوچه
دکوتی څخه دباندي شول نو دملک
کورنیو نوکرانو ور ته وویل چه :
څه، دختگر ماما اوس ولاېشه، نن
دملک صاحب چرت هم چندان په ځای
نهدی بیا که خیرو کومه بله ورځ ورته
راشه .)

پخه زن دختگر اودواړه نور ملگری
یې سره بیرته ولاړل اود یو لړ خبرو
نه وروسته دختگر ملگرو پخپله دختگر
ته داسی وویل چه :

(ماما جانه موږ دملک سره کوم
کار نه لرو، موږ سستا په خوله راغلی
یو اوخپله مزدوری له تا څخه غواړو
موږ هم دهمدغی خواری او مزدوری
له لاری نه یو څه گټو او بیا ورباندې
دخپلو کورنیو او ماشومانو دپاره د
جامو اوخوراکي غمه خوړو .)

دختگر دخپلو ملگرو خبرو له اوریدلو
سره لاپسی زړه بندی او خواشینی
شو او هغوی ته یې په پریشانگونه
لېجه سره وویل -

(تاسو ولاړ شئ، خدای خو
مهربانه دی گونډی دملک په زړه
باندی به درحم اوبه تسوی شئ او
مزدوری به راکړی .)

دواړو ملگرو یې وویل چه -

(بڼه ده اوس به لاړشو اودری
څلور ورځی وروسته به بیا راشو
خو کوشش وکړه چه مزدوری ور-
څخه واخلي .)

دختگر ماما له خپلو ملگرو سره
دخدای پامانی وکړه ، هغوی ولاړل
او پخپله بیانو خپل کورته ننووت.
کورته دننوتلو سره یې پیغلې لور
خرما دهغه دحال او بڼی څخه د
خپگان او ناامیدی رازونه وخیړل او
څکه یې هم دخپل گران او دختگر،
مزدور کاره او خواری کښ پلار څخه
تپوس وکړ چه :

(باباجانه، نن دی ډیر چرت خراب
دی، رنگ دی الوتی بریښی خیر خو
دی ناروغ خوبه نه یې ؟)

دختگر دخپلی لور په خواب کښی

سترگی دلور، زوی او ماندیني د
سترگو څخه پټی کړی خو ویده نه شو
چرتونه یې وهل او پخپل زړه کښی
یې دملک صاحب سره دکلا دپیسو
دحساب پرېکړون کاوه. د فکر ونوبه
سمندر کښی یې لامبو وهله او راز

ورځی هم پکښی دشبې په شانی
تیاره خوره وه او دختگر ددی دپاره
چه ښځه، لور او کوچنی زوی یې د
هغه دغمجنی بڼی څخه متاثره نه شئ
نو ویی ویل :
(دخرما موری یې خوبه یسم او

نورستینا یا خستگی اعصاب



هر گاه کسی باین بیماری سر-
دچار شود از مجادله و فعالیت می-
ایستد. چنان معلوم میشود که محیط
باوی سازگار نبوده خود را مایوس
شکست خورده احساس میکند. به
طور عموم سه خاصیت درین قسم
بیماری بارز و برجسته میباشد.
۱- وضع فزیک بیمار کاملاً سقوط
میکند بعلمت اینکه یک دوره ممتد
بحران ها و محرومیت ها را دیده یا
اندازه خسته و کوفته میشود که بار
زحمت کشی را قبول نمی کند.
سقوط وضع صحی و واقعی است اما علت
آن فزیک نه بلکه هیجانی است
پس نخستین نشان این بیماری
خستگی کلی است بدون اینکه علت
آن معلوم باشد.

۲- نشانه دوم آن اینست که
بیمار اکثر در خیال غرق میباشد ازین
جهت مریض بکوائف و طایفه های
در اطرافش جریان دارد و با ن ها
اتفاقی ندارد. هرگاه شاگردی باین
آسیب و مرض دو چار باشد بهدایاتی
که معلم و استاد در صنف میدهد
توجه کرده نمیتواند.
و از همین سبب ممکن است برای

شاگرد چانس خوبی نیفتند. نوع اشخاص در جمعیت تک و تنها
۳- نشانه سوم آنست که بیمار می مانند هرگاه مادر دختری بسیار
از لحاظ روابط اجتماعی گوشه گیر و جبار و حاکم بوده و نگذارد دختر ش
تجرد پسنند میشود همیشه آرزو و استقلال فکر و مزاج داشته باشد
میکند که تنها بدون دوست زندگی احتمال قوی میرود که دختر با سبب
کند و از همین سبب است که این نورستینا دچار گردد.

معلومات برای جوانان

جلو گیری از
چپه شدن های
احتمالی

برای جلوگیری از اکسید نت و
چپه شدن های احتمالی موتور سکلیت
ها، مخصوصاً برای جوانان که عادت
به تیزرانی دارند و کمتر تو جه درین
قسمت می دارند با بکار بردن
دو پایه عرابه دار به دو
طرف موتور سکلیت
و نصب آن تا اندازه از چپه شدن
و منحرف شدن موتور سکلیت جلوگیری
بعمل آمده است. بکار بردن این نوع
آله در موتور سکلیت ها
جوانان را بیشتر تشویق نموده
که باز هم با سرعت
بیشتر برانند اگر چه با بکار بردن
این وسیله تا اندازه از چپه شدن
های احتمالی کاسته است ولی با آن

صفحه ۴۰



هم احتیاط در راندن موتور سیکل و
مدنظر داشتن مقررات ترافیکی
و وظیفه هر جوان است. از همین
سبب است که برای تیز رانان موتور
سیکل مقررات شدید وضع شده است
بهر حال این وسیله سبب شده
که جوانان اروپایی باز هم با سرعت
موتور سکلیت برانند و هر چه بیشتر
بر سرعت خویش بیفزایند. غافل از
اینکه ممکن است با وجود نصب این
وسیله باز هم خطرات برایشان وجود
داشته باشد.

ژوندون

وجدان

- وجدان صدای خداوندی است. (لارماتین)
- عالم بی وجدان هیچگاه صاحب روح پاکي نخواهد بود. (رابولد)
- همیشه قضایا را قبل از اخذ تصمیم به محکمه وجدان تسلییم نمایند.
- وجدان آینه ای را ماند که نه تعلق میگوید و نه تحقیر مینماید. (فتیکو)
- (واشنگتن)
- رضایت وجدان بالاترین مسرت هاست.
- (ژول سیون)
- وجدان نماینده تقدس، پاکدامنی، عفت و قدرت است.
- (الکسا ندروما)
- وجدانت را مجبور مکن که نفهمید آنچه را که می بیند. (پلوتارک)
- کسیکه در هر امر وجدان خود را تعبیت می نماید هیچگاه خسته نشده و از زندگی ملول و از روزگار متالم نیست.
- (پاکون)

سخنان کوتاه و آموزنده

- بی نیازتر از همه مردم کسی است که در بند آز نباشد.
- بهترین پولها پولی است که انسان برای نان خوردن خود خرج میکند.
- طبع کار از همه مردم فقیر تر است.
- قرض کمتر گیر تا آزاد باشی.
- لباس نو بپوش و نیک نام بزی.
- توو آنچه داری متعلق به پدرت هست.

- صدقه که بخویشا وند دهند پاداش مکرر دارد.

(فرستنده: نویمان، ن)

شماره ۲۸ و ۲۷

جوانان

وازدواج های تحمیلی

صادقانه اعتراف میکنم که در زندگی خو شبخت نبوده و نیستم اگر چه برای يك مرد این سخن خوش آیند نبوده ولی میخواهم با این مختصر تذکر برای پدر و مادر ها هوشدار بدهم که زندگی فرزندان شانرا تباه و بدبخت نکنند چقدر یابند و رسوم کهنه و فرسوده که نه در آن پوی از خو شبختی احساس می شود و نه برای زن و شوهر جوان سعادت ببار می آورد.



ولی با تمام این ها باید جوانان به این رسوم، بسازند و خو شبختی خود را فدای هوسهای پدران و مادران خود نمایند. و اگر زبان به گله و شکایت باز نمایند بدین شان زده میشود و پا گفتار و سرزنش های بی دریغی صدا را در حلقوم شان خفه میکنند. شما بگو پدر عصر که بشربه ماه می رود ولی ما هنوز از گیر این همه خرافات و رسوم و واجهای کهنه

آیا میدانی؟

افغانستان در ۱۹ نومبر ۱۹۴۶- عضویت سازمان ملل متحد را حاصل نموده است. از نقطه نظر مناظر طبیعی در دنیا مملکت سوئیس درجه اول است. از نقطه نظر سلسله کوه ها و مناظر در دنیا طبیعی افغانستان بنام سوئیس یاد شده است. از نقطه نظر هتل های زیاده در دنیا مملکت سوئیس درجه اول است. از نقطه نظر آثار زیاد تاریخی در دنیا مملکت ایتالیا درجه اول میباشد. ارسالی سید احمد شاه شامل

در جستجوی

دوستان قلم

میخواهم با کسانی که در باره موضوعات مختلف اجتماعی معلومات و علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم. آدرس: هرات محمد نبی معلم صنف نهم لیسه سلطان.

...

مایل هستم با برادران و خواهرانی که در قسمت جمع آوری تکت پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عایشه درانی

...

آرزو دارم با آنانی که در باره ادبیات دری افغانستان مخصوصا ادبیات در قرن ۱۸ و ۱۹ معلومات جمع آوری کنم لطفا به این آدرس بنویسید.

لیسه نادریه - عبدا لفرید معلم صنف یازدهم.

...

میخواهم در قسمت موسیقی کلاسیک معلومات داشته باشم کسانی که در این باره میتوانند معلومات بدهند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

کندز - احمد نظیر معلم صنف دوازده لیسه شیرخان.

...

خواهان مکاتبه با کسانی که در باره آرت و مجسمه سازی علاقمند باشند.

آدرس: صلاح الدین معلم صنف یازدهم لیسه صنایع کابل.

...

من علاقمند آواز مهوش و تلا ند هستم کسانی که بامن هم عقیده اند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند. محمد نادر از شهر نو هرات.

صفحه ۴۱

نقش تخم مرغ در زیبایی

باتخم مرغ لطافت پوست و دوام موی خود را دوچندان کنید

دارد که تخم مرغ از کاملترین غذاها است زیرا تخم مرغ دارای پروتئین که سازنده بدن است و آهن و ویتامین های «آ» «ب» (س) برای سلامت بدن و کلسیم برای استخوانها و اعصاب است. خوشبختانه مقدار کالری تخم مرغ کم است بنا براین به خوبی قابل تحمل است و میتوان در هر رژیم از آن استفاده کرد.

اگر می خواهید در ظرف ۲۰ روز تا حد قابل توجهی از وزن خود بکاهید این دستور را انجام دهید: دو تخم و دو پیما نه شیر را که در حدود ۱۰۰ گرم است با اضافه آب دو لیو بزرگ و یک قاشق مربا خوری روغن زیتون و اگر دوست دارید کمی شکر با هم مخلوط کنید. اینها که در حدود نیم گلاس شود میتواند جایگزین غذای روز شما باشد. گاهی اوقات برای سرعت بیشتر میتوانید آب یکی از میوه جات مانند لیمو و آب یک تخم مرغ و یک قاشق مربا خوری عسل مخلوط کنید و بخورید توجه داشته باشید که گلوسترول تخم مرغ زیاد است بنابراین اگر گلوسترول بدنتان زیاد است یا فشار خون شما بالاست باید قبل از استفاده از رژیم تخم مرغ با دکتر خود مشورت کنید. اما اگر دارای بدنی نرمال هستید از تخم مرغ استفاده کنید چون بهترین و سالمترین و کاملترین غذا است.

تخم مرغ و پوست صورت :

تخم مرغ معدن کوچکی از مواد سفید و ضروری است بیضه تخم مرغ از پروتئین خالص درست شده و باعث بسته شدن و از بین رفتن منافذ میشود و همینطور کمک میکند که خون بیشتری به سلول ها برسد.

شیوه عمل باین ترتیب است :

باید سفیدی تخم مرغ را از زرده جدا کنید آنرا تکان بدهد یا همانطور به صورت مایع برای چند لحظه بگذارید. سپس با انگشت یا مقداری پنبه روی صورت و گردن خود بمالید فقط مواظب باشید که زیر چشم مالیده نشود. آنگاه ۱۰-۱۵ دقیقه تامل کنید و بعد صورت را با آب گرم بشوئید مایعی که داخل پوست تخم مرغ است بهترین ماده برای از بین بردن چروک های زیر چشم است انگشت خود را داخل پوست تخم مرغ به آرامی بگردانید و سپس آن را زیر چشم خود بمالید. بعد از چند دقیقه که خشک شد آنرا بشوئید.

در مورد زرده تخم مرغ باید گفت :

زرده تخم مرغ بهترین ماده برای نرم کردن پوست صورت است. برای این منظور چند قطره روغن بادام را با زرده یک تخم مرغ مخلوط کنید و روی صورت بمالید. بعد از اینکه خشک شد آنرا بوسیله یک تکه پنبه که در آب تر شده از روی صورت پاک کنید.

تخم مرغ و موی سر :

اگر از موهای چرب ناراحت هستید بهترین راه برای از بین بردن آن استفاده از سفیده تخم مرغ است.

موها را به چند قسمت کند و به کمک یک برس دندان این مایع را به سر خود بمالید بعد از اینکه کاملاً تمام قسمتهای سر را بپوشاند بگذارید تا پنج دقیقه روی سر بماند سپس با مقدار آب گرم خوب موها را با سشوار بدهید تا به پوست سر جذب شود. آنگاه موها را خوب بشوئید و در دفعات بعد میتوانید از همان شامپوی معمولی خودتان استفاده کنید بعد از شستن موی سر با این شامپو لازم است مورا خیلی خوب با آب گرم نه خیلی داغ آب کشی کنید از این شامپو باید گاهی گاهی استفاده کنید زیرا اگر بطور مرتب مورد استفاده قرار دهید باعث سست شدن موی سر میشود.

درمو قوی بیچین موی می توانید از تخم مرغ استفاده کنید باین ترتیب که سفیده تخم مرغ را به آب تناسیب دو برابر مخلوط کنید.

اگر قسمت از مو را که میخواهید بیچید کمی از این مایع به آن بزنید وقتی موها کاملاً خشک شد آنرا برس بزنید در آخر اگر هنوز مقداری از آن مایع باقی مانده باشد می توانید در دفعه بعدی که سر خود را بشوئید روی سر بپاشید و بعد از آن موها را آب کشی کنید.

بعد از حمام خواهید دید که دارای موهای براق و نرمی هستید.

یکی از سر شناسترین و بهترین دکترها عقیده

ویتامین ها

بعضی از خوانندگان عزیز ژوندون از ما خواسته اند که درباره ویتامین ها معلومات داده و ضمناً متذکر شده اند که کدام ویتامین ها در کدام میوه جات و سبزی جات بیشتر یافت میشود. ما هم برای اینکه خواسته این عده خوانندگان را با سیستم که از همین شماره درباره ویتا مین ها گرفته شده معلومات خواهیم داد و در هر شماره یک از ویتامین ها را معرفی خواهیم کرد.

۱- ویتامین ای

این ویتامین عموماً در سبزیجات مانند زردک، پالک، هلی سرخک و در میوه جات مانند مالت، ستنتره و غیره یافت شده همچنین در جگر گوسفند روغن ماهی و زرده تخم مرغ به کثرت دیده میشود البته مقدار موجودیت آنها متفاوت اند.

کمبود این ویتامین در بدن ابتداء موجب کندی رشد و نمو گردیده و سپس انسان تدریجاً لاغر میشود.

علامت کمبود ویتامین ای در وجود انسان در چشم پیداشد و در زمینه چشم خشک شده و بالاخره بکوری منتهی میگردد.

ژوندون

زنان و دختران



تپه از: مریم محبوب

در گوش حرف نگوئید

معمولاً بعضی ها در حضور دیگران در گوش هم دیگر حرف میزنند این کار موجب ناراحتی دیگران میشود. چنانچه پیش خود میگویند :

شاید این دو نفر میخواهند درباره ما صحبت کنند. و همین قسم هزار فکر و خیال دیگر می کنند و از این کار آن ها بالاخره اصل مفهوم واقعی را یافته نمی توانند و ناراحت میشوند. در یک مجلس بدترین تو همین که دخترها ممکن است بکنند این است که در گوش حرف بزنند و بیخود به خندند.

دخترها اینکار را معمولاً از بزرگتر ها یاد میگیرند و خود گناهی ندارند.

و قلمه بزرگهاست که در کار های خود وقت کنند زیرا دختر ها در سنین خردی آماده پذیرش هر گونه بر خود ها انداختند.

دخترها اگر شما دیدید بزرگتر ها در گوش با هم حرف میزنند با کمال ادب به آنها یادآوری کنید که این کار خوب نیست و تا موجب نشود دختر هم در گوش یکدیگر حرف بزنند و اسباب ناراحتی دیگران را فراهم کنند.

فریده «سعادت»



ورزش

هیأت ورزشکاران افغانی از تهران بکابل بازگشت

هیأت ورزشکاران افغانی بعد از اشتراك در هفتمین بازی های آسیایی منعقد شده تهران بعد از ظهر روز ۲۷ سنبله بکابل مواصلت کرد.

بنیاعلی عبدی لوحید اعتمادی سرپرست ریاست المپیک که ریاست ورزشکاران افغانی را در بازی های آسیایی بعهده داشت هنگام مواصلت به میدان بین المللی هوایی کابل از مهمان نوازی مقامات ایرانی اظهار امتنان نموده گفت در هفتمین بازی های آسیایی که بتاريخ دهم سنبله دایر گردیده بیست و شش کشور و آسیایی اشتراك داشتند.

وی گفت نتایج بازی های ورزشی-کاران مادر رشته های پهلوانی به سیستم گریکور و من و آزاد و اقلتيك خفیفه قرار آتی است.

در کلاس پنجاه و دو کیلو گرام سیستم گریکور رومن بنیاعلی محمد اسلم حایز درجه سوم و مستحق نشان برونز شناخته شد درین گروه پهلوانان هشت کشور آسیایی سهم داشتند.

در کلاس شصت و هشت کیلو گرام به سیستم گریکور رومن که بین پهلوانان ۹ کشور صورت گرفت

بنیاعلی جان آقا پهلوان افغانی حایز درجه چارم و مستحق دیپلوم شناخته شد.

همچنان بنیاعلی غلام سخی در بین پهلوانان ۹ کشور به سیستم آزاد در وزن هفتاد و چار کیلو گرام حایز درجه چارم و مستحق دیپلوم شناخته شد.

بنیاعلی جان آقا در کلاس شصت و هشت کیلو گرام سیستم آزاد در میان پهلوانان ده کشور حایز درجه پنجم و مستحق مدال گردید.

بنیاعلی شجاع الدین در کلاس هشتاد و دو کیلو گرام در بین پهلوانان هشت کشور حایز درجه ششم و مستحق دیپلوم شناخته شد.

درین بازی عبدی لستار معروف به ملامحمد در کلاس چهل و هشت کیلو گرام در بین پهلوانان ده کشور حایز درجه ششم و مستحق دیپلوم شناخته شد.

در مسابقات اقلتيك خفیفه دویین های صد متر و دو صد متره و چار صد متر دایلی بنیاعلی سید اشرف و بنیاعلی عبدالله به فاینل رسیدند.

همچنان در دویین چار صد در صد ری تیم اقلتيك افغانی حایز درجه ششم گردید.

پهلوان اسلم

پهلوان اسلم در کلاس دوم پا گرفتن مدال برونز مقام سوم را در هفتمین بازی هاو آسیایی کما کرد.

رادیو افغانستان در سرویس خبری های پنبته و دری شام ۲۰ سنبله خود پیروزی افتخار آمیز پهلوان اسلم را در کلاس دوم اعلام داشت که

موصوف با گرفتن مدال برونز به حیث قهرمان سوم مسابقات آسیایی شناخته شد، عین خبر موفقیت اسلم از طریق رادیو تهران پخش شد و به تعقیب آن سایر خبرگزاری های جهان این خبر را به علاقمندان ورزش کشور های جهان رسانیدند پهلوان بقیه در صفحه ۶۲

هفتمین مسابقات آسیایی خاتمه یافت

هفتمین مسابقات آسیایی به تاریخ نهم سنبله به اشتراك ورزشکاران ۲۵ کشور آسیایی در تهران دایر شده بود شب ۲۵ سنبله با مراسم آتش بازی و روشن کردن مشعل ها خاتمه یافت.

درین مسابقات سه هزار ورزشکار از کشورهای آسیایی در شقوق مختلف ورزش به مسابقه پرداختند. درین مسابقات ورزشکاران نجاپانی مدالهای بیشتر طلا نقره و برونز به دست آورده و حایز درجه اول شده اند.

در مسابقات آسیایی ایران دوم و جمهوری چین سوم شده است.

در جریان مسابقات آسیایی تیم فوتبال اسرائیل از فدراسیون فوتبال خارج شده است.

ورزشکاران جمهوری چین برای اولین بار در مسابقات آسیایی اشتراك کرده بودند.

برای تدویر مسابقات آسیا یی اضافه از دو صد ملیون دالر مصرف شده است.

نتایج مدالهای هفتمین مسابقات آسیایی که روز ۲۵ سنبله در تهران خاتمه یافت چنین اطلاع داده شده است.

مملکت	طلا	نقره	برونز
افغانستان	۰	۰	۱
جاپان	۷۵	۵۰	۵۱
ایران	۲۶	۲۸	۱۷
جمهوریت مردم چین	۳۳	۴۵	۲۸
جمهوریت کوریا	۱۶	۲۶	۱۵
جمهوریت دیموکراتیک کوریا	۱۵	۱۴	۱۷
هند	۴	۱۲	۱۲
تایلند	۴	۲	۲
اندونیزیا	۳	۴	۴
پاکستان	۲	۰	۹
سريلانكا	۲	۰	۰
برما	۱	۲	۱۱
عراق	۱	۰	۵
فلپین	۰	۲	۱۲
مالیزیا	۰	۱	۴
کویت	۰	۱	۰

تورنمنت خزانیه دختران معارف آغاز شد



تورنمنت خزانیه دختران معارف داشتند . روز ۱۶ سنبله توسط بنیاد غلی داکتر صدیق معین اول وزارت معارف در حالیکه سرود ملی نواخته شد درلیسه ملای افتتاح گردید . در محفلی که بدین مناسبت در آن لیسه بر گزار گردیده بود بعضی از معامین مکاتب نسوان ، علاقمندان سیورت و اعضای تیم های مختلف سیورت دختران معارف اشتراک قرار گرفت .

شطرنج بازی در اتحاد جماهیر شوروی



شطرنج بازی یکی از بازی دلچسپ و مورد علاقه همه مردمان جهان است درین بازی قوه دماغی و فکری انسان بکار می افتد بر علاوه تکنیک حربی و تعرض را میامو زانده که طرف مقابل را مغلوب سازد شطرنج بازی در اتحاد شوروی بسیار عمو میت داند چنانچه در بسیار کافی ها و هتل ها و اطراف واکناف شهر کلوپ های شطرنج بازی وجود دارد هم در مکاتب و انستیتوت ها و غیره جا ها تخته های شطرنج جهت بازی علاقه مندان موجود میباشد تقریباً بیش از چهار میلیون نفر درین بازی عضویت دارند که اکثر شانرا پرو فیسرانو معلمین و شاگرد ها و اشخاص مسن تشکیل میدهد شطرنج بازی های اتحاد جماهیر شوروی به چند یسن

مخائیل بانوینک ، واسلی سمیلوف و میخائیل تال ، تکران ، باریس و زنان (بیکوه ، لودمیله اولگه ، نونه) نظر به علاقه مفراطیکه جوان ها و شاگردان در بازی شطرنج دارند در هفته شطرنج مردمان نظربه علاقه و ذوق زیاد که دارند از اطراف شهر برای تماشای این بازی میایند جوان ها - نیکه در خدمت عسکری میروند بعد از تعلیمات عسکری زیاد تر وقت خود را در شطرنج بازی سپری مینمایند و این بازی را وسیله آسایش خویش

میدانند راجع به مسابقات بین المللی شطرنج بازی سال های ۱۹۷۲ - ۱۹۷۴ در جراید اتحاد جماهیر شوروی نکات جالب را نگاشته اند استاد اینکه جهت رهنمائی مسابقات شطرنج میباشد نکات علمی را برای طرفین می آموزاند در روز های مسابقات نامه نگاران جهت تهیه

اخبار به کلوپ های شطرنج بازی میایند و نتیجه بازی را در روز نامه ها تحریر میدارند و در استیشن های تلویزیون طرز بازی آنها را نمایش میدهند و تمام مردم تماشا می نمایند بطور خلاصه از شرح تصاویر ذیل علاقه و دلچسپی مردان و زنان و اطفال اتحاد جماهیری را مشاهده خواهید کرد .





يك سرگرمي آمو زند ه

از دو خطايك صواب

جدول جغرافيايي

درين جدول اسم نه موضع جغرافيايي مربوط به کشور عزيز ما که دو حرف (ان) در همه آنها وجود دارد آمده است و ما برای اينکه تشخيص آنها آسانتر شود يك يادو حرف ديگر از حروف نام آنها را نیز در جای خود آن آورده ايم تا شما با استفاده از اطلاعات جغرافيايي خود اسم هر کدام را پيدا کر ده بفرستيد. البته در صورتيکه نتوانستيد بايد تا هفته آینده که جواب صحيح آنرا در همین صفحه ميخوانيد صبر کنيد

۱	م	ا	ن	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۱
۲	ی	ا	ن	خ	ر	خ	خ	۱	۲	۲
۳	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۳
۴	س	ا	ن	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۴
۵	ب	ا	ن	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۵
۶	ر	ا	ن	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۶
۷	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۷
۸	ر	ا	ن	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۸
۹	خ	ا	ن	خ	خ	خ	خ	۱	۲	۹

طرح کننده : مونسه بشير

- ۱- از ولايات سمت شمال .
 - ۲- مرکز ولايت وردك وميدان .
 - ۳- از شهر های معروف شمال کشور که قالينهای نفيسش شهرت جهانی دارد .
 - ۴- نام عمومی منطقه ایست که دو ولايت نيمروز وفراه را در قديم به آن نام هم ياد ميکردند .
 - ۵- همه ساله عده کثيری سياح داخلي وخارجی از آثار تاريخی اين ولايت ريدن ميکنند .
 - ۶- کوتل مشهور يست در شمال شهر کابل که در دامنه آن شهر ي بهمان نام آباد شده است .
 - ۷- از ولسوالی های ولايت بغلان .
 - ۸- مرکز ولايت جوزجان .
 - ۹- مرکز ولايت غور .
- صفحه ۴۶

رياضی دانهای قديم ، برای حل بعضی از مسائل حسابی ، قا عدهای را بکار ميبردند که به حساب خطائين مشهور بود و با پيشرفت ريا ضيات بخصوص «الجبر» که توسط آن بسياری از مسائل دشوار را می توان حل کرد ، حساب خطائين بتدریج متروک شد تا آنجا که امروز از آن جز در کتابهای قديمی ، اثری ديده نمیشود .

و ما آنرا بعنوان سر گر می در اينجا می آوريم . اساس حساب خطائين ، بر دو خطا نهاده شده بود ، يعنی وقتی که مساله طرح ميشد ، کسی که از او سوال شده بود ، عدد دلخواهی را در نظر ميگرفت ومطابق جزئيات مساله عمليات حسابی را انجام ميداد ، در آخر کار اگر نتيجه صحيح بدست می آمد ، کار تمام بود و اگر نتيجه غلط می بود ، دو باره عدد دلخواه ديگری را در نظر ميگرفت وباز به عمليات حسابی ميپرداخت ، اگر اين هم نتيجه اش غلط ظاهر ميشد به کمک قاعده حساب خطائين ، از دو خطائی که رخنه داده بود ، می توانست جواب صحيح را استخراج کند که البته از دو خطايك صحيح را بدست آوردن ، يادت خود کار جالبی است . بد نيست که شما هم حساب خطائين را بدانيد و به کمک آن بعضی از مسائل حسابی را حل کنيد هرچه باشد ، دانستن از ندانستن بهتر است .

البته ميدانيد که در هر مساله حسابی هدف اصلي يافتن عدد يست که برای ما مجهول است . پس وقتی که مساله ای طرح ميشود ، شما ابتدا عدد دلخواهی را بجای عدد مجهول فرض کنيد واسم آنرا «مفروض اول» بگذاريد سپس مطابق سوالی که شده است عمليات را ادامه دهيد ، در پايان کار ببينيد که تفاوت نتيجه ای که بدست می آيد با نتيجه ای که بايد بدست آيد چه اندازه است و آیا نتيجه غلطی که بدست آمده بيشتر از نتيجه مطلوب است يا کمتر ؟ اين تفاوت را اگر زياد تر باشد «خطای زايد» و اگر کمتر باشد «خطای ناقص» نام بدهيد و ياد داشت کنيد . سپس عدد دلخواه ديگری در نظر بگيريد واسم آنرا «مفروض دوم» بگذاريد و به عمليات ادامه دهيد وباز تفاوت نتيجه را اندازه گيري کنيد و خطای زايد ياناقص آنرا معلوم کرده ياد داشت نماييد ، خطائی که در عمليات اول ظاهر شده خواه زايد باشد ياناقص «خطای اول» ناميده ميشود و خطائی که بار دوم ظاهر شده چه زايد و چه ناقص ، «خطای دوم» ناميده ميشود . آنگاه مفروض اول را در خطای دوم ضرب کنيد وحاصل آنرا ياد داشت کنيد ، اين حاصل «محمفوظ اول» نام دارد ، بعد از آن مفروض دوم را در خطای اول ضرب وحاصل ضرب را که «محمفوظ دوم» ناميده ميشود ، يادداشت کنيد ، اگر هر دو خطائی که ظاهر شده است .

در زیر ذره بين

زاويه ای را که مساوی ۱۴ درجه است در زیر ذره بينی که اشيا را ۲۰ مرتبه بزرگتر نشان ميدهد ، می گذاريم ، زاويه مذکور چند درجه به نظر خواهد رسيد ؟

جواب صحيح آن در هفته آینده منتشر ميشود .

زوندون

يك سوال حسابی

میدانید که عدد ۲۴ را با ۳ رقم مشابه ۲۴ = ۸ + ۸ + ۸ می توان نمایش داد آیا می توانید با استفاده از علامات چهار عمل اصلی حساب همین عدد را بوسیله سه رقم مشابه دیگر نمایش دهید .

بقیه حساب خط این ..

زایدیا هردو ناقص باشد ، تفاوت محفوظ اول و محفوظ دوم را بر تفاوت خطای اول و خطای دوم تقسیم کنید خارج قسمت همان عددی است که مجهول بوده و مطلوب میباشد .
اما اگر از دو خطا یکی زاید و دیگری ناقص باشد ، مجموع محفوظ اول و محفوظ دوم را بر مجموع خطای اول و خطای دوم تقسیم کنید ، خارج قسمت عددی خواهد بود که در جستجوی آن میباشد .

جواب معمای منظوم

جلال است ، اگر بر عدد چیم که سه است عدد يك که نماینده الف می باشد بیفزاییم ، عدد چهار بدست می آید که معادل دال میباشد و بقیه این نام هم (لال) است .

جواب سوال حسابی

حل این را بشنو از من سرور صدق و یقین
ایکه هستی در میان اهل دانش یادگار
گو شواری را که وصف آن بیان فرمود ای
قیمت و وزنش تما می با تو گویم گوش دار
هست وزن لعل ثلث و ثمن متقالی تمام
درکم و پیشش نباشد هیچکس را اختیار
هست وزنش این چنین و قیمتش گویم بتو
چارده کم ربع دینار است نزد هو شیا ر
هست مرور ایند دانگ و گمن متقالی ولی
قیمت آن پنج دینار است ربعی زر بیا ر
وزن زر ربعی زدینار است نه پیش و نه کم
قیمت آن هست يك دینار زر با عیار

جواب مسابقه دقت

نقشه ای که با حرف و بیء نشان شده است نقشه افتاده خاله است .

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	و	ا	س	ل	ی	ن	ب	ی	د	ا	ر	ی
۲	ی	ت	ا	ر	ی	ا	ن	ه	ش	س	و	
۳	س	م	ز	ر	د	ه	م	ن				
۴	ا	ن	و	ر	ی	ر	ن	ا	ن	و	ا	
۵	ک	خ	م	س	و	ا	ک	ا	ن			
۶	س	ی	ر	ز	م	ر	د	ی				
۷	ج	ر	م	ن	ی	ه	م	ح	ر	ا	ب	
۸	ا	خ	م	ع	ش	ب	ر	ی				
۹	م	ت	ج	م	ه	و	ر	ی	ت	ر		
۱۰	ی	و	ن	س	ک	و	خ	ر	ب	و	ز	ه

حل جدول کلمات متقاطع

آیا این مورخ نامی را می شناسید؟

- ۱- در هرات متولد شده است .
 - ۲- با تیمور و شاه رخ معاشرت کرده است .
 - ۳- بزبانهای ترکی جغتایی و عربی آشنایی داشته است .
 - ۴- تاریخی بنام مجمع التواریخ در چهار جلد نوشته است .
 - ۵- در سال ۸۳۴ وفات یافته است .
 - ۶- نام پدرش لطف الله بوده است .
- در صورتیکه از روی نشانی های فوق هویت او را تشخیص نموید ، لطفا به اداره مجله ژوندون ، شعبه سرگرمی اطلاع دهید وگرنه تا هفته آینده که جواب صحیح نشر میشود منتظر باشید .

جواب پرسشهای هفته گذشته :

جواب مساله ای از هندسه

هر دو مثلث قائم الزاویه می باشند به دلیل اینکه در هندسه ثابت شده که هر مربعی که روی وتر مثلث قائم الزاویه ساخته شود ، با مجموع مربعهای که روی دو ضلع مجاور به زاویه قائمه ساخته میشود ، برابر است و بنا براین هر مثلثی که مربع يك ضلع آن مساوی به مجموع مربع های دو ضلع دیگرش باشد ، آن مثلث قائم الزاویه است و دو مثلثی که در هفته گذشته از آنها یاد شده ، هر دو باین قضیه تطبیق میشود .

جواب اعداد نامعلوم

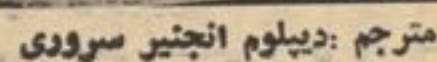
جواب مساله ضرب که بعضی از اعداد آن نامعلوم بود در این کلیشه بیان شده است .

$$\begin{array}{r}
 ۴۱۵ \\
 ۳۱۲ \\
 \hline
 ۸۳۰ \\
 ۳۳۳۰ \\
 ۱۲۴۵ \\
 \hline
 ۱۵۱۵۳۰
 \end{array}$$

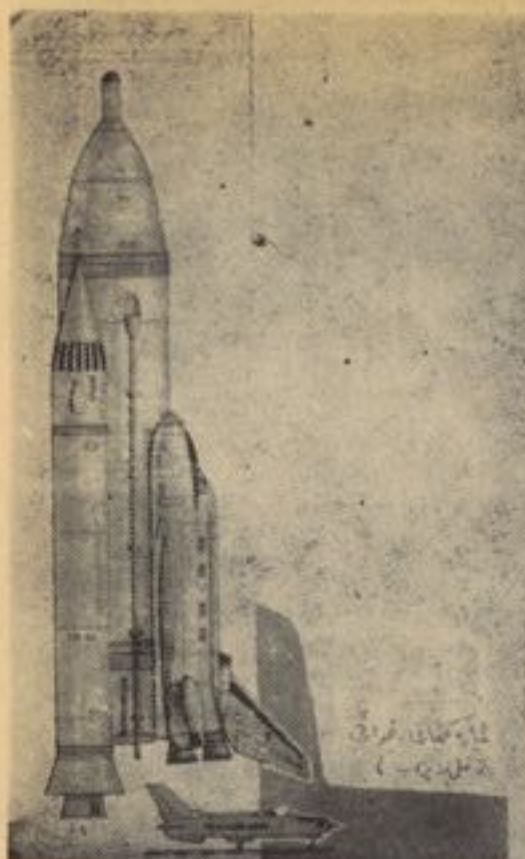
جمع اعداد خان را که در بالا



حل جدول اطلاعات عمومی



ΕΛ ΑΡΧΕΣ



طیاره کیهانی هوایی (قبل از پرتاب)

کیهانی ترانسپورتی دارای شش مرحله‌ای با قرار گرفتن موازی مرحله‌ها می‌باشد. هر دو مرحله کشتی کیهانی قابل بازگشت می‌باشند، انجن‌های کشتی کیهانی (هر دو مرحله) بیک وقت فعال می‌شوند. مرحله اول از دو پلاک راکتی بدون پیلوت نجات دهنده با انجن هائیکه بمواد سوخت جامد فعالیت می‌نماید تشکیل گردیده است.

مرحله دوم بالدار بوده دارای پیلوت می‌باشد. این مرحله دارای انجن که درین شمه از موفقیت‌های تکنیک راکتی استفاده بعمل آمده است. یعنی درین مرحله از مواد سوخت که دارای انرژی عالی است و هم راکتی استفاده بعمل آمده است و هم چنان پرتاب عمودی استفاده می‌گردد. یگانه عنصری سیستم که در اننای پرواز از دست می‌رود عبارت از تانکی‌های مواد سوخت مرحله‌دو می‌است. آیا حقیقت نیست که این کشتی کیهانی ترا تسپورتی کدام وسیله بسیار مشهور را بیاد شما می‌آورد شتابه طیاره عصری شکاری که در زیر بدنه آن تانکی‌های اضافکی مواد سوخت و دو انجن تعبیل دهنده بازوی آویزان می‌باشد نظر اندازند پرواز این قسم طیارات عصری شکاری چندین مرتبه در رسم گذشته‌های هوایی عسکری نمایش داده شده است. فقط کشتی‌های ترانسپورتی کیهانی دارای تانکی‌های بزرگ مواد سوخت خواهند بود. اندازه این

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۴۹

کردن این قسم طرح‌ها در سویه موجوده علم و تکنیک بسیار مشکل می‌باشد. این طرح از زمان ما تقدیم بوده. بسیار گران قیمت بوده. بسیار مغلق بوده و یک عده پرابلم غیرقابل حل در آن طرح‌ها شامل می‌باشند. در سویه موجوده پیشرفت علم و تکنیک از طرف متخصصین خارجی کیهانی طرح جدیدی قبول شده است. درین طرح ساختن مرحله اولی بی پیلوت که برای استفاده چندین مرتبه می‌مناسب باشد و همچنان مرحله دومی پیلوت دار به شکل طیاره شامل می‌باشد.

گذشت از شمه ایدالی از همه اولتر مفهوم آن را می‌دهد که باید به پرتاب عمودی راکت‌ها مراجعه کرده و در اننای پرواز بعضی عناصر سیستم‌ها را از دست داد. این راه به خاطر بی‌آوردی که تمام کشتی کیهانی و یا تمام راکت انتقال دهنده را از دست نمی‌دهند بلکه تا الحال بعضی عناصر را از دست داده اند.

در ایالات متحده امریکا فعلا کشتی کیهانی ترا تسپورتی تحت نام (شاتل چینلنوک) تهیه می‌گردد. این کشتی

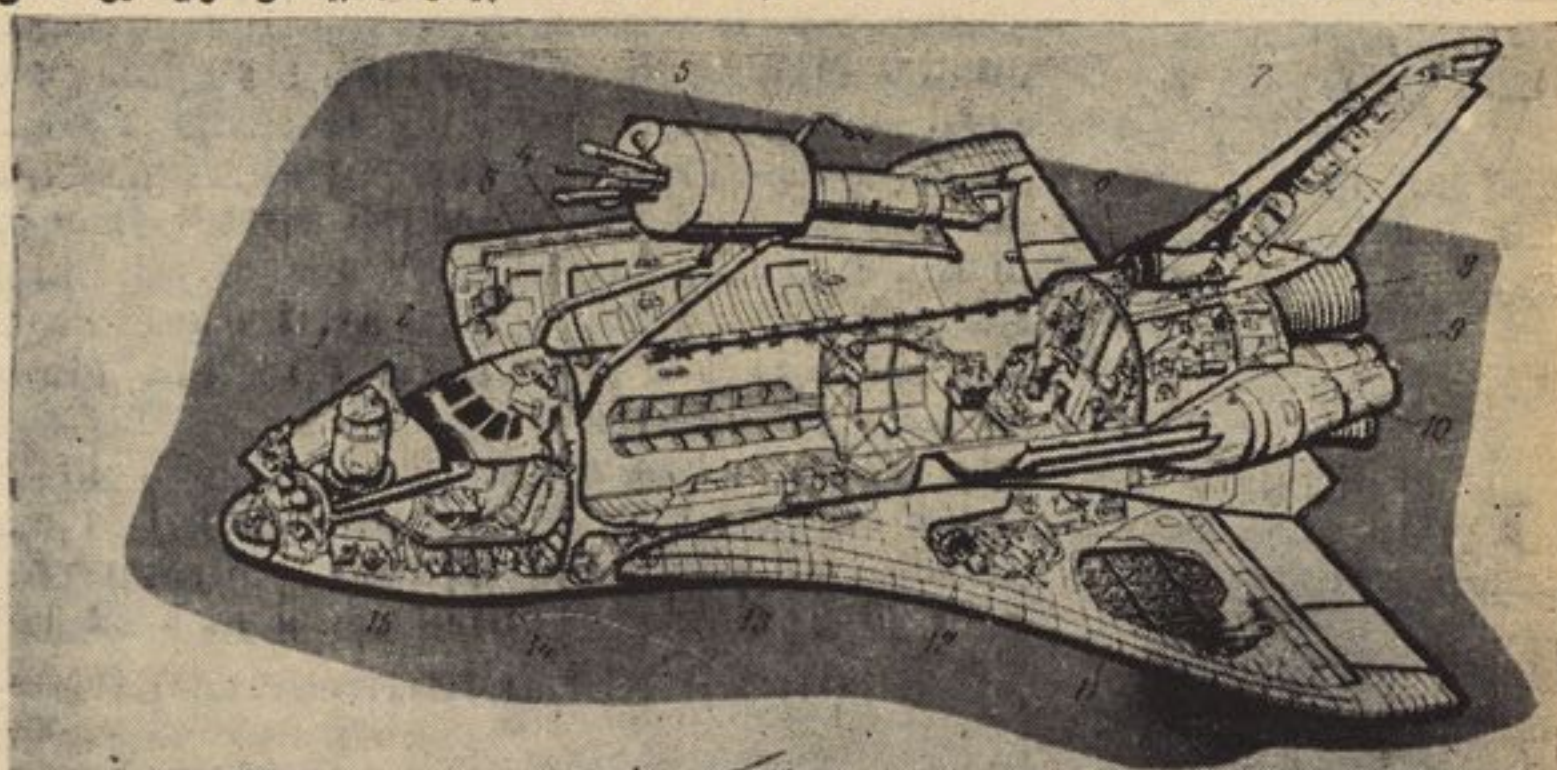
بزرگ از میدان هوایی پرواز نموده و وقتی که سرعت طیاره بزرگ پاندازه لازمی می‌رسد. طیاره کوچک از آن جدا شده و یکمک انجن‌های خود به مدار لازمه داخل می‌گردد. و طیاره اولی درعین فرمان به میدان هوایی مراجعت می‌نماید. طیاره مداری «طیاره کوچک» وظایف خود را در مدار حل نموده، از مدار لازمه خارج گردیده و همچنان نشست را در میدان هوایی انجام می‌دهد.

پرتاب افقی و یا پرتاب طیاره و ی برای کشتی‌های کیهانی چندین مرتبه می‌بسیار مناسب می‌باشد اگر چه در پرتاب راکتی بار مفید زیاد تر انتقال داده می‌شود.

پرتاب افقی امکانات آنرا تهیه می‌نماید که مانور جناحی را در داخل ساختن کشتی به مدار اجرا کرده و مرحله دومی را بدون محدودیت زاویه جنبی (آزیموتی) در وقت ول حوزه فعال سازد. و از اینجا چنین نتیجه می‌گیریم که سیستم ترانسپورتی با پرتاب افقی دارای قابلیت مانور زیادتر است لیکن این را هم باید خاطر نشان بسازیم که عملی و تهیه

و تمام آنها باید بتوانند در اتموسفر پرواز نموده، بمدار نزدیک زمین داخل گردیده برای مدت زیادی درین مدار باقی مانده، بعد از آن مانند طیاره نشست خویش را در میدان هوایی انجام بدهند. و چیزی که درینجا بسیار مهم است، اینست که باید عناصر زیاد سیستم‌ها برای استفاده ثانی باقی بماند قسم دستگاه‌ها با اساسات کامل می‌توان دستگاه هوایی - کیهانی و یا طیاره مداری نامید.

در تجسس و یا پالیدن شمه‌های کشتی‌های ترا تسپورتی جدید، مفکوره‌های علمی و تکنیکی راه دوم دارو مغلق را طی کرده است شمه ایدالی که بتواند تمام مقتضیات این قسم دستگاه را جواب بدهد عبارت از شمه دو مرحله‌ای است که باید مرحله‌های مذکور بصورت فولادی بسته شوند. هر دو مرحله قابل بازگشت. پیلوت دار بوده، دارای بال‌ها بوده، پرتاب و نشست آن از میدان‌های هوایی باید صورت بگیرد. این قسم کشتی به شکل دو طیاره آماده می‌شود در زیر طیاره بزرگ و در بالای آن طیاره کوچک قرار می‌گیرد. طیاره



مرحله دوم کشتی ترانسپورتی کیهانی

- ۱- قسمت تهیالی. ۲- کابین عملیات کیهانی. ۳- کلکتور بار فضیه. ۴- ترتیبات برای خروج بار فضیه.
- ۵- بار فضیه (سنگه کیهانی). ۶- ترتیبات سیستم تغذیه برقی. ۷- ربات طیاره. ۸- ربات برای دور کردن.
- ۹- انجن راکتی برای مانور در مدار. ۱۰- ربات برای بازگشت به زمین.
- ۱۱- ربات برای دانه‌ها. ۱۲- شمشیر. ۱۳- قسمت بار فضیه. ۱۴- شمشیر برای کشتی کیهانی.
- ۱۵- ربات برای بازگشت به زمین.



مترجم: ژرف بین

آخرین معمای جدولی

از معمای جدولی خوشم نمی آید. همینکه در صفحات آخری جر اید و یا مجلات معمای جدولی به نظر می خورد گویا حالت تهوع برانگیز دست می دهد. بلی وقتی بود که... در صنف سوم فا کولته که ارتقا جستم ارتباط من با لینا فوق العاده خوب و نور مال بود.

روزی بدون اینکه اراده ای داشته باشم در مسکو به سراغ کا کا یم رسیدم و خواستم او را ببینم. به شکل خود را به او رسانیدم. همینکه دم دروازه او رسیدم دیدم که از منزل خارج میشود. در حالیکه در یک دمتمش عینک هایش ریخته میشد و در دست دیگرش روز نامه.

او هو، ولودیا!... کشوری در افریقا که از حرف ساخته شده. میدانم؟

البته بنده سعی کردم هر چه زود تر جواب درست و سریع ارائه کنم. کا کا جانم لبخند رضایت بخش نمود و دفعتاً آنچه گفته بودم روی خانه های جدول نوشت.

از طرف دیگر میدانید اگر من نمی توانستم به این سوالش جواب بگویم تا چه اندازه مغموم میشد. این حالت او را بد نبود اگر انسان به چشم میدید. هیچجا بود که او عینک هایش را به چشم میگذاشت و یکراست بسوی دایره المعارف خود میرفت.

تعداد خانه های معمای جدولی هر آن کمتر و کمتر میشود و جنات کسیکه مصروف خانه پری آنست هر چه بیشتر علایم رضایت و خوشحالی می خوانی و این خود عالمی از عوالم روانشناختی است که به آن رسیده ای.

من هم به معمای هاپناه پردم. معمای جدولی از جزئیات زندگی من شد. در مترو، در سرویس های برقی (تولیبو سی)، روی دراز چوکی های پارک ها در طعمه مخانه لیلیه ما و حتی در وقت رفتار هموار به خانه پری آن میپر داختم. و باید بگویم که عتدم لکچر استادان نیز حوا سم مشغول چار خانه های معمای بود.

این عمل نزدیک بود مرا از زندگی دور سازد ولی درین باره چیزی نمی گویم زیرا با وجود این هم موفق شوم به صنف سوم ارتقاء جویم.

درین صنف با لینا رابطه نورمال و عاری داشتم. و چند کلمه ای هم در باره او، لینا البته که مرا درک نمی توانست. مرا انسان ساده می پنداشت و هر معمای مرا مورد تمسخر قرار میداد. بعضی وقت ها معماهایم مفقود میشد زیرا لینا آنها را میگرفت پنهان میکرد و یا اینکه در باطله دانی می انداخت. خاصیت این عکس العمل لینا وقتی قوت گرفت که ما یک فلم را تماشا کردیم. خوب بخاطر ندارم نام فلم چه بود ولی همینقدر می دانم که مصروف یافتن یکی از شهر های زیلاند جدید که از هفت حرف ترکیب شده بود بودم اینجا بود که دفعتاً فلم قطع شد و چراغهای سینما روشن از مربعات با حرفی پسر میشود و گردید. بعضی ها ازین عمل ناراحت

زبانم که نمی فهمم. و در همین - جاست که به ادویه فروشی نظر م می افتد. مرد مستی را می بینم که شبوی خاکستری رنگی به سر داشته از ادویه فروشی خارج میشد. من بسوی او روان شدم و پخشیدم: نباتی که برای طبابت از آن استفاده می کنند....

و معمارا برایش نشان میدهم. او نظری به روز نامه می اندازد. خانه های معما را حساب میکند بعداً از جیش بسته ای را برون می آورد و به آرامی و راحت میخواند «ژوستر» من از او تشکر میکنم و او میگوید: - بفرمائید. لطف شماست. دستهایم را بهم فشار میدهم و به رهی که دارم روان می شوم. نا گهان صدای همان پیر مرد: - ببخشید عمودی آن چیست. - چراغ الکتریکی هیچ بخاطر نمی



درس نامه نگاری

قسمی از درس يك استاد رشته باشد برای هیچ زنی جالب نیست
روز نامه نگاری : اما زنی که قطعه قطعه شده باشد
- روز نامه ای که قطعه قطعه شده برای همه روز نامه ها جالب است .

طمع دهاتی

آقای که بتازگی در روستا خانه
ای ساخته بود مشغول چین چس
های جلو منزل خود بود یکی از اهالی
دهکده نزد او آمده گفت :
- اگر با بایسکل تان کاری ندارید
اجازه بدهید من بان بشهر بروم و
برگردم .
مرد با لحن محبت آمیزی گفت :
- خواهش میکنم بایسکل را ببرید
و هر وقت کار تان تمام شد بیاورید .
طرف های غروب بود که مرد دهاتی
برگشت و گفت :
- بایسکل شما را آوردم .
- تشکر زحمات میشود آنرا در
کارا بگذارید .
دهاتی چند لحظه پا به پاشد و بعد
گفت :
- انعام بنده را مرحمت نمی
فرمائید .



بدون شرح



وقتی داماد برای خانه رفتن
عجله میکند

علاج بیخوابی

صحبت از بی خوابی و ناآرامی حتی
ما و طرق معالجه آن بود . یکی از
حاضران از دیگری پرسید :
- شما هر وقت بیخوابی سر تان
بزند چه میکنید .
- يك بو تل کنیاك بر میدارم و به
فاصله های معین گیلا سی از آن می
خورم .
و آنوقت خوابتان میبرد .
- نخی از بیدار ماندن لذت
برم .

در میوه فروشی

خانم خانه داری از آن قیپ زنهای
که بهمه چیز بد بین هستند
واز هر چیز ایراد میگیرند جلودوکان
میوه فروشی ایستاد و بعد از آنکه
سیب هارا بر انداز کرد به
فروشنده گفت :
- حالا راستی این سیب ها از همین
جاست یا از خارج .
فروشنده نگاهی به قدو بالای
مشتري انداخته گفت :
- برای شما چه فرقی میکند که
از اینجا باشد یا از جای دیگر .
- خیلی فرق میکند .
- چرا شما میخواهید سیب را
بخورید یا بان صحبت کنید .

بخاطر ما می آید . در کنار يك جواهر
فروشی موفق شدیم نام یکی از سنگها
دیگر مثل اینکه معد نچی بود نام یکی
از منرال های کمیاب را گرفت دختری
از مغازه نساجی خارج شدو کلمه
های ذیقیمت را پیدا کیم . يك نفر
«کتان» را به ما کمک کرد .

خلاصه اینکه تا به چهار راهی
رسیدیم باچه اشخاصی نبود که
بر نخوریم ، مورخ ، جغرافیه دان
انجنیران ، طبایخان ، شاکردان و...
درین جابه ساعت نظر انداختم .
خدای من دیر شد . و مثل اینکه پرواز
کنم خودم را به اولین تکسی انداختم
و آدرس دادم تکسی ران پرسید :
- چه حادثه ای درین جا رخ داده
است ؟

- هیچ ، هیچ ، معمای جدولی را خانه
بری می نمایند .
تکسی ران به من گفت :
- يك لحظه صبر کنید اکنون ..
و خودش خود را در بین جمعیتی
که معمای جدولی را حل می کردند
رسانید .

واضح است که لینا به انتظار
من نشسته بود .
و شما خود میدانید که همین معمای
جدوالی ، آخرین معمای جدولی در حیات
من بود . از همان تاریخ است که تا
کنون از معمای جدولی خوشم نمی
آید و حتی اگر آنرا ببینم حالت
تهوع برایم دست می دهد .

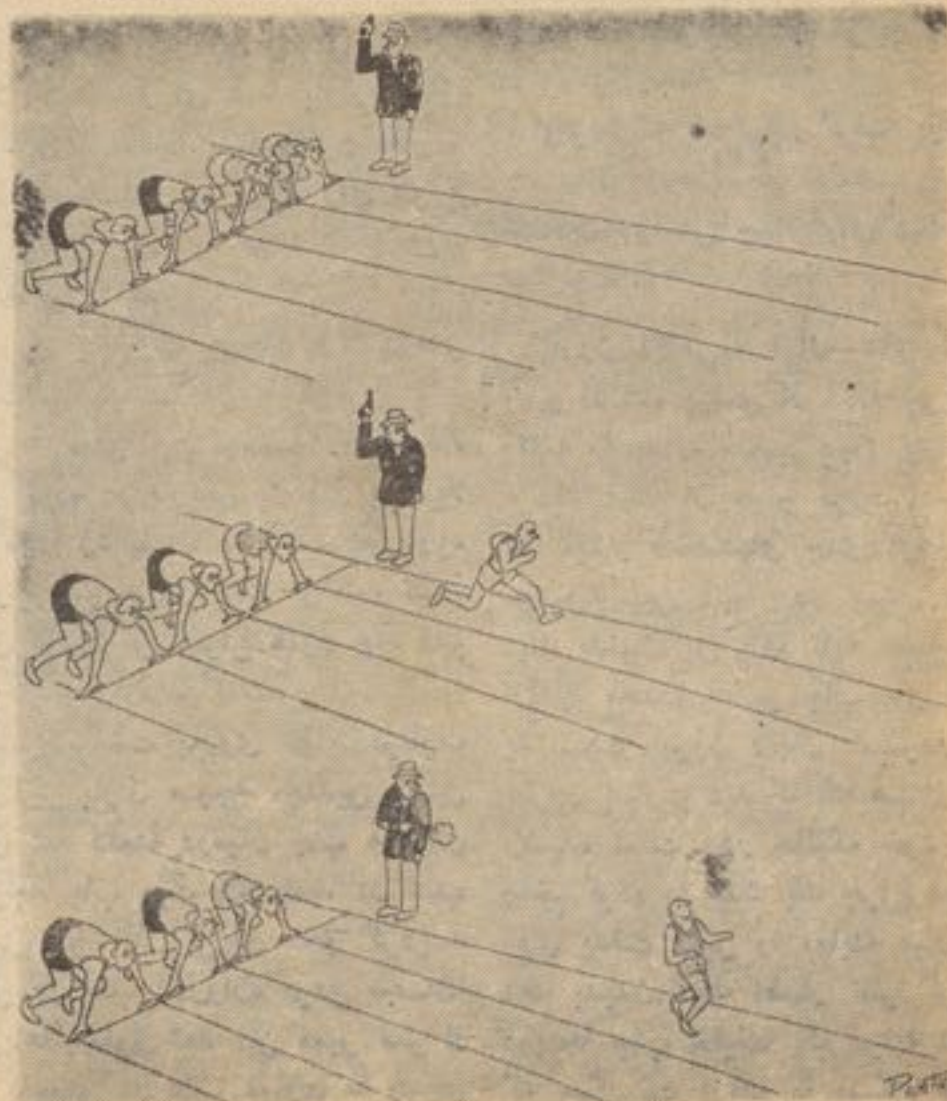
توانم بیاورم هر دو می ایستیم و فکر
میکنیم .
او میگوید :
- درین نزدیکی ها دوستی دارم
که واسیا کرینوف نام دارد چندی
قبل تلویزیونش شکست و چراغهای
آن ... شاید او بداند ...

روی موافق به او نشان میدهم :
البته ، ولی بعدا تردید می نماید .
«زیرا من باید پوره ساعت شش شام
به وعده ام حاضر شوم ، و فقط به او
پیشنهاد میکنم که این موضوع
را ممکن است از کس دیگری
بپر سیم .

رفیق «دو فروش» من به يك چشم
به هم زدن مرا رها میکند و از آنطرف
سرك جوان خوش لباسی را که يك
چمدان در دست دارد پا خود می آورد
چمدانش بدان می ماند که گو یا
تلویزیونی را حمل میکند . نا مبرده
از دور صدا می زند .

- پنتود ، و غیر از آن هیچ سوال
دیگری ندارید ؟
- چطور نداریم . اینست چهار
دهم عمودی (حا دله ای در رادیو
تخنیک» .

و آن جوان دو باره به فکر میبرد .
بعد ازین هر سه ماه به راه رفتن ادامه
دادیم قدم به قدم و دقیقه به دقیقه
به یافتن کلمات و حرف می پرداختیم
تقریبا اضافه از نیم معما خانه پری
شده بود . کلمات هم یکی دنبال دیگر



بدون شرح

هردی بانقلاب بقیه

تا اینجا داستان :

گفتار مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که در موزی است میسر آید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوا پارتیمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جین در شعبات حقیقه استیشن های ریل به امانت می سپردند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس متعلق میشود و اینک بقیه داستان.

وصل میساخت قاعده این دروازه باغ بسته و قفل میبود رای نخستین پلی پای که پیدا کرد از یک مو تر بود و بعد از آن متوجه شد که دروازه کاملاً باز بود رای به عجله از دروازه بیرون رفت و دید که چاپ تایرهای موتور به طرف راست پیچیده است. رای اظهار داشت ، پدر برای اطمینان خاطر اولتر باید تمام کنج و کنار باغ را بگردیم ، من بعضی از همسایه ها را باخبر ساخته به کمک می طلبم وقتی رای این کار را کرد جان بنت تمام باغ را گشته بود و کوچکترین اثری از ایلا بدست نیامد رای گفت ، من به شهر رفته برای دیک گاردون تلیفون میکنم. وقتی رای حرف میزد صدا یش آرام بود.

ربع ساعت بعد رای از پا یسکل خود در مقابل دروازه منزل فرود آمد تا به عجله از انکشاف جدید به پدرش راپور دهد.

رای صدا زد ، پدر چراغ را بیاور چراغ را همراه خود بیاور. جان بنت عجله کرد و بدنبال رای وارد مطبخ شد دروازه آشپز خانه بسته بود ما لیکن قفل نبود یک چیزی سفید رنگ به روی زمین افتیده بود رای آنرا بر داشت و در یافت که یک توتّه از پیشبند سفید ایلا میباشد ، پدر و پسر یکی بسوی دیگر دیدند و رای شتا با وارد اتاق خود رفته مجدداً پایک لاترن مقاوم در برابر شمال بر گشت رای چراغ را روشن کرده به عجله از پله های زینه فرود آمد.

رای اظهار داشت ، پدر لین تلیفون را بریده اند ، اما من یک مو تر کرایه کرده ام که تا چند دقیقه دیگر از ورکشاپ می رسد ، ما سعی خود مان را در تعقیب چاپ عرابه های مو تر میکنم. موتوری که به کرایه گرفته بود از راه رسید و در همان لحظه بر حسب تصادف روشنی چراغهای دیک هم پیدا شد .

گاردون نگاهی به قیافه های نارام آندو افکنده پیش از آنکه جریان واقع را بداند سخت دچار ناراحتی گردید دیک از مو تر فرود آمده یک مقدار صحبت های جدی در اطراف موضوع بین آنها رد و بدل شد ، دیک بدنبال پل پاها تا به مطبخ رفته از آنجا مجدداً مسیر چاپ پای هارا به سمت بیرون دنبال کرد و در بیرون عمارت دید که الک هم از راه رسیده است و در حالیکه خود ش راخم کرده به کمک یک چراغ دستی روی بدقت زمین را معاینه میکند ، الک بدیدن دیک اظهار نظر کرد ، در اینجا چاپ خفیف یک عرابه است که ممکنست از یک با یسکل باشد

پدر و پسر هر دو به افکار شان غرق بودند و در باره موضوعات خاصی می اندیشیدند طبعاً میبایست که رای با پدرش در باره لولا حرف بزنند و او این کار را کرد رای اظهار نظر کرد پدر تصور نمی کنم که لولازن بدی بوده باشد او غالباً نمیتوانست بفهمد که برای من چه دسیسه ی در کار بوده است نقشه سازمان بقیه در مورد من باچنان مهارت و استادی طرح شده بود که تا آن ساعت که گاردون حقیقت ماجرا را بمن نگفته بود تصور می نمودم واقعا من قاتل برادی هستم. بنت سرش را شور داد.

رای به دنبال حرف خود اضافه نمود ، من همیشه فکر مینمودم که مایتلند بایقه ها به نحوی ارتباط داشت و وقتی متوجه این حقیقت شدم که دیدم مایتلند به کلپ هیرون آمده ، پدر تو چرا ناراحتی ؟ جان بنت صدا زد ، ایلا از مطبخ جوابی نیامد.

بنت به رای گفت ، من نمی خواهم که بخاطر شستن ظروف تنها در آشپز خانه بماند.

رای او را صدا بزن که بیاید. رای از جایش بلند شده در وازه راپاز کرد ، مطبخ در تاریکی مطلق فرو رفته بود.

ایلا در جواب اظهار داشت : نه برادر جان. حال دیگر هیچ چیز باعث ناراحتی نمی شود و وقتی جان بنت متوجه گرفتگی خاطر دخترش شد و در چهره ایلا آثار غم و اندوه را مشا هده نمود پرسید : منظور تو از این حرفها چیست دخترم ؟ من معنای حرفهای ترا نفهمیدم ؟

ایلا جواب داد : من به یک موضوع بسیار رنج آور اندیشیده ام پدر. و آنکه از آن ملاقات و حشمتنا ک شبانه برای پدرش حکا یست کرد.

در حالیکه نفس در سینه رای بند آمده بود پرسید : چه گفتی ؟ بقیه میخواهد باتو ازدواج کند ؟ این باور گردنی نیست ، تو صورت او را دیدی ؟

ایلا سرش را بعنوان تردید شور داده اظهار داشت : بقیه ماسکی به صورتش زدن بود بهتر است زیاد درین باره حرف نزنیم. ایلا بر خاسته شروع کرد به جمع نمودن ظروف نانخوری مدت ها بعاری او را در جمع کردن سر میز کمک شد. وقتی ایلا از مطبخ برگشت گفت :

کارش مسخره میساخت. اما حال امروز شام بنظر من و حشمتنا ک می آید. شمال کلکین را بشدت باز کرده چراغ هار اخا موش ساخت. باران سیل آسیا از آسمان فرو می آمد.

رای جواب داد : حال تمام شبها برای من دلپذیر شده است. رای در حالیکه می خندید صدا یش گریه آلود بود ، هنوز هیچکس در باره آن لحظات حساس که پسرکش منتهمی میشد حرفی نزده بود و از آن ترس کشنده که پیش از اجرای حکم اعدام به او بدست داده بود حرفی بمیان نیامده بود اصلاً کسی نمیخواست از آن لحظات یاد آوری شود و خاطره آن میرفت که جزو رویای و حشمتنا ک و خوا بهای دهشت ناک به فراموشی سپرده شود. جان بنت وقتی میخواست است از اتاق بیرون رود خطاب به ایلا گفت. دخترم دروازه را ببند و قفل کن.

کنم تا او شخصاً به کاراج بر گردد
و غالباً او اینکار را نخواهد کرد .
آنها پولیس محل را برای مشوره
فرا خواندند .

آمر پولیس منطقه نظرش را این
طور بیان داشت این يك منطقه
وسیعست و اگر راننده متعلق به يك
باند دزد ها و جنایتکار ها باشد در این
صورت گمان نکنم شما به آسانی
موفق به پیدا کردن بشوید .

بقیه در صفحه ۶۱



که در شهر برای خود جای بود و پاش
پیدا کند .

به کمک يك چراغ دستی آنها
داخل موتر را معاینه کردند . هیچ
تردیدی برای آنها باقی نماند که
ایلا در همین موتر بوده است ، يك
توته شانه موی سر از عاج که جان
بنت در يك سالکراه ایلا به دخترش
تحفه داده بود در گوشه صیت عقبی
موتر پیدا شد . الك اظهار نظر کرد
تعقیب راننده هیچ مفهومی ندارد .
یگانه شانس ما اینست که صبر

روی موتر را برگردانده با سرعت
سر سام آوری از راهی که آمده
بود آهنگ برگشت نمود . وقتی
مجدداً به حصه سه راهی رسید به
سمت راست یعنی به سركنو پیچید
با سرعت زیاد آن راه را میپیمودند و
هنوز چندان پیش نرفته بودند
که ديك متوجه چراغهای عقبی يك
موتر در مقابل شد و هم چراغ
احتیاط را دید که پشت موتر گذاشته
بودند ديك امید وار بود به هدف
رسیده باشد .

وقتی در نزدیکی موتر پرك زد
فرود آمد متوجه شد که آن موتری
نبود که آنها دنبالش میکردند بلکه
موتر متعلق به شخصی دیگری
بود که با اثر پنچری در گوشه جاده
پارك کرده و راننده آن در صدد تبدیل
تایر بود اما راننده موتر توانست به
آنها چند علامه و شماره مزید بدهد
آن مرد اظهار داشت : سه ربع
ساعت پیشتر يك موتر از پهلویش
رد شده بود و او بخوبی نوعیت و
مدل موتر را شناخته بود حتی
مارک فابریکه تولید کننده موتر
را به ديك معلومات داده علاوه نمود
که يك موتر سایکل سوار هم از
عقب موتر روان بود ، يك موتورسایکل
از نوع دید اندیان بود .
الك پرسید : به چه فاصله موتورسایکل
موتر را تعقیب میکرد ؟

جوابی که آن مرد داد این بود:
تصور میکنم در حدود صد متر از
موتر فاصله داشت پس از این
فاصله آنها معلومات بیشتری در
باره آن موتر بدست آوردند ، اما
در دهکده بعدی کسی موتر سیکل
راننده بود ، و همچنان در تمام توقف
گاه های بعدی که موتر ایستاد شده
بود کسی از موتورسایکل سراغی
به آنها نداد .

پاسی از نیمه شب گذشته بود
که آنها موتوری را که دنبالش بودند
پیدا کردند .

این موتر در بیرون يك کارا ج
در ناحیه شور هام توقف کرده بود
الك نخستین کسی بود که خود
شرابه موتر رساند . در داخل کاراج
صاحب دستگاه در تلاش خالی کردن
جای برای موتر تازه وارد بود . در
داخل موتر کسی راننده .

وقتی الك خود شرابه صاحب کاراج
معرفی کرد آن مرد در پاسخ گفت:
بلی ۱۵ دقیقه پیش این موتر به اینجا
رسیده است . راننده موتر رفته است

تصور نکنم تایر موتر دارای چنین
پروفیل نازک باشد و بلکه بیشتر
احتمال دارد از يك موتر سا یكل
باشد .

دیک رای و پدرش را به داخل
منزل فرستاده معتقد بود که آنها
زود تر لباس شانرا تبدیل کنند و
تا وقتی او والک از سایر اقدامات
احتیاطی شان فارغ میشوند آنها
خود را آماده بسازند جان بنت و
پسرش بالا پوش های بارانی را
پوشیده از منزل بیرون آمدند و سوار
موتر رولز رویس زرد رنگ شدند
و موتر در همان لحظه به حرکت در
آمد .

جای تایر های موتر پس از پنج
میل راه بخوبی نمایان بود و از وسط
يك دهکده گذشته بود ، پولیس
موقع کمی پیشتر يك موتر و يك
موتر سایکل را در حال عبور دیده
بود .

الك سوال کرد ، موتر سا یكل
درست از عقب موتر حرکت میکرد؟
پولیس جواب داد ، نی مو تر
سایکل در حدود صد متر دور تر از
موتر روان بود .

من میخواستم نمبر موتر سایکل
را یاد داشت کنم زیرا بدون چراغ
حرکت میکرد ، و او را جریمه نمایم ،
اما موتر سایکل سوار به اشا زه
من اعتنایی ننموده توقف نکرد .

يك میل دیگر هم پیش رفتند تا
اینکه به روی يك جاده سخت تازه
قیر شده رسیدند در اینجا جای تایر
راگم کردند پس از يك میلی راه دیگر
آنها بر سر سه راهی رسیدند .

دوراه آن قیر شده بود و اثر تایر
موتر دیده نمیشد ، راه سوم هم
باوصف آنکه روی سرك نورمتر بود
باز هم جای تایر بر روی این سرك هم
معلوم نمیشد .

دیک اظهار داشت ، پس باید اونها
از یکی از همین دو سرك قیر
شده رارفته باشند .

- ما اول همین راهی که به سمت
راست پیچیده آزمایش میکنیم .
این جاده تا به دهکده بعدی قیر
شده بود ، ولی وقتی دیک از پولیس
محافظت سراغ موتر را گرفت پولیس
اظهار بیخبری کرد و هیچ عراده ای را
ندیده بود که در آن فاصله کو تاه
از آنجا رد شده باشد .

دیک خطاب به دیگران گفت ، ما
باید برگردیم تردید و نا را حتی
قلبش را بشدت در آن لحظه میفشرد

ازدوستان



انتخاب از: م میهن پور.

انتظار

باز آ که از فراق تو دل بیقرار شد .
چشمم سفید بر رخت در انتظار شد
چشمان شب نخفته پر القها بهمن
دیشب بیار چشم تو اختر شمار شد
تا رفتی از کنار من ای لاله روی من
از خون دیده دامن من لاله زار شد
چندان گریستم که بر آتش نشستم شمع
در پیش اشک دیده من شر مسار شد
تصویر چهره تو بر امواج اشک من
مانند عکس آئینه موج دارد شد
ای وای بر دلی که ندارد امید وصل
بیچاره عاشقی که به هجران دچار شد
چشما بی فروغ من از بسکه اشک ریخت
چون شمع نیمه مرده روی مزار شد
بارد گردلی که شکستش با رها
از سادگی به لطف تو امید وار شد
دیشب نسیم یاد تو چون بر دلم وزید
خرم تراز شکوفه صبح بهار شد

اثر حضرت الله

شب پر از اضطراب

بسکه دارم صعب اضطراب امشب
نیست يك لحظه درمزه ام خواب امشب
می سوزم در آرزو سراپا چو شمع
تا که کردم بدور خود آب امشب
خورده بر من تیری زمگان آن شوخ
می خورم بی خود چو پیچ و تاب امشب
مست هستم ساقیا از می لعل لبش
جام دیگری بسراست زان می ناب امشب
کلبه ام تاریک و بی نور است خدایا یکی
کاش آید بر بزم آن قرص مهتاب امشب
اشک می ریزم ز دوریش ز چشم
تا که جاری شد ز چشمم خون آب امشب
رفته از دل مرا حضرتا صبر و قرار
در دلم بسکه است شرار امشب

از: فرید و هناد طهماس

آخرین شعر من

اگر من شعر میگفتم .
ترا با قهر .
برای آنکه شعرا و لین را میسر و دم .
از خویش می راندم .
ترا ...
از آن خواندن وزین راندن .
در وجودت آنچه دیدم می نوشتم .
اگر من شعر میگفتم ،
برای آنکه شعر آخرین را می
سرودم .
میدانی چه میکردم ؟
برای تو .
در خود گور میکنم .
و برای خود
در تو .
دریغ !
که شعر آخرین را .
نه من بودم که میگفتم .
نه تو بودی که میخوا ندی .

اگر من شعر میگفتم .
برای تو بوسه شعرم
لبانم را
بر لبانت می فشردم
و در سنگ شعرم ،
نقش بوسه می کندم .
اگر من شعر میگفتم .
برای آتش شعرم ،
ترا با گریه بازاری .
در خویش می خواند م .
و پاری .

از: علی شاه ناشاد

فرستنده: پروین مجید یار

نوبهار و من خزانم

تو بهار را دوست میداری و من
خواهان خزانم .
تو در بهار در عمری و من بخزان زندگی
نزدیکم .
تو بر رنساخ خود بهاری داری که
چون گلی نو شکفته است .
اما من چشمانی فر سوده دارم که
به خور شید . نیم رنگ خزان می ماند
من قدمی بیش ندارم ، قدمی به
پیش بر میدارم و ریمه ، آغوش افسرده
خود را برای من گشوده است .
تا بستان سوزان عشق بهم می
رسیم .

خو من هستی

ای امید زندگیم ای گل نیلوفر ی
ایکه از خویان عالم نزد من زیباتری
این دل درد آشنای بی سرو سامان من
می طپد در آرزوی صبح و صلت هر گری
تویی جانان در میان جمله خویان بی بدیل
این سخن از صدق گویم نباشد سرسری
همچو مرغ بی نوای در میان آشیان
گریه دارم از اسیری و زبی بال و پری
خوب میدانم دوبالا گشته ناز و عشوه ات
گرمی بازار تواز بسکه دارد مشتری
صد دل دیوانه مدیون دو چشم
مست تو ست
تا یکی غافل ز حال عاشقان ابقری
در گرفتار سوختن رحمی نما رحمی
ای که در خرمن هستی من چون آ ذری

سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قدر
و شکر به پختن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همراه آب مخلوط نمایند.



بله! سری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر کجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین B₁ و آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac[®] NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

خریداری سلاحها و مهمات حربی

کند. تمام این دلایل زمینه را برای فروش زیاد سلاحهای امریکا به اروپا مساعدتر میسازد.

ولی ناتوی اروپائی در صور تیک

فرانسه هم شامل آن گردد بخوبی میتواند با ایالات متحده همسری کند اروپا باندازه امریکا در مصارف نظامی ناتو سهم میگیرد و هم تکنالوژی اروپای ناتو مانند تکنالوژی امریکا پیشرفته می باشد. اروپا نسبت به امریکا يك پس منظر تاریخی خوبتر در همکاری سلاحهای نظامی و در اداره و تنظیم مشترک دارد. اگر اروپا بتواند یک جبهه مشترکی را اقلیت در بعضی از این پروژه های بزرگ آینده اتخاذ نماید در آنوقت منافع خودی با احتمال غالب امریکا را وادار کند تا باین جبهه پیوندد.

تحکیم و همبستگی پیمان ناتو در در سالهای بین ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاید متعلق باین باشد که آیا اروپا میتواند شرایط را چنین تنظیم کند که به امریکا نشان دهد کدام راه را دنبال کند.

اینست که پیشرفت سریع شوروی میتواند ذخایر سلاح را بر روی امریکا قطع کند. ولی تضعیف قوای ناتو از رهگذر عدم موثریت و عدم کفایت سیستم موجوده خطر ناگهانی از این امکان است که شاید امریکا در جنگی ارسال سلاحها را بر روی خود قطع به بیند.

اما باید گفت که ایالات متحده امریکا یکی از کشورهای بزرگ ناتو در حصار دیسرج وانکشاف سلاحهای حربی محسوب میگردد.

امریکا در قسمت سلاحهای غیرذروی به تنهایی باندازه تمام مصارف سایر کشورهای عضو ناتو مصرف میکند. علاوه ایالات متحده امریکا مجبور است تا سالانه باندازه یکمیلیارد پوند سترلینگ از کشورهای اروپائی در برابر تدارکات و خریداری های نظامی جبیره و تلافی

می اندازند تا سلاحهای تولیدی کشورهای مذکور را بخرند.

تا در مقابل این خریداری ها، اموال شانرا بخرند ولی خود ارايه ندارند با اینهم فرانسه در يك قسمت زیاد

از مساعی و همکاری کشورهای ناتو سهم گرفته است و میخواهد این سهم و همکاری خود را زیاد سازد.

ایالات متحده امریکا يك پالیسی مشخصی را درین حصار اتخاذ نموده که باسناد آن هر قلم از سلاحهای

نظامی را که مورد استفاده قوای مسلح آن قرار میگیرد باید در امریکا تولید گردد گر چه دیزاین آن در کشورهای خارج از امریکا هم صورت گرفته باشد. (خریداری طیارات هریر انگلیسی يك امر استثنائی بوده است.

بعد از این امریکا طیارات هریر را از خود امریکا تهیه خواهد کرد) دلیلی که برای این امر ارائه شده

اینست که بسیاری از کشورهای ناتو مساعی زیاد علمی را در امتحان و تجربه کردن تولیدات متحدین خود بخرج میدهند.

تشکیلات خوبی برای همکاری و ساخت تولید سلاح و مهمات حربی در ناتو وجود دارد. مأمورین و کارکنان ناتو در بروسل يك اداره بزرگی دارند که وظیفه آن معمولاً تدویر مجالس منظم بین مدیران سلاحهای کشورهای عضو میباشد.

قطع نظر از این اداره، دو اداره دیگری وجود دارد که بصورت غیر رسمی مصروف همکاری در ساخت سلاحها و تجهیزات نظامی می باشد. اینها عبارتند از اداره گروپ اروپائی و اداره اتحاد اروپای غربی.

اداره گروپ اروپائی از اعضای کشورهای اروپائی ناتو باستثنای فرانسه و پرتگال تشکیل شده است.

گر چه این يك اداره رسمی ناتو نیست فرانسه اوعا دارد که تصامیم فیصله های گروپ اروپا را تحت تأثیر و نفوذ امریکا میگرداند از اینرو ترجیح داده است تا با اداره اتحاد اروپای غربی کار کند.

هردوی این اداره ها راه خوبی را برای انتقاد از پروژه های که مشتمل بر خریداری سلاح از کشورهای خارجی می باشد تشکیل میدهد.

در پیمان ناتو قرار داد های دفاعی زیادی وجود دارد. اگر قرار شود که مصارف ناتو تقلیل یابد، يك تعداد از این قرار داد ها از بین میرود.

البته تمام مقامات صلاحیتدار کشورهای عضو میخواهند این زبان ها متوجه کشورهای غیر از خود شان گردد.

درین قسمت نقش ایالات متحده امریکا و بدرجه کمتر نقش فرانسه قابل یاد آوری است. هر دو کشور صنایع انکشاف یافته تولید سلاحهای نظامی دارند. هر دو فشار اعظمی خود را بر کشورهای دوست خود

بقیه صفحه ۱۰

سفید پوستان اقلیت...

سفید پوستان به یقین میدانند که دیگر آنها را کسی در آن سر زمین بریاست خود نخواهد گزید اما این پلان هم خیالی بیش نیست چه اکنون مردم آن سرزمین به مشکلات خود آگاه اند آنها از اعمال رژیم های دست نشانده را از همدیگر فرقی بدهند.

موضوع دیگری که غالباً در برابر نهضت فریلیمو قرار خواهد داشت شاید مزاحمت های باشد که از طرف رژیم اقلیت سفید پوستان است. افریقای جنوبی و یارودیشیا متوجه آن خواهد بود این دو رژیم میدانند که بارویکار آمدن حکومت مستقل فریلیمو در موزمبیق کار شان تیره تر خواهد شد چه بدون شک فریلیمو

نست حتی عقیده برین است که کودتایی پرتگال و پرچیدن رژیم مطلقیت در آن سرزمین هم از برکت مبارزات موزمبیق است فلذا جای هیچ نوع تردید باقی نمی ماند که نهضت فریلیمو رویکار میشود اما آنچه فعلا در اثر يك سلسله فعالیتهای ضد فریلیمو و موا ققتنا مه لوساکا از طرف سفید پوستان ایجاد میشود فقط در دسرو تخلیق مزاحمت است.

موضوع دیگری که غالباً ازین حرکات سفید پوستان فکر میشود عبارت ازین است که اگر بتوانند حکومتی را رویکار بیاورند که رئیس آن سیاه پوست باشد ولی اختیارات آن بدست سفید پوستان ها باشد چه

با حفظ اینکه از ناگوار یبانی استعمار تبعیض آگاه است روانخوا هد دید که برادران سیاه پو ست افریقا ای آن از طرف يك اقلیت سفید پوست مورد استثمار و بهره گیری قرار گیرد بناء مبارزات آنها در برابر این رژیم های اقلیت سفید پوست حمایت خواهند نمود.

ولی رویهمرفته آنچه قابل پیش بینی میباشد این است که نخست از همه حکومت موزمبیق وانگولا بدست افریقای های سیاه پو ست تشکیل میشود و علاوه دیر یاز ود سیاه پوستهای افریقای جنوبی و رودیشیا زمام امور کشور شانرا بدست خواهد گرفت.

مسافرت پر ثمر

کاشی را از شکستن حفظ میکند . داشت : بچنهم که هر کسی باشد . من انگشتی های الماس را دوباره بدست آوردم . پیدا کردن سارق کار پولیس است . من به همین قناعت میکنم که اشیا کم شده خورم را یافته ام . سپس رویش را به طرف آل ویتس بر گردانیده گفت : اجازه میدهد شما را به يك نوشابه دعوت کنم ؟ پشت میز بار آل ویتس از هانری کاتر پرسید : چرا شما نسبت به من اینقدر محبت نشان دادید . چرا چنین مرحمتی بزرگ در حق من روا داشتند . هانری کاتر گفت : این بخشایش به خاطر هزار دالر می باشد شما مرا به این بازی کشا نیدید و حال نوبت منست . این بازی درست يك هزار دالر برای شما خرج دارد تا به آزادی برسید . اگر شما این پول را بمن نپردازید ، فوراً نزد مامور نظیمه مراجعه کرده ، به لانگ خواهیم گفت : که من سر انجام شما را شناخته ام که همان مورفی کشیش هستید می فهمید که چه می گویم .

آل ویتس پاسخ داد : بلی . حتی اگر عینک هم به چشم نگذارم می فهمم که شما از من تقاضای باج می کنید باج گیری به خاطر ... هانری کاتر حرفش را قطع کرد : عینا ، شما بمن مدیون هستید . به خاطر ناراحتی های که از دست شما برای من خلق شده است . آل ویتس پرسید : چرا نه بیش و نه کم از هزار دالر مطالبه نمی کنید . چشمهای کاتر برقی زده جواب داد : برای اینکه شما پول پیشتر ندارید .

صحیح . حتی من هزار دالر هم ندارم . اما راه آنرا بلدم که چگونه ماهر دو از این ماجرا صاحب پول شویم . مگر شما به آن دلچسپی ندارید . کاتر نگاهی به قیافه آل ویتس انداخته ، سرش را شور داد . آل ویتس در پاسخ گفت : خوبست پس شما انگشتها را بمن بدهید به منزل خود برگردید . شما يك شب در هتل خود بگذارید . به سینه

کاشی را از شکستن حفظ میکند . داشت : بچنهم که هر کسی باشد . من انگشتی های الماس را دوباره بدست آوردم . پیدا کردن سارق کار پولیس است . من به همین قناعت میکنم که اشیا کم شده خورم را یافته ام . سپس رویش را به طرف آل ویتس بر گردانیده گفت : اجازه میدهد شما را به يك نوشابه دعوت کنم ؟ پشت میز بار آل ویتس از هانری کاتر پرسید : چرا شما نسبت به من اینقدر محبت نشان دادید . چرا چنین مرحمتی بزرگ در حق من روا داشتند . هانری کاتر گفت : این بخشایش به خاطر هزار دالر می باشد شما مرا به این بازی کشا نیدید و حال نوبت منست . این بازی درست يك هزار دالر برای شما خرج دارد تا به آزادی برسید . اگر شما این پول را بمن نپردازید ، فوراً نزد مامور نظیمه مراجعه کرده ، به لانگ خواهیم گفت : که من سر انجام شما را شناخته ام که همان مورفی کشیش هستید می فهمید که چه می گویم .

آل ویتس پاسخ داد : بلی . حتی اگر عینک هم به چشم نگذارم می فهمم که شما از من تقاضای باج می کنید باج گیری به خاطر ... هانری کاتر حرفش را قطع کرد : عینا ، شما بمن مدیون هستید . به خاطر ناراحتی های که از دست شما برای من خلق شده است . آل ویتس پرسید : چرا نه بیش و نه کم از هزار دالر مطالبه نمی کنید . چشمهای کاتر برقی زده جواب داد : برای اینکه شما پول پیشتر ندارید .

صحیح . حتی من هزار دالر هم ندارم . اما راه آنرا بلدم که چگونه ماهر دو از این ماجرا صاحب پول شویم . مگر شما به آن دلچسپی ندارید . کاتر نگاهی به قیافه آل ویتس انداخته ، سرش را شور داد . آل ویتس در پاسخ گفت : خوبست پس شما انگشتها را بمن بدهید به منزل خود برگردید . شما يك شب در هتل خود بگذارید . به سینه

اسرار اطفال اختطاف شده

جسد انتونیا افتیده بود ، پیدا کردیم . برای دقایق طولانی چنان جلو می نمود که مردم خشمگین نفرت و انز جاری را که در دل داشتند نشان سزار ترانیا خواهند کرد . اما غار سوال دولت با زحمت فراوان تو انست خودش را از چنگ مردم نجات داده از وسط آن جمعیت انبوه بیرون رود .

در حالیکه دستها یشرا بهم گره کرده وبالا نگاه داشته بود هر لحظه خطاب بمردم غضبناك میگفت : ما هرچه در توان داریم برای پیدا کردن ناپدید شده گان و دستگیری جنایتکاران دریغ نخواهیم کرد . من بشما وعده میدهم که از تلاش خود تا زمان دستگیری فاعلین این جنایت وحشیانه دست بر نخواهیم داشت . زیرا این حادثه ما را هم در بدترین وضعی قرار داده است . ختم



تابوت والنتی از طرف عده کثیری از مردم دريك تابوت سفید رنگ به گورستان مشا یت میشود .

اختطاف سه دختر چنان معما می شده که سه سال پیش سه پسر از ناحیه اسپرو در فاصله ۱۶۰ کیلومتری شهر ناپدید شدند و تا امروز هیچ اثری از آنها بدست نیا آمده است .

از چپ به راست : دو مینیکی والکانو « ۱۰ ساله » جوژه لالی کاتا ۱۰ ساله وانزو اسکورنیا . اینها هم از در راه مدرسه اختطاف شدند و چنان ناپدید شدند که تصور می رود زمین چاک شده و آنها را بلعیده باشد اکنون مردم سوال میکنند آیا اختطاف کنند گان بچنگ پولیس نخواهند افتاد .

بروید و دو باره به هتل مراجعه کرده بوده که کلید دومی اتاق را داشته به در بان بگویید که کسی در غیاب است و انگشت های الماس شما را شما وارد اتاق تان شده است . کسی

ذریعه طیاره مسافر

داخل شدن به اتمو سفیر میا شد. نا گفته نماند که اداره باید در دو محیط که از یک دیگر فرق دارد صورت بگیرد. زیرا اتمو سفیر و خلای کیهانی ترتیبات جدید را تقاضا کرده و باید ارگان های اداروی انجن های ریا کتیفی گازی و ایرو دنیا یکی جدید شامل ساخته شوند. از ارگان های اداروی ایرو دنیا میکی برای پرواز در طبقات ضخیم اتمو سفیر و از انجن های ریا کتیفی ویا سوپله های گازی برای پرواز در پرواز فضای کیهانی و در اتمو سفیر فوقانی رفیق استفاده میشود. این قسم یکجا ساختن ترتیبات در تخنیک مجبوری و غیر قبولی است مگر بدون آن امکان پذیر نیست.

مانور جناحی و مانور نظر بمسافه از طرف طیاره هوایی کیهانی بکلیت ایرو دنیا میکی از طریق اداره نظریه زاویه میلان و زاویه پیشرو (هجومی) صورت گرفته میتواند. اندازه مسافه جناحی مربوط به کیفیت ایرو دنیا میکی مرحله مداری است. هر قدر که این رقم بلند باشد بهمان اندازه مسافه جناحی زیاد تر میشود. برای اینکه مسافه جناحی در حدود مثبت، منفی ۲۰۰۰ کیلومتر برسد یعنی امکان انحراف بطرف چپ و یا راست پرواز به همین اندازه باشد در آن صورت مرحله مداری دارای کیفیت امیرو دنیا میکی تقریباً اداره وی، دنیا میکی و غیره باشد. ۱۳ در اثنای فرود آمدن باشد.

بقیه صفحه ۲۳

علیشیر نوائی

مراد که با اینگونه اندیشه ها خوب آشنایی داشت، از استعمال دقیق توضیحات کیمیا گر که میگوید برای تغییر دادن ماهیت مواد (ناقص) و ارتقای آن بدرجات عالیه، به ماده ای بنام (اکسیژن) ضرورت است و طرق پیچیده بدست آوردن این ماده را در لابلای معلومات اسرار آمیز، ستا عتفا بیان میداشت. خیالی خسته شد، اما جرات نکرد سخنان عالم را که به علم اسرار آمیز خود عشق میورزید و بهترین دوره زندگی خود را در راه بدست آوردن طلا از مس صرف کرده بود قطع نماید.

بقیه در صفحه ۶۰

ژوندون

نانکی های مواد سوخت و مرتبه نسبت به خود کشتی کیهانی کلان تر بوده و بجای انجن های تعجیل دهنده باروتی در بلاك ایا کتیفی بزرگ که بمواد سوخت جامد فعالیت مینماید و بحیث وسیله نجات دهنده و استفاده آینده فعالیت خواهند کرد نصب گردید.

قبلاً نواقص کشتی های پیلوت دار کیهانی را در چیز گفته بودیم یکی از آنها کافی نبودن قابلیت بار آنها و دیگری يك مرتبه بی بودن شان اگر حقیقت را بگویم نواقص آنها از دو زیاد است بطور مثال کشتی های موجوده کیهانی دارای قابلیت مانور کم بوده، نشستن را ذریعه پاراشوت انجام میدهند و برای پالیدن و حمل و نقل دستگاه های فرود آورده شده خدمات مخصوص ضروری است. بدین لحاظ یکی از جمله مهمترین تقاضا ها به دستگاه های کیهانی پیلوت دار عبارت از بلند بودن قابلیت مانور آنها است تا الحال تمام کشتی های کیهانی پرواز را بمدار مشکل انجام داده و در سطح مداری مانور را تا مین نکرد. زیرا این مانور با مصرف زیاد مواد سوخت ارتباط دارد. لیکن این را باید خاطر نشان بسازیم که اجرای مانور از طرف کشتی کیهانی نه فقط برای نشست کشتی در نقطه معینه ضروری است بلکه ساختن دستگاه های کیهانی که دارای قابلیت مانور عالی باشند تمام امکانات فضا نوردی را در مدار نزدیک سیاره زمین وسیع تر میسازد. می توان اقامت مصنوعی را بعد ازین پرتاب نکرده بلکه در قسمت باربری کشتی آن را بمدار رسانده خدمات و ترمیم آنها را در فضا کیهانی انجام داده، مواد تحقیقاتی را که ذریعه اقامت مصنوعی صورت گرفته و حتی خود قمر مصنوعی را در صورت خراب شدن آن به سیاره زمین انتقال داده بکلیت دستگاه های پیلوت دار کیهانی قابلیت مانور عالی باشند میتوان خدمات مولر معاونه را در فضایی کیهانی ترتیب و تنظیم کرد. کشتی های کیهانی نجات موجوده، کشتی کیهانی که بخطر روپرو شده باشد وقتی و حمل شده میتواند که پرتاب این راکت در اثنای گذشتن کشتی عارضه را از محل پرتاب صورت بگیرد. و این عمل در شبانه روز یک دفعه امکان پذیر است.

فعال تصور کنید که تخلیه فوری نسبت به دستگاه مداری ضروری بوده و کشتی ترانسپورتی که باید با آن وصل گردد عارضه دار میباشد. کشتی دیگری که بمدار توجیه می گردد زاویه افقی آن ها فرق دارد. درین شرایط هیچ چیز امکان پذیر نیست مگر کشتی ترانسپورتی که دارای خواص ایرو دنیا میکی است میتواند مانور لازمه را اجرا کند. برای این مقصد آن میتوانند به اتمو سفیر داخل گردیده بعد از دادن تغییرات لازمه واپس به مدار داخل شود، از طریق داخل شدن چندین مرتبه بی به اتمو سفیر می توان تا اندازه سطح مدار دستگاه کیهانی را تغییر داد. البته این را هم باید فراموش نکنیم که مصرف مواد سوخت بسیار زیاد می گردد. وقتیکه مقتضیات جدید رابطه کشتی کیهانی محول میسازند در آن صورت ما فکر می کنیم که چه چیز را باید مکمل ترو مجهز تر بسازیم آیا کشتی های کیهانی عصری ویا طیارات عصری، بالاخره ما باین نتیجه می رسیم که راه رسیدن به کشتی کیهانی جدید از طیارات باید شروع گردد. مرحله مداری این کشتی کیهانی جدید باید هر چیزی داشته باشد که يك طیاره دارد بطور مثال باید دارای بدنه بزرگ و طولی بالها، سیستم باطمینان برای داخل شدن بنشست شانس ارگان های اداره وی، دینامیکی و غیره باشد.

مگر تهیه طیاره کیهانی هوایی چندین مرتبه قابل استفاده نیز يك مساله آسان نیست. يك عده پرابلم تخنیک و علمی باید سر از نو حل شود. بطور مثال حفاظت از حرارت مرحله مداری در زمان داخل شدن آن بمدار ضخیم اتمو سفیر باید تغییر بخورد. درین صورت تهیه می شود های جدید حفاظت حرارتی و مواد جدید حفاظت حرارتی حتمی و ضروری است.

نسبت به دستگاه های فرود آورده شده کشتی های کیهانی، مرحله مداری طیاره کیهانی، هوایی باید دارای انرژی زیاد را نه در طبقات ضخیم اتمو سفیر بلکه در ارتفاعات زیاد پراکنده سازد. در نتیجه گرم شدن مرحله مداری مربوط به زاویه

مسافرت پرثمر

به سرقت برده شما از ناپدید شدن انگشترها به بیمه احوال بدهید. تنها من و شما میدانیم که قیمت انگشترها چند می باشد. بهر حال شما به شرکت بیمه قیمت اجناس گمشده را ۱۷۰۰۰ دالر تعیین کنید من انگشترها را به یک نفر مالخور میفروشم و سه هزار دالر از دنگ فروش آن بدست می آورم به این ترتیب ما جمعا ۲۰ هزار دالر نفع می برداریم که سهم هرکدام ما ۱۰۰۰۰ دالر میرسد. موا فقی. یا اینکه باز هم مایل به باج بستنی؟ هانری کاتر اظهار داشت: شست می خواهم انگشترهای الماس را دو باره بتو تسلیم کنم. تو مرا دیوانه قیاس کرده ای؟ تو میخواهی با این الماس ها به کوه ها قرار کنی؟ هاتو همین را از من تقاضا داری؟

آل ویتسن یک پاکت ضخیم را از جیب خود بیرون آورده به سوی هانری کاتر دراز کرد.

و گفت: درین پاکت ورقه هویت ولاینس را ندیدی من وجود دارد. پول نقد را بشما نداده و برای خودم نگاه میدارم. آل ویتسن ۸۰۰ دالر نقد را از پاکت بیرون آورده در جیب گذاشت و اسناد و مدارک را به کاتر داده کاتر مدارک را همه در جیب بغل جای داد.

آل ویتسن اظهار داشت: اگر من در ظرف ۲۴ ساعت پول برای این نفر ستادم شما مرا در جنگ خود خواهید داشت و می توانید مرا در زندان ببندازید و علاوه پول خود را از بیمه دریافت میکرده باشید. هیچکس بحرف من باور نخواهد کرد اگر اوعا کنم که شما به میل خود این الماس ها را پس از یافتن بمن مسترد کرده اید.

هانری کاتر انگشترهای الماس را به آل ویتسن تحویل داده علاوه کرد: اگر در صندوق فریب دادن من بر آید، بدون شك شما را به زندان خواهم انداخت و از دیدن تان در پشت میله های زندان مسرور خواهم شد. اما تصور نکنم با مدارک شما که در جیب من میباشد، شما بتوانید بمن نیرنگ بزنید و در صندوق فریب دادن

بقیه صفحه ۹

ارزشهای جهانی اسلام

اگر خیانت و بد عهدی کردید شما را بجای کامل خواهد رسانند. عهد بستن و سپیدن آن را شکستن به حماقت کسی ماند که تمام روزنخ بتابد و بعد آن نخ تابیده را وقت شام بکسلاند و تارتار نماید، مقصد این است که معا هدات و پیمان های مشروع را محض مانند تارخام تصور نمودن سخت نا عاقبت اندیشی و نا بخردی است و هر گاه اعتبار قول و اهمیت قول از میان بر داشته شود نظام دنیا برهم خواهد خورد.

آنهاییکه از قانون عدل و انصاف منحرف شده و فقط اغراض و خواهشات خویش را می پرستند و جز رسیدن با اهداف بلا قید و شرط خود چیزی را نمی شناسند عهد بستن شان برای شکستن است و همیشه گرو می دیگر را نسبت بخود ضعیف دیدند تمام عهد نامه ها را در سبد اوراق باطله می ریزند.

اخلاق و اعمال بدو نا شایسته منع مینماید باید شما به پذیرفتن آن اقدام نماید.

در آیات متذکره باین مطالب نهایت حیاتی نیز تصریح رفته که وقتی نام خدا «ج» را گرفته و قسم ها میخورید و عهد می بندید، حرمت نام پاک خدا (ج) را نگه دارید و باید با قوم و یا شخصی که با ایشان معاهده و پیمان صورت بگیرد مشروط بر آنکه معاهده و پیمان بیرون از مشروعیت نباشد. به مسلمان فرض است که آن را ایفا نماید هر چند در ایفای آن با مشکلات و دشواری ها دچار گردد و خاصه وقتی که نام خدا (ج) را گرفته و سو گند میخورد و با آن معاهده میکند بایست فهمید که قسم خوردن گویا خدا (ج) را برای آن معامله گواه و یا ضامن ساختن است و خداوند (ج) میداند که وقتی شما او را گواه میسازید تا کدام حد رعایت این گواهی را مینمائید

بقیه در صفحه ۶۰

بقیه از «۳۳»

توستان های من

((برایم اهمیت ندارد نمی خواهم ای الفبا یاد بگیرم))

... و کاکا فضل از اتاق خارج شد.

یک روز وقتی که برادر من دوباره از کاکا قاسم خواستم تا سر مسافرتش را اینبار او هیچ عذر و بهانه ای از قبیل جرم پاکیزگی و یا پشت نترسیده، می گفت: حوصله ندارم. همه کلثوم نیز پریشان و افسرده معلوم شد. او فقط فضا را از پدر و مادر مان پرسیده و پرسشش بود: دانستم که بموقع آمدیم و خواستیم که بر گردیم ولی کاکا قاسم دوباره مرا صدا کرد.

((بگو بچشم. نمی نامی ای الفبا ر بخواهی))

((البته از مدت ها قبل))

درجه هوشیار. چقه کوچک و چقه هوشیار. به فکر نمی کردم تو می فامی.

«خدا ترا امروز روان کرد صبر کو طفلک نرو خط اسماعیل را بخان» کاکا قاسم ابراز داشت ((فکر گوی بیکاره بازارهای جرمی نوشته. مکن بخاطر اینکه مره آزارینه و یا پانز پیرش رانج بدهد همیشه برهش نوشته کردم که بمن با همان الفبای گشته بنویسید))

ولی اسماعیل همیشه خط نمویی نوشت و من برای خواندن نامه حسایش می رفتم و هر دفعه کاکا قاسم لغتی نثار اسماعیل و کاکا فضل می کرد.

یک روز گفتم:

((چرا تو این هارا بدی کی؟ اگر می خواهی برای همه کلثوم که الفبای نوره یاد می سم))

((هرچه بگویی بچشم. همه پیمان الفبای قدیم می خانم نشر. طفلک عزیز. برای مسبق دیدم این امر هرگز یاد نمی گیرم همه کلثوم ر یاد بستی))

به این ترتیب به درس دادن شروع می کنیم همه کلثوم بگفتی پیش می رفت. امروز چند حرف آموخت و فردا یادش می رفت یا شب چیزی یاد می گرفت و فردا یادش نبود.

نوشته منگل بر بود یک حرف خیلی باریک نوشته می شد و دیگری بزرگتر از یک مورچه. مثل اینکه مگس را در رنگ نوره کرده باشی و آن را روی کاغذ رها کنی.

کاکا قاسم در تمام درس ها حاضر بود کمی دور می نشست و از منجا مراقب بود کدامی گفت:

«اکنون، بکوش. مادر دانش نور است علم آن تاریکی است کوشش کن بزودی نامه ای از اسماعیل می رسد و توان را خواند نخواهد توانستی. بعد چه خواهی کرد؟ باز بچه ره صدا می کنی»

همه کلثوم جواب داد:

((بان مکتوب بیایه کسی پیدای شد که آن را بخوانه. بسیار وقت می کشد که از اسماعیل نامه بگرفتیم خدا گشته چیزی نشده باشد))

((حتی اگر فکر کو او فقط بیکار ای که بنشیند و نامه نوشته کند می فامی که نگهداری سرحد کار ساده نیست حتی بسیاری وقت فرصت کمتر راست کرده ندارد. بخوان بخوان))

همه کلثوم یاد گرفت. وی مدتها گذشت و از اسماعیل نامه ای نیامد.

مادر و من این نامه را خواندیم و حتی چند کتاب را بخوانی از نامه اسماعیل خبری نبود.

تایستان آمد در سبای ما توقف کرد.

این یادگیر با بچه وقت خود را در جنگل گذارید می گذرانیدیم.

بزودی اولین سبزی پخته شد. و من بخاطر معلمی ای که سر کرده بودم اجازه داشتم که هر صبح بتایم و خب هایم را از مادر بزرگ و منی سرخ بپرکنم.

درها نجا بودم که بالاخر نامه اسماعیل آمد من و همه کلثوم آمدن یستجی را ندیدیم و او مادر جزو فریاد کرد.

((نامه ای برای تو آوردم همه کلثوم و آخر بستانارت بپوده نبود))

همه کلثوم آنقدر هیجان شد که با خودیکه نامه درین انگشت هایش قرار داشت نمی دانست بان چه کند.

بقیه در صفحه ۶۲
صفحه ۵۹

علی شیر نوایی

نا گهان بوی نا مطبو عی ازیک اجاق به دماغش رسید ، کیمیا گر بشتاب از جابر خاسته دوید ومدتی زیاد روی مواد تحت تجر به خود را مصروف ساخت . سلطان مراد کوشید بحث را از سر شروع کند .

چون شام شد ، عبدالاحد خوان هموار کرد هر دو در همین اطاق درپرتو خیره شمع ، ضمن بحث از کیمیا ویا علم بدیع ، با صرف نان و کشمش سد جوع نمودند .

سلطان مراد خواهش کرد تا مدتی درینجا با استاد بماند و یکی پاوی کار کرده ، از نزدیک به اسرار (اکسیر) آشنایی پیدا کند . کیمیا گرا این خوا هش را بدون هیچگونه عرض پذیرفت .

عالم جوان ، روز دوم باشور و حرارت بی سابقه گرو یده کیمیاشد وآنقدر در تجارب این فن فرو رفت که در جریان کار های آزما یشی با مواد کیمیای دست ولباسها یش سوخت .

او ساعتها در باره تغییر ماده ها با عبدا لواحد مصروف بحث میشد وبعضا پاوی مناقشه نیزمینمود چون سر گرم کار میکردید ، نمیتوانست طلوع صبح وغروب خورشیدرا متوجه شود. مدت پانزده روز طور مسلسل بدینگونه تجارب مورد ضرورت را ادامه داد. او که در مسئله تبدیل شدن مسس به طلا از طریق کیمیا عقلش قدیمیدار معلومات بدست آمده را برای ادامه تحقیقات عمیق تر بعدی خود پسندیده دانست وبالاخره با کیمیا گر مانند یسرو پدر وداع نموده از آنجا خارج گردید .

وقت از ظهر گذشته بود. همینکه سلطان مراد به شهر داخل شد ، از حرکت عاملان و سپاهیان از نگاه عابران واز دوش وتلاش پسر بچه ها احساس کرد که حالتی غیر عادی وجود دارد ومتقین شد که باید حتما حارثه مهمی روی داده باشد . رنگریزی را که دستان رنگ آلود خود را تکان داده جلومیرفت . متوقف ساخته راجع به وضع جاری سوال کرد ، رنگریزی بابی صبری طور مختصر گفت :

(جانم ، در دهها خیالی زیاد است

زیاد تفتیده بود ، از زیر کوشهای او فریاد کشید :

«تا زمانیکه توغان بیک بدست ما تسلیم داده نشود ، از اینجا نخواهیم رفت !»

سلطان مراد شانه او را تکان داده پرسید:

— برادر ، کدام توغان بیک را میکوی ؟

— یکی از از ازل است که تازه پیدا شده ... ما او را میشنا سیم توغان بیک ...

— دهقان ، بدین توجه به سلطان مراد در میان امواج مردم ناپدید شد .

سلطان مراد در زیر فشار جمعیت پر جوش وخروش افتان وخیزان هر طرف حرکت کرد . از خلال جملات بریده - بریده ای که باخشم وتحقیر وسوز درد اظهارمیشد ، توانست به علت اصلی این غلیان پی برورد : همینکه سلطان با عده ای از ستور ها هرات راترك گفته است ، مسئولین امور جمع آوری زکات ومالیات ، خواجه عبدالله ، خواجه قطب الدین نظام الدین بختیار وسایر مباشران برطبق میل خود مالیات تازه ای بر مردم تحمیل کرده اند وبا تمام قوا کوشیده اند تا این مالیات را که نه برای خزانه دولت ، بلکه برای خود وضع کرده بودند ، با استفاده از موقع هر چه زود تر جمع آوری نمایند و بخاطر انجام این کار بوسایل کثیف ونا رواهی متوسل شده اند و با روا داشتن انواع بیدار وستم ، حقوق عامه را با مال کرده اند .

سلطان مراد که تلاش داشت به مثابه «سر آمد» دانشمندان زمان تبارز کند . تاکنون از چگونگی زاندهی جامعه دور میزیست وازدرد و آلام آن بیگانه بود . مرغ اندیشه

بقیه صفحه ۵۹

ارزشهای اسلامی

او پرسیر در آسمان نظریات علمی در بین غبار کتب قطور وضخیم در میدان مناظرات عالمانه پرواز می کرد . او هیچگاه در باره مسایلی از قبیل اینکه جامعه چیست ، چطور میریزد ، چطور می اندیشد ، از چه رنج میبرد و چگونه میتواند مشکلات خویش را حل نماید وسایلی امثال اینها هرگز نیندیشیده بود بیقیه او مردم بگرومی (اطلاق میشد که از نعمت دانش وسواد بی بهره اند . چون او معتقد بود که فقط ازطریق علم ممکن است (انسان واقعی) بار آمد ، عامه مردم را در هر کار و زهر جا قربانی جهاست می پنداشت . با دیدن این صحنه ، اساس اینهمه پندار های او کاملا فرو ریخت .

همانطور یکه انسان در برابر حادثه فوق العاده بزرگ ، ما حول خود را کاملا از یادبره فقط دستخوش هیجان و احساسات ناشی از آن واقعه می گردد ، عالم جوان نیز با تمام وجود خود ، در اندیشه درد وآلام عامه مردم فرو رفت . او بدون اعتنا به هیجان شدید خود در آغوش این جمعیت پر از شور والتهاپ عوامل این حادثه را مورد ارزیابی قرار داد و نزد خود چنین نتیجه گیری کرد : (ذواتی چون خواجه عبدالله وخواجه قطب الدین که در عین داشتن سمت های مهمی ، از علم ودانش نیز بهره ای کافی دارند بخاطر منافع شخصی خویش اینهمه خود گامگی وبیداد بر جمعیت روا داشته اند اینها درحقیقت امر ، بدترین جا هلانند . اصلا برای اینکه شخص بتواند انسان کامل بار آید ، غیر از دانش ، بیک سلسله صفات دیگر نیز ضرورت است اینگونه عنا صری که آرامش را بر هم میزنند مستحق سنگین ترین مجازات اند)

باقی دارد

مغلوب سازند بلا درنگ همه عهد هارا نقض کرده بر طاق نسیان و فراموشی قرار میدادند .

پس از آشنائی باین واقعیت هاو حکمت های حیاتی وجهانی اسلام انسان بخوبی میتواند درك کند وتشخیص دهد که کلمات سه گانه عدل ، احسان وپرداخت به نزدیکان که تطبیق عملی آنها را اسلام به صراحت در آیات مبارکه قرآنی تاکید مینماید

هكذا در همین آیات است که معاهده ها وقسم را آله فریب وپازی دادن مکاری وحيله سازی میکردانید چنانچه اهل جا هلیت عادت داشتند که چون قوم و قبیله ای را ازخویش قوی تر می یافتند با ایشان عهد می بستند وهر گاه قبیله دیگر را قوی تر از اینها میدیدند عهد سابق را نقض ویا این قبیله نو عهد وپیمان جدید عقد میکردند وپاز هنگامی که موقع می یافتند این هم پیمان ها را

ژو ندون

مردی با نقاب بقه

اما يك چیز در نظر ديك معما یی تر و اسرار آمیز تر از هر چیزی می آمد و آنهم لادرک شدن موتور و سایكل از نیمه راه بود. اگر این موضوع حقیقت میداشت که موتور سا يكل سوار به فاصله ۱۰۰ متر از عقب موتور روان بوده و پین دو قریه دفعتا ناپدید شده پس ميبا نیست پیدایش کند.

الك اظهار داشت: بهتر است بر گردیم. این موضوع بدون تردید مسلم است که آنها با ماد موازل ایلا در نیمه راه از موتور پیاده شده اند. و حال تعقیب موتور سایكلت سوار یگانه هدف ما را تشکیل میدهد. و میتوان با حدس قریب به حقیقت اینطور نتیجه گیری کرد که موتور سایكلت سوار ایلا را با خود بر داشته است. و این موتور سایكلت سوار یا خود بقه و یا یکی از ماموران زیر دستش باید باشد.

ديك گفت: آنها در بین شوهام و مهابی ناپدید شده اند. آقای بنت شما این ناحیه را می شناسید همین طور نیست؟ آیا در ناحیه مازبی کدام محلی وجود ندارد که احتمالا آنها به آنجا رفته باشند؟

بنت به تائید حرفهای ديك جواب داد: من این ناحیه را خوب بلدم. در خواشی مازبی چندین خانه وجود دارد. شاید هم در مازبی فیلد رفته باشند. اما به راستی تصور آنرا نمی توانم بکنم که ایلا را در آنجا پسرده باشند.

ديك در حالیکه موتورا آهسته کرد و به راهی که آمده بودند برگشت از جان بنت پرسید: مازبی فیلد چگونه جایی هست؟

مازبی فیلد يك ساحه سنگلاخ است که کسی از آن استفاده نکرده. شرکت چند سال آنجا را خریده است.

وقتی جان بنت این توضیح را داد آن ها راه مازبی فیلد را در پیش گرفتند مثل رفتار موزچه پیش میرفتند. و در راه مازبی فیلد به تنهانه پولیس ديك از پولیس موقع پرسید: محلی رسیده توقف کردند تا مگرا از آنجا معلومات تازه در باره اتفاقاتی که ممکنست روی داده باشد حاصل

پیش رفتند. زیرا آنطرف دیگر دیوار کسی نمیتوانست آنها را ببیند. الك محض با انعکاسی که روشنی چراغ موتور به روی دنده پیشروی موتور سایكل ایجاد کرد متوجه و جود موتور سایكل در آنجا شد و سر انجام او تنها به کشف خود نایل آمدند. ديك بسوی موتور برگشته چراغ موتور را طوری عیار کرد که موتور سایكل در روشنی آن كاملا بخوبی دیده میشد.

موتور سایكل که ملا جدید بود. و رنگ آنرا با مالش آماده تغییر داده بودند.

چراغهای موتور سایكل سرد و خاموش بود. الك اطراف آنرا چرخي زد. در قسمت عقب سمیت موتور سایكل يك خریطه پراز ایزار بسته بود که الك تسمه چرمی آنرا باز کرد.

الك در مورد موتور سایكل اظهار نظر کرد: قاعده کمپنی تولید کننده اسم خریدار جدید را با اسم خود کمپنی به روی خریطه سامان و ایزار می نویسد.

آنها خریطه را از پشت موتور سایكل پایین آوردند و الك آخرین تاب تسمه را هم باز کرد. و سر خریطه را پس زد.

الك صدایی از تعجب در آورد: آه خدای بزرگ ابروی پوش چرمی آدرس صفا و پاک به نظرش خورد: جوشا براد - کارولی هاوس خیابان کاوندی.

ایلا همینکه به مطبخ وارد شدند نخستین چیزی که جلب توجه اشرا کرد این بود که يك سر میزی شسته را جهت خشك شدن آویخته بود از روی آریسمان به صحن اتاق افتیده بود.

تا میخواست بر گردد که بصورت بی محابا از پشت سر کسی دستمال مرطوبی را جلو دهانش قرار داده سرو صورت او را در آن دستمال پیچیدند يك بازوی قوی دور گردنش فشار آورد. دست دیگر دهانش را محکم گرفته سرش را به طرف پایین خم ساخت. ایلا سعی نمود فریاد بزند.

اما مجال آنرا نیافت. ایلا خواست لگدی به دروازه بزند. اما يك دست قوی روی زانویش گذاشته شد. ایلا صدایی را شنید مانند پاره کردن پارچهی و توسط آن هر دو پایش را از حصه زانو ها بستند. در حالیکه احساس نمود هوای سرد وارد مطبخ گردید ایلا دریافت که دروازه را باز

کرده و پرا کشان کشان به باغ بردند.

ایلا يك آواز را کنار گوشش شنید که به وی امر میکرد: زود باش حرکت کن. ایلا متوجه شد که پا هایش را دو باره باز کردند. او نمیتوانست است اطراف خود را ببیند منتها احساس مینمود که دانه های باران پارچه ایرا که دور کلاهش بسته بودند مرطوب ساخته بود و رطوبت به اثر وزش شدید باد از پارچه نفوذ کرده بصورتش یخ یخ میخورد. شمال یا چنان شدتی بصورتش میوزید که گاهی نفس کشیدن را برایش مشکل میساخت.

درست وقتی پایش در يك چقوری پر از لجن در کنار سرك فرو رفت آن وقتی بود که ایلا متوجه شد بر روی خیابان كوچك پهلوی عمارت میباشد ولی بمجرد درك این موضوع متوجه شد که محكمش گرفته به شدت به داخل يك موتور انداخته شد. ایلا حس نمود که يك نفر دیگر در سمیت موتور پهلویش نشست و موتور به حرکت افتاد. پس از آن يك دست با مهارت دستمال را از دور کله و صورتش دور کرد. در یکی از چوکی های پیشروی موتور يك چهره گندمی و تاریکی نشسته بود. که ایلا نتوانست او را بشناسد.

ایلا پرسید: شما از من چه می خواهید. شما کی هستید. اما پیش از آنکه جواب آن مرد را بشنود متوجه شد که در پنجه بقه گیر آمده است. آن مرد اظهار داشت: من آخرین شانس را بگو میدهم. با پایان یافتن همین امشب شانس تو هم به سر میرسد.

ایلا در حالیکه سعی مینمود از ارتعاش صدایش جلو گیری کرده باشد گفت: شما از جان من چه میخواهید.

تو باید با من حاضر به ازدواج شوی. و مکلف هستی فردا سر صبح خود را برای رفتن ازین سر زمین آماده بسازی. من نسبت به تو آنقدر اعتماد دارم که حرفهایت را درین مورد باور میکنم. بگو آیا حاضری با من ازدواج کنی و آیا حاضری با من به سر زمین دیگری غیر از اینجا بروی.

ایلا سرش را به شدت پهنو ن نفی تکان داد و سعی او برای دیدن صورت بقه بعالت تاریکی درون موتور بجایی نکشید. و لهذا اینطور پاسخ داد: من هرگز این کار را از نخواهم کرد.

باقیدار

سال ۱۹۷۵ بحیث...

و ابراز نظری نشر به موسسه ملل متحد در مورد تجلیل از سال بین المللی زنان کمیته مذکور تعیین شد.

این کمیته گریاست آنرا یکمده از میزبان های مربوط به موسسات فرهنگی میباشند. تقریب جلسات خود را آغاز و روی ترتیب و تنظیم پروگرام های تجلیل از سال بین المللی زن کار خواهد کرد.

برای ترتیب و تنظیم امور نشراتی اطلاعاتی و کلتوری مربوط به سال بین المللی زنان در افغانستان دپوژ یک کمیته دعضوی تعیین گردید.

در جلسه که ساعت ۱۰ صبح روز ۳۰ سنبله بریاست پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور در آن وزارت دایر شد بعد از بحث

بقیه صفحه ۲۸

شاعر کلاسیک پښتو

پشتو در قرنهای ۱۶ و ۱۹ «تالیف کرده» در قطار یک تعداد شعرا ی کلاسیک پشتو اشعار خو شحال خان خټک را نیز به دنیای غرب معرفی کرد.

دانشمند افغان نستان شناس معروف نا روی، مک مور گینستیر نی در اثر دایمی خود راجع به خوشحال خان خټک روی فعالیت های ادبی و خصوصیت های آثار او به تفصیل حرف میزند.

از جمله دانشمندان افغان نستان شناس اتحاد شوروی م. گ. اسلانووف، گ. ف. گرس، و. ا. لیوشیش، و. ا. پرو مورین، در آثار متعددی که پرداخته اند، اندیشه های خویش را در پیرامون میراث علمی و ادبی خوشحال خان بیان داشته اند.

مردم اتحاد شوروی طی سالهای اخیر با نشر مجموعه های چون «از (آثار منظوم افغانی) ۱۹۵۵ و (شاعران آسیا) م. - م. ۱۹۵۷ با آثار خوشحال خټک آشنا شدند.

این اثر که از نظر شما میگذرد، برای معرفی زندگی و آثار شاعر بزرگ مردم آزادی دوست افغان خوشحال خان خټک برای مردم ازبکستان شوروی، نخستین گام محسوب میشود.

(پایان)

اشعار نفیس و زیبا، صنایع شعری، مهارت عالی او ارزش چنین کاری را دارد.

شهرت آفریده های ادبی خوشحال خان خټک فقط در دوران زندگی خود او محصور نماند، اکنون پس از گذشت صد ها سال از آن تاریخ، منظومه های زیبای او که مشحون از احساسات وطنپرستانه آزادی خواهی ملی و نشیده های سعادت بشر میباشند، برای شاعران و ادیبان افغان، منبع الهام و تأثیر شگرف است. عموم شاعران معاصر افغان، با مراجعه به آثار استاد بزرگ سخن، خوشحال خان خټک کسب فیض می کنند و ازین گنجینه بزرگ، غذای معنوی میگیرند.

مدتها قبل یک قسمت زیادمیراث علمی و ادبی خوشحال خان خټک دقت و اهتمام عده زیادی از دانشمندان شرق شناس را بسوی خود جلب کرد.

دانشمندان شرق شناس روس اکادین ب. ا. دورن، طی اثر خود در نیمه اول قرن ۱۹ راجع به نمونه های ادبیات کلاسیک پشتو تالیف کرده، به آثار خوشحال خان خټک، ارجحی بس بلند قایل میشود.

شرق شناس انگلیسی خ. زاورتی در کتبی که بنام های «گلشن روه» و در نمونه های منتخب از اشعار

بقیه صفحه ۴۵

پهلوان اسلام

از اشتراك در مسابقات آسیای سفر به اتحاد شوروی نیز موفقیت های چشمگیری را نصیب شده بود و در مسابقاتیکه از طرف ریاست المپیک جهت انتخاب تیم ملی پهلوانی دایر شده بود با تبارز دادن استعداد و لیاقت عضویت تیم ملی افغان نستان را کمایی کرد.

اسلم جوان خونسرد، پروریدار و متین است از زمانیکه به ورزش آغاز کرده در چندین مسابقات داخلی با کسب پیروزی های زیاد میدا نهای مسابقه را ترك گفته است چنانچه وی قبل

افغانستان می خواهد...

بقیه صفحه ۷

س- اگر ایالات متحده امریکا اسلحه بدسترس پاکستان بگذارد عکس العمل شما چه خواهد بود؟

ج- امیدواریم حکومت ایالات متحده امریکا با درایتی که دارد، برای حفظ صلح این منطقه جهان چنین کاری را انجام ندهد.

س- در نزد بعضی امریکا ثیان این تشویش موجود است که پاکستان در مسابقه تسلیحاتی منطقه عقب افتاده است و در مقابل سلاح هند پاکستان کاملاً عاجز است. بسرعتی که افغانستان نیز خود را مسلح میسازد، چندی بعد برپاکستان سبقت خواهد جست.

ج- همین حالا پاکستان از منابع دیگر اسلحه میگیرد و هفتاد و پنج فیصد بودجه آن کشور صرف تسلیحات میگردد.

اگر ایالات متحده امریکا نیز اسلحه خود را بدسترس آن کشور بگذارد، موازنه قوا در منطقه بهم میخورد، لهذا امیدواریم ایالات متحده امریکا بحث یک کشور بزرگ و علاقمند به صلح اینکار را انجام ندهد.

س- آیا مطالب دیگری هست که میخواهید نشر کنیم؟

ج- خواهش و انتظار من از جریدها و اشنگتن پست این است که آنچه را گفته ام بدون تحریف نشر نمایند، نکته دیگری که میخواهم اظهار نمایم این است که حادثه چوبی برای هر کسی که باشد یک امر بسیار ترحمنا است. دو جنگ هند و پاکستان این حقیقت را عملاً ثابت نمود. کشور های این منطقه نیاز به پیشرفت اقتصادی و بلند بردن سطح زندگی مردم خود دارند و باید بگویند تا از آنچه منابع را بصورت سرسام آور بهسر میدهند، بهره نزنند.

س- منم با این نظر شما کاملاً موافقم، آیا فکر میکنید که بو تو طر فدار جنگ است؟

ج- بیانات شدید اللحن بناغلی بو تو تهدید بلوچ هایه بهماردمان و امجای دسته جمعی آنها بیشتر به یک حادثه طلبی شباهت دارد. ممکن هدف دیگر آن انحراف دادن افکار عامه پاکستان از مشکلات داخلی آن کشور نیز باشد، تمرکز قوا که به مانسبت داده نیز برای همین منظور بود، اعلام شد و وی افکار عامه مردم کشورش را که روز بروز به مسائل و مشکلات عیدرو پرو میگردند تاجه وقت منحرف و مشغول نگاه خواهد داشت.

س- مقامات پاکستانی میگویند اسنادی بدست دارند که وجود کمپ های تربیه گریلا ها را در افغانستان برای اجرای خرابکاری در پاکستان ثابت میسازد.

ج- این افسانه ای بیش نیست و اگر چنین چیزی موجود باشد حاضریم این اسناد را ببینیم.

بو تو به اینگونه داستان سرایی های جعلی علاقه خاص دارد. بحث یک مامور مسؤول جمهوری افغانستان با صراحت میگویم که هیچگاه چنین مراکزی در کشور ما وجود نداشته و ندارد و آنرا کاملاً رد میکنیم. نماینده واشنگتن پست از میا حبه شما تشکر میکنم.

ج- این تفاوت نخواستیم مانده، آنچه قابل توجه میباشد اینست که اگر بالفرض مقابله ای صورت بگیرد عواقب آن از آنچه تصور میشود برای منطقه ما وخیم تر خواهد بود.

س- قدرت نظامی خود را با پاکستان چگونه مقایسه مینمایند؟

ج- متأسفانه نمیتوانم این سوال شمارا جواب دهم.

س- در صورت بروز مقابله آیا هتدکمک خواهد کرد؟

ج- باز هم تکرار میکنم که در صورت بروز یک واقعه ناگوار بین افغانستان و پاکستان ساحات محدود نخواهد ماند.

س- درباره تسلیم شدن بعضی از بلوچها چه میگویند؟

ج- تسلیم شدن بلوچها صحت و حقیقت ندارد، زیرا ایشان برای یک پرسنسی می جنگند.

س- در صورت مقابله با پاکستان چگونه واژگها میتوانید کمک بگیرید؟

ج- دفاع از خود وظیفه هر ملت است از چنین وضعی نباید تصور کرد که با قعات محدود مانده میتوانند.

س- بناغلی بو تو بارها دوستی خود را با شاه ایران مخصوصاً در قبال تهدید هند تذکر داده است نظر شما چیست؟

ج- شاهنشاه ایران که دارای افق نگاه وسیع در قبال مسائل منطقه و جهان میباشد، ارزیابی ایشان بارزبایی ای که بوتومیکنند، قطعاً مطابقت ندارد.

س- روابط شما با چین چگونه است؟

ج- روابط ما نور مال و دوستانه میباشد.

س- آیا با چین تجارت دارید؟

ج- بله چند روز قبل موافقت نامه تجارتی را امضاء کردیم.

س- آیا معاملات نظامی دارید؟

ج- خیر نداریم.

س- آیا تمام اسلحه را از اتحاد شوروی بدست می آورید؟

ج- بله.

س- خارج از روابط افغانستان و پاکستان نظریه شما درباره دیگر کشورها چیست؟

ج- از روابط حسنه خود با دیگر کشورها مخصوصاً کشورهای حوزه بسجز پاکستان بسیار راضی و خوش میباشیم. با ایالات متحده امریکا نیز روابط خوب داریم. بناغلی کیسنجر راجدی بعد از نیویارک با واشنگتن ملاقات خواهم کرد.

س- آیا بناغلی کیسنجر در موضوعی خاص صحبت خواهد نمود؟

ج- البته گذشته از مذاکره روی روابط دو جانبه و اعتماد اقتصادی آن کشور به افغانستان که بصورت رسایت بخش جریان داره مذاکرات مایشتر راجع به اوضاع نارام منطقه متمرکز خواهد بود.

س- آیا از کیسنجر خواهید خواست تا بر بناغلی بوتو کیسجی فشار آورد؟

ج- بحث یک کشور معظم و علاقمند به برقراری حفظ صلح پایدار درین منطقه و جهان البته این توقع موجود است.

بقیه صفحه ۶۳

د خټگر لور

ملګرو ورباندې په غوسه شول او تردی چه دخبرو به ترخ کښی سره دجنگ مرحلی ته ورسیدل ، هغوی دواړه په کلکه سره اصرار کاوه چه موږه خپله مزدوری له تا څخه غواړو تاروستلی یو اوموږ هیو هم ملک حمید نه پیژنو .

له خټگر ماما څخه لاره ورکوه چه څه وکړی، هر څومره اوهری خواته یی چه فکر کاوه نو خپله هیله به یی له ناکامی سره مخامخ لیدله او بیا یی دواړو خټګرو ملګرو ته وویل چه -

(تاسو باید زما له زړه څخه راشی مزدور خو د مزدور له زړه څخه راځی داچه ملک راباندی ظالم شو نو صبر به کوو او خدای ته به یی سپارو. زه څه وکړم نن چه ورغلم او مزدوری می ور څخه و غوښتله نږدی و چه همالته می پسی پلن کړی او بیادنی غوندی را څخه به خپل موشکی آس باندی سپور شو او حکو متی ته دهغه نه وروسته خټګر خپلو دکلا وهلو ملګرو ته به عذر سره وویل چه -

زوی ته در څخه وکړی . که څه هم چه دملک پوند زوی موسی جان یوه بله ښځه هم لری خو اولاد یی نه کیږی او اوس همدغه شانی قصد لری) .

چارگل دخپلو خبرو په پای کښی پسی ور زیاته کړه -
(پام کوه زما خبری دی چاته له خولی ونه وزی چه روزی به راباندی ودروی، هسی دی خپله غمه خوره او پټه خوله گرزه) .

د لږڅنډ خبرو او زړه خواله کولو نه وروسته خټګر بیا دخپل کورلاره ونیوله. په ځان نه پوهیده چه څه کوی او چیرته ځی خود یوه سرسام په شانی یی مخ به وړاندی گامونه پورته کول او دادی چه خپل کورته راو رسید. هغه دوه تنه لاوړته ناستوو اود ډیر ځنډ له آمله یی ورباندی سترگی برگی، برگی ختلی وی .

دسلام اچولو نه وروسته دواړو

(هکله چارگل- آس ژر راوباسه چه حکومت ته ځم) .

(ترڅو چه یی ناظر ورته آس راپوست نو خټګر دهمدغی موقع او وقفی څخه په استفادی کولو سره دملک څخه بیا دخپلی مزدوری غو ښتنه وکړه. خټګر خو فکر کاوه چه که هر څومره ورته به نرمه لېجه خپل عرض واوروم په هماغه اندازه به گټور ثابت شی ولی) .

ولی چیری هم په غاصبو زړونو کښی بیادرحم او زړه سوی نښه وی او چیری هم هغوی بیا دبیوزلو او بیوسو دزړونو څخه راځی او هغه متل دی چه وایی -

ځمکه خو هغه سوځیری چه ور باندی اور بلیری) نو ځکه خوهم د ملک دبی عدالتی په اور باندی د خټګر دخوراکي زړه قطری پخیدی او چه چارگل دملک شوخ موشکی آس ورته زین کړی او فیضه شوی راپوست نویایی ورباندی پښه واپوله اومخ دحکومتی به لوری روان شو .

خټګر بیا هم لاس ترزنی ودریده او هک پک پاتی شو چه ښه- اوس به نو څه وکړی؟ دځان، ملک او یوه شتمن او بدای سړی سره خوزور وهل دامعنی لری چه گواکی چنگښه دمار سره ځان غزوی او سیالی کوی او چه چنگښه دمار سره دغزیدلو تکل وکړی نو هرو مرو به دوه ټوټی کیدونکی وی .

دملک حمید آس په رگنده تګ سره منلوی وهلی اولن ځنډ وروسته له سترگو څخه الوتیا شو .

خټګر دملک دناظر چارگل سره په خبرو باندی پیل وکړ اود خبرو په ترخ کښی چارگل چه پخپله هم یو ناظر او مزدور انسان و نو د خټګر سره یی د زړه غوټه خلاصه کړه .

لومړی خو یی په خټګر باندی تاکید وکړ چه دده دخولی خبری پخپل زړه کښی وسای او بیایی ور ته وویل -

(خټګر ماما که رښتیا درته ووايم دومره زونکه می تر غوږ رسیدلی ده چه ملک غواړی ستا لور خپل پانده

د خټګر دواړو ملګرو دچای په څښلو باندی پیل وکړ او پخپله دی بیا دملک حمید دکور په لوری باندی وخوځیده. په لاره روان و او چرتونه یی وهل اود خانه سر یی همدغه دوعاوی کولی چه :

خدای (ج) خودی دملک په زړه کښی د رحم ټوټی رازرغون کسړی چه له جنجا لونسو څخه خلاص شم) .

په خوړنده سرسره یی دملک تر کوره پوری مزل وواکه او چه دکلا مخی ته ورورسیده نووی لیده چه ملک ولاړدی اود خوټنو نورومخورو کلیوالو سره مجلس کوی. د خټګر هدیونه زېره شول، په زړه باندی پسی د ویری باد را والوت او په تریدلی بڼه، رږدیدی وجود او بنده ژبه سره یی دسلام اچولو شرعی او انسانی ادب پرځای کړ .

دملک دامر سره سم کښینا ست او هیو هم ورسره دغه جرئت نه و چه دخلکو او کلیوا لو ترمنځ له ملک څخه خپل پور وغواړی. یوه گړی وروسته له ملک سره ناست خلک ټول ولاړل او ملک خپل یوه ناظر ته ورغړ کړ چه :

انښتن

ژوندون

مسؤل مدیر :

علی محمد «بريالی»
معاون روستا باختری

مېتمم ع.م عثمان زاده

دمسؤل مدير د دفتر تېلفون: ۲۶۸۴۹

دمسؤل مدير دکور تېلفون: ۲۱۹۶۰

سوچيورد ۲۶۸۵۱

دمعاون د دفتر ارتباطی تېلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تېلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داسترا لا بیه

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ دالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۵۰۰ افغانی

دولتی مطبعه

شماره ۲۷ - ۲۸

بقیه صفحه ۵۹

تو تستان های من

کاکا قاسم نامه راخواند . په یکیار موخ شادی وغم هردو پرچهره اش دویډند . اسماعیل اود پروان نمون نامه عذر خواسته سو. او نامه نوشته نمی توانست زیرا پرسترا فاده بود ودر جنگی بایکی از متجاوزین زخم برداشته بود عهه گلشوم چیغ زد.

«اوه بچه بیچاره، آیا دست و پایش خوب است کاکا قاسم امر کرد :

«دېوانه شو. اونگفته که خوب است؟ پس خوب است»

نامه را دوباره په پاکت گذارد . «بطرف کارش روان شد و باخود گفتم :

«داین آحمقان بچیمه ز څمی کردنه .. مثلیکه جای به ملک خود شان کم است لعنتی هابه آشیانه دیگران می نازنه»

خبر نامه ی اسماعیل هه جا پیچید. وقتیکه همان شام خانه می رفتم کاکا فضل سراز کلکین اتاقش بیرون نمود و پرسید :

((درست است ، بچه کاکا قاسم خط خودش خانه)) (بلی درستست)

((هیچکس خودش یاد گرفت . هه عهه گلشوم رادرس می دادم و او یاد گرفت))

کاکا فضل خندید :

((عجب است مه حالا اوږه از دست بیسوادان خط می زنم .

تمام راه خوش بودم . احساس خوشی می کردم . گرمای نوی درسرایای وجودم می دید.

پایان قسمت اول



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library